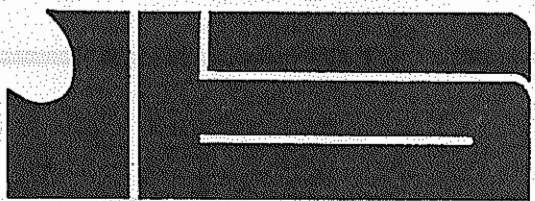


تصویب قانون جنگل در آمریکا

این اقدام که تهدید علیه موازین بین المللی است ،
اعتراض بسیاری از کشورها را برانگیخته است .

صفحه ۱۱



ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۱۷ تیرماه ۱۳۷۱-۸ ژوئیه ۱۹۹۲-دوره سوم-شماره ۳۸

KAR, No. 38 Wednesday 8 Jul 1992

کابل همچنان در میان آتش و خون

افغانستان فرورفته در گرداب جنگ داخلی ،
از سوی جامعه بین المللی فراموش میشود .

صفحه ۱۲

مردم در صحنه

سرکشی و وسعیت آغازین حکومتگران در قبال شورش‌های مردمی اخیر، اکنون با موجی از تامل پیرامون انگیزه‌های این حرکات در میان بخش قابل توجهی از نیروهای رژیم همراه شده است . انفجار مردم در مشهد، با آنکه نقطه اوج زنجیره اعتراضات و شورشیایی بود که از چند ماه پیش در پهنه کشور بگونه پراکنده و در اشکال مختلف جریان داشت، اما بهیچوجه پایان این شورش‌ها نبود. تقابل خونین مردم بوکان با نیروهای سرکوب رژیم و چندین حرکت اعتراضی طی روزهای اخیر در تهران، نشان داد که آشخور طغیان‌ها بحران عمومی است و این بحران نیز بر سر جای خود باقی است. گفتار و کردار همه دست اندرکاران رژیم بیانگر آنست که شبح شورشیایی دیگر، خواب خوش را از چشم حکومتی‌ها ربوده است و رفسنجانی صراحتاً تأکید دارد که: در آینده هم باید منتظر شورش‌هایی از ایندست بود.

اولین واکنش هیئت جاکمه در قبال بشکه باروتی که با یک جرعه، مراکز وسبل‌های حکومتی در مشهد را به حریق کشاند، دستور سرکوب بی‌امان شورش بود. بگیر و ببندهای گسترده و حبس و اعدام، پشتوانه عملی فزاینده‌ای خامنه‌ای بود که مردم "مستضعف" مشهد را "راذل و اوباش" نامید و حرکت آنها را توطئه استکبار خواند. همزمان، گوشمالی "جانبازان" دستگیر شده در هعیان شیراز و بی‌سرپناهان "مسلمان" ارگ راه افتاد و نعره "همین امروز بکشید که فردا دیر است" همه جا را پر کرد. رئیس قوه قضائیه، همانند رفسنجانی مدعی شد که رفت بیش از حد حکومت باعث جری شدن "یک مشت اوباش" شده است و از این پس "قاطعیت" ملاک عمل خواهد بود. بدینسان، مهره‌های اصلی رژیم، در فضایی از خشم و جنون، خطرات اخیر در شناخت از "توطئه جدید" و نوبتی استکبار و عدم آمادگی کافی برای مقابله قهری با شورشگران فرمولبندی کردند و تدبیر ادر سرکوب بی‌امان تبارزهای بعدی این "توطئه" یافتند.

اما این نحوه برخورد با حوادثی که ارگان حکومت را به لرزه درآورد، حتی با تهدید و تحکم هم نمی‌توانست حرف مشترک و تکراری همه نیروهای جمهوری اسلامی گردد. خیلی زود، اولین نگاه‌های نزدیک به واقعیت درباره پدیده نوظهور در برخی از روزنامه‌های مجاز پیدا شد که فساد در دستگاه‌های حکومتی، عملکرد مسئولین محلی و حتی بگونه‌ای سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت و دولت را در زمره عوامل اصلی افشاشات می‌دید. خامنه‌ای علیه این موضع‌گیری‌ها بخشم آلود به آنها توبید، ولی توپ و تشرهای او، کاری نیفتاد خیلی سریع، سخنان محفلی در میان بخش قابل توجهی از نیروهای رژیم به اعلام مواضع و اظهار نظرهای ملتی منجر شد و اکنون در حال گسترش است. موسوی اردبیلی به سیاق خاص خود رفتار کرد و در نماز جمعه تهران، با سکوتی معنی‌دار در قبال این حوادث، به راس نشینان رژیم را و قتی نهاد.

حالت را در وضعیت دستگاه‌های دولتی محلی هم دید. محقق داماد در مقام بازرس کل نهادهای اداری و اجرایی کشور که سالهاست به بازی گرفته نمی‌شود، وار د میدان شد و از فساد در ادارات بعنوان زمینه‌ای برای ناراضیاتی مردم و بروز اعتراض توسط آنها یاد کرد و ... با گذشت هر روز، افراد، جریانات، نهادهای وسیع‌تر و نشریات بیشتری به توضیح و تحلیل وقایع اخیر می‌پردازند، این حرکات را با یکدیگر مقایسه می‌کنند، تشابه‌ها را در می‌یابند و نتیجه میگیرند.

ادامه در صفحه ۲

تجدید روابط جمهوری اسلامی و آمریکا

همچنان در پیچ و خم موانع

آزادی دو گروگان آلمانی که آخرین گروگانهای غربی در چنگ تروریستهای لبنانی بودند، بار دیگر روابط تهران و واشینگتن را مطرح و مورد توجه قرار داده است. خبر گزاریها گزارش دادند که بوش رئیس جمهور آمریکا آزادی دو گروگان آلمانی را "برداشتة شوق" بزرگترین مانع در برقراری روابط میان دو کشور قلمداد کرده و بیکر وزیر خارجه آنکشور نیز با تأکید بر همین امر "آبادی دولت آمریکا برای مذاکره مستقیم و در دروا مقامات رسمی ایران" را اعلام نموده است.

این چندمین بار در یکی دوسال اخیر بویژه پس از آزادی گروگانهای آمریکائی و انگلیسی در لبنان است که مقامات دولت آمریکا پیرامون روابط ایران

قیمتها همچنان به‌طور پرشتابی افزایش می‌یابند. افزایش قیمتها منحصر به مواد غذایی و پوشاک و مسکن نیست و همه کالاهای موجود از جمله خدمات عمومی دولتی و بخش خصوصی را شامل می‌شود. موسسات دولتی در رقابت با یکدیگر به افزایش قیمتها دست زده‌اند و این افزایش نه به میزان ۵ درصد، ۱۰ درصد و حتی ۲۰ درصد، بلکه غالباً تا چند برابر است. افزایش نرخها در حالی صورت می‌گیرد که دولت مدعی بوده و هست که در سال جاری هیچ‌گونه افزایش قیمتی از سوی موسسات دولتی در کار نبوده و نخواهد بود.

بدنبال افزایش چند برابر خدمات پستی، دارو، و بسیاری از کالاهای مورد نیاز مردم مثل گوشت و شیر، طی چند هفته اخیر نرخ برق، خدمات پزشکی، آرد، هتلهای، روزنامه‌ها، لوازم‌یدکی ماشین‌آلات سنگین به میزان قابل توجهی افزایش یافته و سخن از افزایش نرخ تعداد دیگری از کالاها و خدمات از جمله بلیط هواپیماها در میان است.

در اکثر موارد، دستگاههای زیربست و وزارتخانه‌ها همراه با افزایش عملی نرخها، به تکذیب رسمی آنها می‌پردازند. روز دوم تیرماه روابط عمومی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اعلام کرد: "تغیر از تعیین نرخ تخت روز بیمارستانهای خصوصی با همکاری نظام پزشکی (که تاکنون تغییر نیکرده است) اعمال تغییر دیگری در نرخ‌های تعرفه درمان داده نخواهد شد." همان روز خبرنگاران ضمن مراجعه به بیمارستانهای دولتی اطلاع دادند: "به عنوان مثال هزینه تخت یکی از بیمارستانها از ۸۸۰۰ به ۱۷۶۰۰، یک نوع از عمل جراحی از ۴۳۵۰ به ۸۷۰۰، اتاق عمل از ۸۷۰۰ به ۱۷۴۰۰ و بیجوشی از ۱۴۴۰۰ به ۲۸۸۰۰ ریال افزایش یافته است." به گفته پرسنل یکی از این بیمارستانها "دریچه قلب مصنوعی که قلاً حدود ۱۷ الی ۳۰ هزار تومان بود هم اکنون به ۱۵۰ هزار تومان رسیده است." این قیمتهای سرسام‌آور، در کنار

*وزارتخانه‌ها، نرخ‌ها را اعمال افزایش می‌دهند و ر س‌ما آن را تکذیب می‌کنند
*نرخ خدمات درمانی بیش از ۲ برابر افزایش یافته است

کرانی چندباره دارو و بدتر از آن نایابی بسیاری از داروهای ضرور، فشارهای شدیدی را بر مردم وارد آورده است. یک شهروند تهرانی به روزنامه‌ای تلفن می‌زند و میگوید: "تو را به مقدسات و به شرافت خبرنگاری‌تان بنویسید دیشب بچه کوچک من از اسهال و استفراغ نزدیک بود بمیرد و قرص علاج او را پیدا نکردم، امروز صبح در خیابان ناصر خسرو با ۱۰ برابر قیمت آن را پیدا کردم." یکی از اهالی کردستان که بیماری را برای مداوا به بیمارستان قلب رجایی آورده است، می‌گوید: "پس از ۱۸ ماه نوبت جهت مداوای بیمار، از سه روز پیش بیمار مارا پذیرش کردند و تحت عمل جراحی قرار دادند و تاکنون مبلغ ۱۵ هزار تومان جهت عمل جراحی پرداخت نموده‌ایم و به احتمال قریب به یقین حدود ۵۰ هزار تومان دیگر از بابت هزینه آن باید پردازیم که این مبلغ برای ما بسیار سنگین و کمر شکن است." خبرنگارانی که

ادامه در صفحه ۳

تخریب ساختمان های مسکونی و تجاری ادامه دارد

*مامورین ۲۲۰ ساختمان مسکونی و تجاری را در اطراف جاده ساوه ویران کردند.

*۵۰۰ واحد مسکونی و تجاری دیگر در منطقه جنوب تهران تخریب گردید

اماکن تجاری یکباره و بدون اطلاع قبلی انجام گرفت و صاحبان خانه‌ها حتی نتوانستند وسائل خودشان را از خانه‌ها تخلیه کنند و بالنتیجه وسایل آنها را برآور ماند. روابط عمومی شهرداری تهران

با هماهنگی مسئولان قضایی و نیروهای انتظامی و شهرداری طی دو شب متجاوز از ۲۲۰ مورد از ساختمان‌های مسکونی و تجاری در اطراف جاده ساوه تخریب گردید. تخریب خانه‌ها و

طی اطلاعیه‌ای مطابق معمول اعلام کرد که در زمین‌های کشاورزی اطراف شهر تهران، توسط همدای سودجو بدون مجوز ساختمان ساخته شده بود و بهمین خاطر تخریب گردید. شهردار تهران نیز تخریب خانه‌های جاده ساوه را قانونی خواند. در این رابطه هم چنین هدهای توسط نیروهای انتظامی دستگیر شده‌اند.

مامورین شهرداری در پاسخ به اعتراضات صاحبان منازل هنگام تخریب گفته‌اند که: "ما این کار را میکنیم، شما از طریق قانونی اعتراض کنید." گزارش شده که در منطقه شاطره، وسایل زندگی حدود ۵۰ خانوار زیر لایه عظیمی از آوار مدفون شده است. مامورین انتظامی و شهرداری در یک عملیات دیگر ۵۰۰ واحد مسکونی و تجاری واقع در منطقه قلعه مرتضی‌گرده هلی آباد در جنوب تهران را تخریب کردند. در جریان ویرانی خانه‌ها که در منطقه نوزدهم تهران واقع است، دهها نفر بازداشت شده و در برخی نقاط مردم و مامورین به زدو خورد پرداختند. این زدو خورد تا شامگاه همان روز و صبح روز بعد ادامه داشت.

در کینهاگ نسبت به جلب حمایت دول فربی در محکوم کردن تروریسم دولتی تهران، ابراز امیدواری کرد. وی افزود که محکومیت خود را ضربه‌ای می‌داند، که از سوی کشوری که فرهنگ قرون وسطائی بر آن حاکم است، به فرهنگ فربی، آزادی بیان و اصول دموکراسی وارد آمده است. رشدی که به دعوت "انجمن قلم" به دانشگاه سفر کرده بود، در سخنان خود به برخورد رژیم اسلامی با اهل قلم در ایران و دستگیری و شکنجه آنان توسط دولت اشاره کرد.

دولت دانشگاه که اعضای آن به استثنای وزیر محیط‌زیست از امضای نامه اعتراضی تعدادی از نمایندگان پارلمان به دولت جمهوری اسلامی خودداری کرده

ادامه در صفحه ۳

حمله حزب الهی ها

به موسسه کیهان

*حزب الهی ها مدعی شدند که

هکس مانکن چاپ شده در مجله

"زن روز" به خمینی شباهت دارد

حزب الهی‌های موتور سوار بعنوان اعتراض به چاپ هکس یک مانکن در مجله "زن روز"، در مقابل دفتر موسسه کیهان واقع در خیابان فردوسی جمع شدند. آنها که قصد ورود به دفتر تحریریه "زن روز" را داشتند با پرتاب سنگ چندین شیشه این موسسه را شکستند و با دخالت نیروهای انتظامی پراکنده شدند. بهانه این حمله چاپ هکس الگوی پیراهن

ادامه در صفحه ۳

در این شماره :

سوسیالیسم چیست ؟

صفحه ۷

"پنهانکاری"

رژیم اسلامی

صفحه ۳

طرح نظام جدید تحصیلی

از سال آینده اجرا می شود

صفحه ۳

یادداشت سیاسی روز

حزب اله چماق بدست هنوز در صحنه است!

یورش دسته‌ای از حزب الهی‌ها به موسسه کیهان و شکستن درو پنجره آن، به‌مانه‌شبه بودن تصویر "مانکن" به خمینی، بار دیگر مقوله حزب الهی‌ها را در جامعه‌ها و فرهنگ چماقداری مطرح ساخته است. حزب الهی‌ها چه کسانی هستند و باز چه فرهنگی و نیرویی تہذیب و تحریر می‌شوند؟

مقوله حزب الهی‌ها به انقلاب و سالهای بعد از انقلاب برمیگردد. در روزنامه انقلاب بهمن نیروهای مختلف سیاسی کشور در نبرد با رژیم شاه بدرجات مختلف در صحنه سیاسی کشور حضور داشتند. نیروهای هوادار خمینی نمی‌توانستند حضور و فعالیت دیگر نیروها را تحمل کنند، آنها بانها، مختلف مانع بر سر فعالیت نیروهای سیاسی می‌تراشیدند، اعلامیه‌ها را پاره می‌کردند، در تجمع‌ها خرابکاری می‌کردند و گاه به‌گردمائی آنها حمله مینمودند. این نیروها می‌خواستند مبارزه با رژیم شاه در انحصار آنها باشد. شرایط قبل از انقلاب به‌انها اجازه نمی‌داد که سازمان یافته و بطور گسترده عمل کنند. اما بعد از انقلاب وضعیت بگونه دیگری بود. انحصارگران مزه قدرت را چشیده و دودستی به‌آن چسبیده بودند و بهمن خاطر، برای حفظ انحصاری قدرت، می‌بایستی یک‌یک نیروهای سیاسی را سرکوب و نابود سازند. اما عدم تثبیت رژیم اسلامی و توازن قوای موجود به انحصارگران امکان نمیداد که بلافاصله و یکباره به‌اهداف خود برسند. لذا دسته‌های حزب الهی‌ها را بعنوان "مردم" راه انداخته و وسیع‌الیه نیروهای سیاسی غیرحکومتی بکار می‌گرفتند. حزب الهی‌ها بطور مشخص توسط نهادهای حکومتی نظیر کمیته‌ها بسیج میشدند ولی رژیم اسلامی، آنها را حرکت‌های مردمی می‌نامید و ضمن حمایت همه‌جانبه از حزب الهی‌ها، بسیج آنها توسط کمیته‌ها را انکار می‌نمود.

حملات حزب الهی‌ها به زمان نیز یک شیوه رایج در طی سالهای حکومت رژیم اسلامی تبدیل شده است. هر زمان که حکومتیان ضرور میدیدند، بعنوان رعایت حجاب اسلامی، دسته‌های موتورسوار حزب الهی‌ها را راهی خیابانها میکردند و موتورسوارها در بین مردم وحشت می‌آفریدند و بر دلها زب می‌انداختند. زمانیکه رژیم مخالفین را سرکوب کرد و فعالین آنها را دستگیر و روانه زندانها ساخت، کار حزب الهی‌ها به کساد کشید. اما رژیم هراز چند وقت در رابطه با حجاب آنها را بسیج میکرد. تداوم حملات سبانه حزب الهی‌ها، سازماندهی و تشویق آنها از جانب رژیم و یا دستجاتی در درون آن، چماقداری را به فرهنگ بخشی از نیروهای رژیم تبدیل کرد.

مدتی است که چماق حزب الهی‌ها بر سر نشریات فرد می‌آید. ابتدا "گردون"، سپس "ناراد" و "دنیای سخن" و حالا "زن روز". بیش از دو سال است که بخشی از نیروهای جمهوری اسلامی به مقابله با سیاستهای فرهنگی وزارت ارشاد برخاسته‌اند. آنها با وجود اینکه به یورش دسته‌ای از حزب الهی‌ها به موسسه کیهان و شکستن درو پنجره آن، به‌مانه‌شبه بودن تصویر "مانکن" به خمینی، بار دیگر مقوله حزب الهی‌ها را در جامعه‌ها و فرهنگ چماقداری مطرح ساخته است. حزب الهی‌ها چه کسانی هستند و باز چه فرهنگی و نیرویی تہذیب و تحریر می‌شوند؟

مقوله حزب الهی‌ها به انقلاب و سالهای بعد از انقلاب برمیگردد. در روزنامه انقلاب بهمن نیروهای مختلف سیاسی کشور در نبرد با رژیم شاه بدرجات مختلف در صحنه سیاسی کشور حضور داشتند. نیروهای هوادار خمینی نمی‌توانستند حضور و فعالیت دیگر نیروها را تحمل کنند، آنها بانها، مختلف مانع بر سر فعالیت نیروهای سیاسی می‌تراشیدند، اعلامیه‌ها را پاره می‌کردند، در تجمع‌ها خرابکاری می‌کردند و گاه به‌گردمائی آنها حمله مینمودند. این نیروها می‌خواستند مبارزه با رژیم شاه در انحصار آنها باشد. شرایط قبل از انقلاب به‌انها اجازه نمی‌داد که سازمان یافته و بطور گسترده عمل کنند. اما بعد از انقلاب وضعیت بگونه دیگری بود. انحصارگران مزه قدرت را چشیده و دودستی به‌آن چسبیده بودند و بهمن خاطر، برای حفظ انحصاری قدرت، می‌بایستی یک‌یک نیروهای سیاسی را سرکوب و نابود سازند. اما عدم تثبیت رژیم اسلامی و توازن قوای موجود به انحصارگران امکان نمیداد که بلافاصله و یکباره به‌اهداف خود برسند. لذا دسته‌های حزب الهی‌ها را بعنوان "مردم" راه انداخته و وسیع‌الیه نیروهای سیاسی غیرحکومتی بکار می‌گرفتند. حزب الهی‌ها بطور مشخص توسط نهادهای حکومتی نظیر کمیته‌ها بسیج میشدند ولی رژیم اسلامی، آنها را حرکت‌های مردمی می‌نامید و ضمن حمایت همه‌جانبه از حزب الهی‌ها، بسیج آنها توسط کمیته‌ها را انکار می‌نمود.

حملات حزب الهی‌ها به زمان نیز یک شیوه رایج در طی سالهای حکومت رژیم اسلامی تبدیل شده است. هر زمان که حکومتیان ضرور میدیدند، بعنوان رعایت حجاب اسلامی، دسته‌های موتورسوار حزب الهی‌ها را راهی خیابانها میکردند و موتورسوارها در بین مردم وحشت می‌آفریدند و بر دلها زب می‌انداختند. زمانیکه رژیم مخالفین را سرکوب کرد و فعالین آنها را دستگیر و روانه زندانها ساخت، کار حزب الهی‌ها به کساد کشید. اما رژیم هراز چند وقت در رابطه با حجاب آنها را بسیج میکرد. تداوم حملات سبانه حزب الهی‌ها، سازماندهی و تشویق آنها از جانب رژیم و یا دستجاتی در درون آن، چماقداری را به فرهنگ بخشی از نیروهای رژیم تبدیل کرد.

مدتی است که چماق حزب الهی‌ها بر سر نشریات فرد می‌آید. ابتدا "گردون"، سپس "ناراد" و "دنیای سخن" و حالا "زن روز". بیش از دو سال است که بخشی از نیروهای جمهوری اسلامی به مقابله با سیاستهای فرهنگی وزارت ارشاد برخاسته‌اند. آنها با وجود اینکه به یورش دسته‌ای از حزب الهی‌ها به موسسه کیهان و شکستن درو پنجره آن، به‌مانه‌شبه بودن تصویر "مانکن" به خمینی، بار دیگر مقوله حزب الهی‌ها را در جامعه‌ها و فرهنگ چماقداری مطرح ساخته است. حزب الهی‌ها چه کسانی هستند و باز چه فرهنگی و نیرویی تہذیب و تحریر می‌شوند؟

مقوله حزب الهی‌ها به انقلاب و سالهای بعد از انقلاب برمیگردد. در روزنامه انقلاب بهمن نیروهای مختلف سیاسی کشور در نبرد با رژیم شاه بدرجات مختلف در صحنه سیاسی کشور حضور داشتند. نیروهای هوادار خمینی نمی‌توانستند حضور و فعالیت دیگر نیروها را تحمل کنند، آنها بانها، مختلف مانع بر سر فعالیت نیروهای سیاسی می‌تراشیدند، اعلامیه‌ها را پاره می‌کردند، در تجمع‌ها خرابکاری می‌کردند و گاه به‌گردمائی آنها حمله مینمودند. این نیروها می‌خواستند مبارزه با رژیم شاه در انحصار آنها باشد. شرایط قبل از انقلاب به‌انها اجازه نمی‌داد که سازمان یافته و بطور گسترده عمل کنند. اما بعد از انقلاب وضعیت بگونه دیگری بود. انحصارگران مزه قدرت را چشیده و دودستی به‌آن چسبیده بودند و بهمن خاطر، برای حفظ انحصاری قدرت، می‌بایستی یک‌یک نیروهای سیاسی را سرکوب و نابود سازند. اما عدم تثبیت رژیم اسلامی و توازن قوای موجود به انحصارگران امکان نمیداد که بلافاصله و یکباره به‌اهداف خود برسند. لذا دسته‌های حزب الهی‌ها را بعنوان "مردم" راه انداخته و وسیع‌الیه نیروهای سیاسی غیرحکومتی بکار می‌گرفتند. حزب الهی‌ها بطور مشخص توسط نهادهای حکومتی نظیر کمیته‌ها بسیج میشدند ولی رژیم اسلامی، آنها را حرکت‌های مردمی می‌نامید و ضمن حمایت همه‌جانبه از حزب الهی‌ها، بسیج آنها توسط کمیته‌ها را انکار می‌نمود.

مردم در صحنه

ادامه از صفحه ۱

اینجا باندک نگاه از نوع بالینی در می‌یابند که این اعتراض‌ها همواره بر زمینه گرانی طاقت فرسا، بی‌مسکنی و فقر و بینوایی و توطئه‌های فساد و زحمتکش سر برآورده‌اند؛ موتور حرکات اعتراضی را نیروی مهار ناپذیر و بی‌پاک نوجوانان و جوانان تشکیل می‌دهد که در اشکال پر خاش و طغیان برآمد می‌کنند؛ نیروی اعتراض بگونه خود جوش موسسات حکومتی و هر آنچه که نشانی از حکومت را دارد نشانه می‌گیرد و نمایندگان رژیم در هر محل و شهر و نیز کل قدرت حاکمه را آماج خود قرار می‌دهد؛ اهالی هر شهر به طغیان کشیده شده در وجه غالب خود یا موضع همدردی نسبت به بی‌اخاسته‌ها دارند و یا حداقل بیطرفی اتخاذ می‌کنند؛ نیروی انتظامی و نظامی رژیم در قبال حرکات ضد حکومتی فاقد تحرک مورد انتظار حکومتگران است؛ و بالاخره می‌بینید که حس کجگویی مردم کشور نسبت به هر حرکت اعتراضی در کشور چه اندازه تقویت شده و بازار شایعات چه میزان گرم است. و اینهمه، فقط یک معنی را تداعی می‌کند: شکاف عمیق بین مردم و حکومت به اعتراض و مقابله مردم نسبت به حکومت فرا روئیده است. یعنی مردم به حرکت علیه حکومت روی می‌آورند. در طول سال‌های گذشته حیات جمهوری اسلامی، اعتراضات کارگران، کارمندان و معلمان، مردم فقرزده و بی‌مسکن، دهقانان در فقر و فاقه نشسته، دانشجویان و فیره کم نبوده است. مبارزات و درگیری‌های خونین در مناطقی از کشور و بویژه مناطقی که در آنها خلق‌ها و اقلیت‌های تحت ستم مورد تحقیر و تضییق مضایف قرار دارند، همواره وجود داشته است. هیچ سالی، هیچ ماهی و حتی روزی از عمر چهارده ساله نظام جمهوری اسلامی در آرامش کامل طی نشده است. اما آنچه که حرکات اخیر را ویژگی بکلی متفاوت در مقایسه با قبل می‌بخشد، در اینست که مردم بحران زده به جنبش و حرکت درآمده‌اند. حرکتی، البته نه الزاماً متحد و یگانه؛ نه دارای برنامه و سازمان و رهبری معین؛ و نه حتی متاسفانه با چشم اندازی روشن؛ و

"نمایش قدرت"، ادامه دارد

ادامه از صفحه ۱

برهکاران دستگیر و روانه زندان‌ها سازد، تا اعتراضات موثر نسبت به بازداشت ناراضیان را کاهش دهد. نیروهای انتظامی، بسیج و وزارت اطلاعات تلاشهای خود برای شناسایی مخالفین و ناراضیان را ادامه می‌دهند. به نظر می‌رسد رژیم آماده می‌شود تا در صورت ادامه ناآرامیها به دستگیری‌های گسترده فعالیت حرکات اعتراضی دست بزند. حکومت این نیت خود را پنهان نمی‌سازد. هاشمی رفسنجانی در نیاز جمعه مید قربان صراحتاً به فعالین سیاسی و زندانیان سیاسی اخطار کرد که حکومت آنها را می‌شناسد و تحت نظر دارد و هر زمان بخواهد می‌تواند آنها را "جمع" کند.

در کنار تشدید کنترل مردم، نمایش قدرت نیروهای سرکوبگر رژیم ادامه دارد. حکومت در بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک به بسیج "بسیجیان" دست زده و آنها را به خیابان‌ها می‌کشاند تا آمادگی خود در مقابله با اعتراضات مردم را مورد تاکید قرار دهد. بزرگترین این مانورها در تهران برگزار شد. یکصد و ده گردان از نیروهای بسیجی استان تهران روز یکشنبه ۷ تیر، پس از عبور از خیابان‌های تهران در استادیوم شیروانی گرد آمدند. محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در برابر بسیجیان "لزوم دفاع از انقلاب اسلامی در شرایط حساس کنونی" را خاطر نشان کرد و گفت: "امروز بسیجیان در این محل جمع شده‌اند تا به دشمنان داخلی و خارجی اعلام کنند برای مقابله با توطئه‌های آنان آماده‌اند." وی بطور غیر مستقیم از نبرد حکومت با مردم سخن گفت و افزود: "امروز انقلاب اسلامی در آستانه نبردهای جدی‌تری است که شناخت این نبرد برای بسیجیان بسیار مهم است."

در تبریز نیز مراسم مشابهی برپا شد. فرمانده نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران آذربایجان بر زمینه گرانی طاقت فرسا، بی‌مسکنی و فقر و بینوایی و توطئه‌های فساد و زحمتکش سر برآورده‌اند؛ موتور حرکات اعتراضی را نیروی مهار ناپذیر و بی‌پاک نوجوانان و جوانان تشکیل می‌دهد که در اشکال پر خاش و طغیان برآمد می‌کنند؛ نیروی اعتراض بگونه خود جوش موسسات حکومتی و هر آنچه که نشانی از حکومت را دارد نشانه می‌گیرد و نمایندگان رژیم در هر محل و شهر و نیز کل قدرت حاکمه را آماج خود قرار می‌دهد؛ اهالی هر شهر به طغیان کشیده شده در وجه غالب خود یا موضع همدردی نسبت به بی‌اخاسته‌ها دارند و یا حداقل بیطرفی اتخاذ می‌کنند؛ نیروی انتظامی و نظامی رژیم در قبال حرکات ضد حکومتی فاقد تحرک مورد انتظار حکومتگران است؛ و بالاخره می‌بینید که حس کجگویی مردم کشور نسبت به هر حرکت اعتراضی در کشور چه اندازه تقویت شده و بازار شایعات چه میزان گرم است. و اینهمه، فقط یک معنی را تداعی می‌کند: شکاف عمیق بین مردم و حکومت به اعتراض و مقابله مردم نسبت به حکومت فرا روئیده است. یعنی مردم به حرکت علیه حکومت روی می‌آورند. در طول سال‌های گذشته حیات جمهوری اسلامی، اعتراضات کارگران، کارمندان و معلمان، مردم فقرزده و بی‌مسکن، دهقانان در فقر و فاقه نشسته، دانشجویان و فیره کم نبوده است. مبارزات و درگیری‌های خونین در مناطقی از کشور و بویژه مناطقی که در آنها خلق‌ها و اقلیت‌های تحت ستم مورد تحقیر و تضییق مضایف قرار دارند، همواره وجود داشته است. هیچ سالی، هیچ ماهی و حتی روزی از عمر چهارده ساله نظام جمهوری اسلامی در آرامش کامل طی نشده است. اما آنچه که حرکات اخیر را ویژگی بکلی متفاوت در مقایسه با قبل می‌بخشد، در اینست که مردم بحران زده به جنبش و حرکت درآمده‌اند. حرکتی، البته نه الزاماً متحد و یگانه؛ نه دارای برنامه و سازمان و رهبری معین؛ و نه حتی متاسفانه با چشم اندازی روشن؛ و

بالاخره نه در چشم انداز نزدیک به صورت شورش سراسری در کشور، اما در هر حال حرکتی که در هر نقطه از کشور رخ می‌دهد، آئینه وار خواست و اراده خاموش نقاط دیگر را منعکس می‌کند. حرکتی که، هم زمینه و منشأ اجتماعی و اقتصادی آن در وجه عمومی واحداست، و هم در هدف گیری، یکی از آب در می‌آید. حکومتگران، اینرا می‌بینند و هراسان می‌شوند و به فکر فرو می‌روند. حرکت مردم، دیگر بمثابة عامل بسیار مهمی در سیاست‌های حکومت وارد شده و با توجه به استمرار شرایطی که زمینه ساز حرکات اعتراضی مردم علیه رژیم می‌باشد، قابل تکرار است.

هم نیرو و سیاست و برنامه حاکم در رژیم، و هم منازعات و کشمکش‌های جناحی و فکری و سیاسی در حکومت، از این پس با عامل حرکت مردم روبرو هستند. اگر در حیات جمهوری اسلامی، مردم فقیرتر، مسکین‌تر و محروم‌تر شده‌اند، در دوره قدر قدرتی رفسنجانی، نه گشایشی در وضع اسفناک مردم که تنگنای فزون تر و درآوردتری بوجود آمده است. نتیجه تنها برنامه نسبتاً منسجم و باصطلاح رهگشادر جمهوری اسلامی اینک خود را در شورش‌های پی در پی مردمی نشان می‌دهد. رفسنجانی و یارانش که مدعی‌اند برنامه آنها قادر است کشور را از طوفان فلاکت و ابدار زهایی بخشد، صراحتاً اذعان دارند که در کوتاه مدت نه فقط انتظار فرجی نباید داشت بلکه حتی برای چند سالی کمر بندها را سفت تر باید بست! او به مبلغ های رژیم می‌گوید که مبلغی تبلیغ خرج کنند و مردم را به تحمل و طاقت فرا بخوانند. از همین رو هم است که او شورش‌ها را طبعی می‌داند، آنها را ثمره منطقی رشد جلوه می‌دهد و می‌گوید که در آینده تکرار هم خواهد شد و بر این پایه، بر سیاست توانان تداوم برنامه دولت و مقابله قاطع با حرکت و شورش‌های محتمل بعدی پای می‌نهد. و این در حالی است که جناح‌های رقیب، چیز غیر ورشکسته‌ای هم در چینه ندارند تا به مردم عرضه کنند.

اما، مردم را دیگر طاقت طاق شده و تحمل سرآمده است. حتی اگر به مسئولیت همه نیروهای سیاسی خواهان سعادت مردم، مردم نتوانند به این رودی‌ها منشأ تحولات سیاسی اساسی در وضع کشور شوند، اما لاقبل اینست که مهر خود را بر پرونده‌های کوبند و نیروی خود را بمثابة عامل مهم و موثر در هر جهتگیری سیاسی و اقتصادی نفوذ می‌دهند.

تجدید روابط جمهوری اسلامی و آمریکا

همچنان در پیچ و خم موانع

واقعی به تجدید رابطه با ایران موانع شاید بیش از آن باشد که پیش‌پای مقامات جمهوری اسلامی است. با وجود "حسن نیت" نشان دادند که بسیار از جانب حکومت جمهوری اسلامی، هلاقی و منافع متفاوت و گاه متضادی که دو دولت آمریکا و ایران در منطقه استراتژیک و نفت خیز خلیج فارس و یا آسیای دنیال می‌کنند، خوشایند امریکاییها نیست و آنها خواهان رفع این موانع به سود منافع خویشند. امریکا حمله چندانی برای تجدید مناسبات با ایران ندارد. و نیاز و ضعف طرف ایرانی، و نیاز را برای دیکته کردن شرایط امریکاییان به امریکاییها از این فرصت با تانی و حوصله استفاده خواهند کرد.

روابط ایران و آمریکا، روزنامه نیویورک تایمز از یک بررسی از جانب امریکاییان در این زمینه آورده است: "ایران چه برای جیمی کارتر و چه برای رونالد ریگان جز مایه دردسر چیزی نبوده است. بنابراین دلیلی ندارد که جرج بوش در زمانی چنین نزدیک به انتخابات در آبدای پرتلاطم مناسبات با ایران کشتیرانی کند."

در هر حال مناسبات جمهوری اسلامی و آمریکا با وجود پیشرفت‌های معینی نسبت به یکسال گذشته هنوز در پیچ و خم موانع واقعی گرفتار است و امکان تحول جدی در مناسبات دو کشور در آینده نزدیک بعید و دشوار بنظر می‌رسد.

اهدام و دستگیری و سرکوب توده‌های مردم، هدهای را مهربوب کند، اما چنین راهی دوامی نخواهد داشت. کار به استخوان مردم رسیده است و آنها برای دستیابی به خواسته‌های خود از پای نخواهند نشست.

مدارس را باید اقدامی پیشگیرانه برای جلوگیری از تبدیل شدن مدارس به مراکز اعتراض در سال تحصیلی آتی دانست. آیا ایجاد رعب و وحشت و "نمایش قدرت" می‌تواند مردم گرسنه و قاضی و فقرزده را مهار کند؟ رژیم شاید بتواند با

افزایش قیمت ها را پایانی نیست!

رژیم اسلامی و سلمان رشدی؛ بهانه یا دلیل؟

ادامه از صفحه ۱

جست "صحت و سقم" این گفته ها به دفتر بیمارستان مراجعه کرده بودند، با درهای بسته مواجه شدند و رئیس بیمارستان از پذیرش آنها خودداری کرد.

افزایش ۳ برابر قیمت هتل ها از موارد عمده دیگر گرانی در یک ماه اخیر است. این افزایش قیمت ها بدنال تصمیم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صورت گرفته است. مطابق نرخ های جدید، قیمت یک اتاق یک تخته با حمام از ۸۵۵ تومان در هتلهای یک ستاره شروع می شود و به ۲۳۳۵ تومان در هتلهای ۳ ستاره ختم می شود. قیمت یک اتاق دو تخته با حمام از ۱۲۵۵ تومان تا ۱۲۵۵۵ تومان و در هتلهای ۵ ستاره، در نوسان است. به قیمتهای فوق بین ۱۵ تا ۱۵ درصد حق سرویس اضافه می شود و قرار است برای مسافرتین ایرانی ۴۵ درصد تخفیف قابل شوند. نرخ های فوق هنوز در شورای اقتصاد بررسی و تصویب نشده و در نتیجه نباید به اجرا گذاشته شود، اما تنها اعلام آن برای جهش در نرخ هتل ها کافی بوده است. خبرگزاری جمهوری اسلامی از مشهد اطلاع داد که تمام هتلهای این شهر نرخ های جدید را به اجرا گذاشته اند. مدیر یکی از هتلهای مشهد در این زمینه مدعی شد: "اعلام رادیو تلویزیون مبنی بر عدم اجرای نرخ های جدید برای ما هیچ ارزشی

ندارد. تلویزیون از این حرف ها زیاد می زند!" مسئولین مربوطه در استان حاضر به هیچ گونه توضیحی در زمینه اینگونه تخلفات آشکار نشده اند. افزایش قیمت ها به درگیری های متعددی بین هتلداران و مردم انجامیده است. در سایر شهرها نیز وضع بر همین منوال است و از تخفیف ۴۵ درصدی نیز خبری نیست. در چالوس قیمت یک اتاق دو تخته فاقد آب و بهداشت ظرف ۲ ماه از ۳۵۵ تومان به ۱۲۵۵ تومان رسیده است. یک مسافر شهرستانی از افزایش قیمت هتل ها در تهران شکایت میکند: "چند روزی است به تهران آمده ام و در یکی از هتل ها اقامت کرده ام. در همین چند روزه قیمت اتاق به یکباره افزایش یافته و ترقی کرده است. نمی دانم با این وضع گرانی، مسافرتین چگونه میتوانند در هتل ها اقامت کنند و نمیدانم تا چند وقت دیگر، سنت مسافرت - حتی مسافرت های ضروری - تداوم خواهد یافت؟! از مسافر دیگری می گوید: "از دست اندرکاران دولتی تشکر می کنم که با اضافه نمودن نرخ هتل ها تکلیف مسافرت سالی یک بار مردم را هم روشن کردند و یکی دیگر از مشکلات مردم را مثل بقیه مشکلات حل کردند!"

بهای اشتراک برق نیز اخیرا به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. این افزایش هنوز رسمی نشده است. در حالیکه

وزارت نیرو و سازمانهای مربوطه، افزایش قیمت ها را "پیکرانه" تکذیب می کنند، فیشبای که برای مشترکین در تهران فرستاده شده است، حاکی از افزایش شدید بهای برق است. مطابق گفته مردم در سال جاری قیمت برق به میزان ۵۰ درصد نسبت به تعرفه های قدیم افزایش یافته است. وزارت نیرو دستور داده است که افزایش قیمت برای ماه های دی - بهمن و اسفند سال گذشته نیز به مورد اجرا گذاشته شود. اینگونه افزایش قیمت ها روش تازه ای است که قبلا در مورد افزایش خدمات پستی نیز بکار گرفته شد. وزارتخانه ها و سازمانهای مسئول، نرخ ها را گران می کنند اما از تایید رسمی آن خودداری کرده و گاه حتی هرگونه افزایش را تکذیب می نمایند تا پس از مدتی که نرخ های جدید "جا افتاد"، نارضایتی ها فرو خوابند، قیمت های جدید را تایید و رسمی کنند. در مورد افزایش قیمت آرد نیز شورای اقتصاد فعلا در مرحله تکذیب است، اما آن در بسیاری از ناوایی ها گران شده است.

تقریباً هیچ نوع کالا و خدماتی از افزایش قیمت ها در امان نیست. تصمیم به افزایش قیمت بلیط پرواز های داخلی از جمله موارد معدودی است که مسئولین رسمی به آن اعتراف کرده اند. به گفته وزیر راه و ترابری طرح افزایش

حمله حزب الهی ها به موسسه کیهان

ادامه از صفحه ۱

بسیار می توان طرح نامجمومی را از چهره خمینی در آن مشاهده کرد.

صرف نظر از اینکه "توهین به قداست امام"، "حربه حزب الهی های چاقدار در جنگ علیه "تاجم فرهنگی" شده است، اما جای این پرسش باقی است که بر رژیم جمهوری اسلامی چه گذشته که فقط در عرض سیزده سال طرفداران خمینی تصویر او را نه در ماه چهارده شبه که در قالب یک فوتبالیست اخمو و یا یک مانکن بدریخت کشف می کنند؟!

"پنهانکاری" رژیم اسلامی

رسانه های گروهی کشور، مردم ما را در جریان رویدادهای کشور نمی گذارند. حرکت گسترده مردم در شهر شیراز و اراک بموقع در مطبوعات منعکس نشد. تنها بعد از شورش مردم مشهد، در رسانه های گروهی باین درویداد اشاره شد بدون اینکه جریان ماوقع توضیح داده شود. سران رژیم نیز تنگابیه سخنان تهدیدآمیز اکتفا کردند و قوه قضائیه اقدام ها و محکومیت ها را اعلام کرد. باوجود بازتاب گسترده این حرکات در سطح کشور و جهان، در مطبوعات کشور نه یک عکس از این حوادث چاپ شد و نه یک گزارش خبری قابل اتکا درج گردید. باز این سکوت در مورد رویدادهای بوکان و تهران نیز تکرار گردید و تنها روزنامه سلام در ستون نگاه روز در لابلای مقاله به حادثه بوکان اشاره کرد.

پنهان کردن حقایق از مردم، رویه ثابت و همیشگی رژیمی است که مواخیربانه خود را تجلی "امت" و مردم معرفی کرده و

حمله حزب الهی ها به موسسه کیهان

ادامه از صفحه ۱

از سوی دیگر هیئت وزیران در جلسه روز سوم تیرماه خود چگونگی اجرای "طرح تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش در مقطع متوسطه" را مورد بررسی قرار داد. دولت مردم و تمامی دستگاه های اجرایی را به همکاری جهت اجرای طرح جدید فرا خواند. در همین حال محمدعلی نجفی وزیر آموزش و پرورش در گردهمایی اعضای کمیسیون های تخصصی و برنامه ریزی رشته های مختلف آموزش فنی و حرفه ای گفت: یکی از نکات روشن و امیدوارکننده در زمینه طرح تغییر نظام آموزش متوسطه که از سال تحصیلی ۷۲-۷۱ به طور آزمایشی به اجرا گذاشته می شود، دید مثبت مردم و مسئولان به ویژه دانش آموزان و فرهنگیان نسبت به اجرای این طرح است که این خود مهمترین شرط و لازمه موفقیت نظام نوین در اجرا به حساب نمی آید. وی در همین حال هشدار داد: برای اجرای این طرح باید خود را آماده برخورد با مقاومت ها، نگرانی ها و بحرانی های که در اجرا پیش خواهد آمد، بکنیم. وزیر آموزش و پرورش در مورد این "مقاومت ها، نگرانی ها و بحرانی ها" توضیحی نداد و به دلایل و منشا آنها اشاره ای نکرد.

وسایل آموزشی و آزمایشگاه ها، گرانی لوازم تحصیلی و هزینه های آموزشی از جمله عمده ترین این تنگناها هستند. به گفته مدیر نوسازی مدارس اصفهان به کیهان اگر وضعیت به همین منوال پیش رود، به زودی مدارس ۳ یا ۴ نوبته خواهند شد و این به آن معنی است که هر دانش آموز در هفته تنها ۳ نیمه روز بتواند در کلاس حضور یابد.

بودجه مربوط به آموزش و پرورش در مقایسه با هزینه های تسلیحاتی، بودجه های مربوط به امور انتظامی و امنیتی و ریخت و پاش های دستگاه های دولتی، رقم ناچیزی را تشکیل میدهد. عدم اختصاص بودجه مکفی همراه با رشد فزاینده جمعیت آماده تحصیل بر مشکلات مربوطه می افزاید و بتدریج آنها را بصورت کلانی سردرگم در میاورد. نتیجه این وضع انت شدید تحصیلی، افزایش قابل ملاحظه شمار مردودین و ترک تحصیلی ها، در کنار رقم روبه رشد

طرح نظام جدید تحصیلی از سال آینده اجرایی شود

سرپرست اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان در گفتگو با خبرنگاران اعلام کرد که طرح نوین آموزش متوسطه از سال آینده تحصیلی در اصفهان اجرا می شود. به گفته وی طرح نوین به ۳ شاخه در (رشته) نظری، فنی، کار و دانش و آموزش های مهارتی تقسیم شده است و دانش آموزان بنا به استعداد خودشان به انتخاب یکی از شاخه ها هدایت می شوند. دانش آموزان شاخه کار و دانش فنی و حرفه ای می توانند بدون شرکت در کنکور تا سطح فوق دیپلم به تحصیل خود ادامه دهند. در طرح جدید دروس به صورت واحدی خواهند بود و مردودی وجود نخواهد داشت. دانش آموزان موفق به گذراندن هر واحدی که نشوند مجدداً آن را انتخاب خواهند کرد. به گفته مسئول آموزش و پرورش اصفهان سیستم واحدی موجب می شود که دانش آموزان با خسارات کمتری بتوانند تغییر رشته بدهند. مطابق طرح جدید نظام تحصیلی دبیرستانی به ۳ سال کاهش می یابد و پس از آن به دانش آموزان دیپلم داده می شود. داوطلبین ورود به دانشگاه ها می توانند یکسال در کلاس های پیش دانشگاهی شرکت کنند. به گفته وی یکی از اهداف طرح نوین نظامی آموزشی ارایه آموزش های فنی و حرفه ای گسترده تر به تعداد بیشتری از دانش آموزان است که در توسعه و پیشرفت برنامه های اقتصادی سهم به سزایی دارد. طرح جدید قرار است امسال در منطقه ۵ اصفهان و شهرستان های شاهین شهر، شهرضا و آران و بیدگل به طور آزمایشی به اجرا در آید.

خدمات افزه دهند

تنها موردی از تصمیم‌های شورای اقتصاد در نرخ افزایش بها، اجراء در آمد، آب بهای تهران بود. پیشنهاد مربوطه که توسط شرکت آب منطقه‌ای تهران ارائه شده بود در این شورارد گردید و قرار شد این شرکت برای افزایش درآمد از طرق دیگری بهره بگیرد. در خبر مربوطه اشاره نشد که این طرق کدامند.

جهرمی و مهرپور که از حقوقدانان مورد اعتماد رژیم هستند سمت تازه‌ای در نظر گرفته‌اند و یا با کنار گذاردن از شورای نگهبان آثار اهزل مقام داده‌اند. دکتر افتخار جهرمی در نامه‌ای به روزنامه‌ها اطلاع داده که بدلیل مسئولیت‌های دیگر مایل به ادامه عضویت در شورای نگهبان نبوده و شخصاً کنار رفته است. مجلس در جلسه سوم خردادماه، محمدرضا علیزاده، خسرو بیژنی و محمدرضا عباسی فرد را به عنوان حقوقدانان تازه شورای نگهبان برگزید.

جهرمی و مهرپور که از حقوقدانان مورد اعتماد رژیم هستند سمت تازه‌ای در نظر گرفته‌اند و یا با کنار گذاردن از شورای نگهبان آثار اهزل مقام داده‌اند. دکتر افتخار جهرمی در نامه‌ای به روزنامه‌ها اطلاع داده که بدلیل مسئولیت‌های دیگر مایل به ادامه عضویت در شورای نگهبان نبوده و شخصاً کنار رفته است. مجلس در جلسه سوم خردادماه، محمدرضا علیزاده، خسرو بیژنی و محمدرضا عباسی فرد را به عنوان حقوقدانان تازه شورای نگهبان برگزید.

دفاع از برقرارى رابطه نامصر

است ولی در شرایط امروزی که تمامی کشورهای مسلمان در صدد رسمیت شناختن اسرائیل و برقراری رابطه با این کشور می‌باشند، این اجری طبیعی است که ما نمی‌توانیم با تمامی این کشورها قطع رابطه کنیم.^{۲۰} بروجردی افزود: "این قاعده صریح نیست که اگر کشوری با اسرائیل رابطه داشت ما نباید با او ارتباط برقرار کنیم، این خلاف سیاست نظام است که خود را به یک کشور منزوی در جهان تبدیل کنیم.

بنظر می‌رسد که روابط سیاسی بین مصر و جمهوری اسلامی در آینده‌ای نه چندان دور از سر گرفته شود.

اشغال نمایند و این مقام به کروبى رسید.

بنوشته روزنامه سلام
حجت السلام کروبى درصدد استعفا از سرپرستى بنیاد شهید است. این روزنامه مى نویسد:
"طی تماسى که با بعضى از مدیران ارشد بنیاد شهید گرفته شد، مطلع شدیم که آقای کروبى این موضوع را به نحوى با مدیران بنیاد مطرح کرده است و احتمال میرود که ایشان تنها تا پایان تیرماه همدهدار این سمت باشد."

کروبى از زمان تاسیس این بنیاد، سرپرست آن بود و ازجانب خمینى باین سمت گماشته شده بود. در جریان انتخابات دوره چهارم مجلس شورا، شایعات رایجی در مورد کروبى و برادر او رواج داشت که از جمله آن ها عبارتند از: زندان بود.

اشغال نمایند و این مقام به کروبى رسید.

بنوشته روزنامه سلام
حجت السلام کروبى درصدد استعفا از سرپرستى بنیاد شهید است. این روزنامه مى نویسد:
"طی تماسى که با بعضى از مدیران ارشد بنیاد شهید گرفته شد، مطلع شدیم که آقای کروبى این موضوع را به نحوى با مدیران بنیاد مطرح کرده است و احتمال میرود که ایشان تنها تا پایان تیرماه همدهدار این سمت باشد."

کروبى از زمان تاسیس این بنیاد، سرپرست آن بود و ازجانب خمینى باین سمت گماشته شده بود. در جریان انتخابات دوره چهارم مجلس شورا، شایعات رایجی در مورد کروبى و برادر او رواج داشت که از جمله آن ها عبارتند از: زندان بود.

بدنبال افزایش بهای روزنامه
سلام، دیگر روزنامه‌های
کثیرالانتشار کشور نیز بر بهای
تک‌فروشی افزودند. نرخ تازه
دو برابر ونیم نرخ پیشین و مبلغ
۵۵ ریال است. نرخ تازه از روز

بدنبال افزایش بهای روزنامه
سلام، دیگر روزنامه‌های
کثیرالانتشار کشور نیز بر بهای
تک‌فروشی افزودند. نرخ تازه
دو برابر ونیم نرخ پیشین و مبلغ
۵۵ ریال است. نرخ تازه از روز

فروگذار، امیدواری خود نسبت به گسترش روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان دو جمهوری را ابراز داشتند. در جریان اقامت نبی‌اوف در تهران، چند موافقتنامه مهم در زمینه همکاری‌های اقتصادی، علمی و فرهنگی میان ایران و تاجیکستان به امضاء رسید. نبی‌اوف پس از پایان دیدار خود از ایران، کشور ما را به قصد دیداری رسمی از پاکستان ترک کرد.

فروگذار، امیدواری خود نسبت به گسترش روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان دو جمهوری را ابراز داشتند. در جریان اقامت نبی‌اوف در تهران، چند موافقتنامه مهم در زمینه همکاری‌های اقتصادی، علمی و فرهنگی میان ایران و تاجیکستان به امضاء رسید. نبی‌اوف پس از پایان دیدار خود از ایران، کشور ما را به قصد دیداری رسمی از پاکستان ترک کرد.

موسوی خوئینی ها، علی اکبر
مجتشمی و هم چنین مهندس
اصغرزاده، حسین شیخ الاسلام،
قزاقی و مصطفوی وجود دارد.
ظاهراً اکثر این افراد بدلیل
شرکت در جریان تسخیر سفارت
امریکا و فعالیتهای تروریستی در
لبنان در لیست امریکا قرار
گرفته اند. در لیست فوق هم چنین
نام برخی از مقامات سابق امنیتی
جمهوری اسلامی به چشم
می خورد.

موسوی خوئینی ها، علی اکبر
مجتشمی و هم چنین مهندس
اصغرزاده، حسین شیخ الاسلام،
قزاقی و مصطفوی وجود دارد.
ظاهراً اکثر این افراد بدلیل
شرکت در جریان تسخیر سفارت
امریکا و فعالیتهای تروریستی در
لبنان در لیست امریکا قرار
گرفته اند. در لیست فوق هم چنین
نام برخی از مقامات سابق امنیتی
جمهوری اسلامی به چشم
می خورد.

دست دادند. وی مدعی شد هلت حوادث تنها بی توجهی رانندگان به مقررات است. البته واقعات خلاف این ارزیابی است. در ماه گذشته ساکنین روستائی در کنار جاده فیروزکوه درناهمای به مضبوطات خبر دادند که پیچ نامناسب حاشیه این روستا در این شاهراه پر رفت و آمد کشور هر هفته حادثهای می آفریند. در این نامه آمده است که در دو سال اخیر در این پیچ در اثر حوادث رانندگی ۶۰ نفر کشته شده اند. با وجود این وزارت راه حاضر به اصلاح این پیچ نشده است.

دست دادند. وی مدعی شد هلت حوادث تنها بی توجهی رانندگان به مقررات است. البته واقعات خلاف این ارزیابی است. در ماه گذشته ساکنین روستائی در کنار جاده فیروزکوه درناهمای به مضبوطات خبر دادند که پیچ نامناسب حاشیه این روستا در این شاهراه پر رفت و آمد کشور هر هفته حادثهای می آفریند. در این نامه آمده است که در دو سال اخیر در این پیچ در اثر حوادث رانندگی ۶۰ نفر کشته شده اند. با وجود این وزارت راه حاضر به اصلاح این پیچ نشده است.

در رابطه با جنجال برسر
سرمایه‌گذاری خارجی در ایران،
خبرنگار پارلمانی یکی از
روزنامه‌های مجاز دست به یک
نظرخواهی از نمایندگان مجلس
زد و این پرسش را در برابر آنان
گذاشت: آیا سرمایه‌گذاری
خارجی در ایران را مغایر قانون
اساسی نمی‌دانید؟ همه پاسخ‌ها
چنین بود:
یکی از نمایندگان تهران: من
نظری ندارم!
یکی دیگر از نمایندگان
تهران: من به این سوال جواب
نمی‌دهم!
یک نماینده مشهد: روز
سه شنبه، پاسخ شمارامی‌دهم

در رابطه با جنجال برسر
سرمایه‌گذاری خارجی در ایران،
خبرنگار پارلمانی یکی از
روزنامه‌های مجاز دست به یک
نظرخواهی از نمایندگان مجلس
زد و این پرسش را در برابر آنان
گذاشت: آیا سرمایه‌گذاری
خارجی در ایران را مغایر قانون
اساسی نمی‌دانید؟ همه پاسخ‌ها
چنین بود:
یکی از نمایندگان تهران: من
نظری ندارم!
یکی دیگر از نمایندگان
تهران: من به این سوال جواب
نمی‌دهم!
یک نماینده مشهد: روز
سه شنبه، پاسخ شمارامی‌دهم

باشگاه‌های ایران

روز سه‌شنبه ۲ تیرماه
مسابقات فوتبال لیگ باشگاه‌های
ایران (جام آزادگان) سال ۷۵ به
پایان رسید. تیم بای‌تخت‌نشین
پاس در تبریز تیم تراکتورسازی
این شهر را با چهار گل به زانو در
آورد، تا قهرمانیش در گرو نتایج
دیدارهای دو تیم دیگر تهرانی،
استقلال و پیروزی نباشد. دروازه
پاس، که در هفته‌های گذشته به
ترتیب استقلال و پیروزی رانیز
شکست داده بود، در این دیدار
سته ماند.

در دیدار دیگر این روز،
استقلال در تهران با نتیجه دو بر
دو در مقابل تیم ابومسلم مشهد
متوقف شد. تیم خراسانی دو بار
تو!ست خود را در موقعیت برتر
قرار دهد، ولی در پایان تنها یک
اهمیت از این بازی را نصیب خود
کرد.

قائم شھر میزبان سو مین دیدار این روز بود. تیم پیروزی که پس از تساوی یک بر یک با تیم قهرنشین کما در شیراز، در آخرین دیدار خود به میدان می رفت، با دو گل مغلوب تیم نساجی قائم شھر شد.

در نتیجه این دیدار هایتیم پاس
با کسب ۳۴ امتیاز، استقلال با ۳۲
امتیاز و پیروزی با ۳۱ امتیاز به
ترتیب به مقام‌های یکم تا سوم
این لیگ، که با شرکت ۱۲ تیم
جران داشت، نائل آمدند. به این
ترتیب پاس فوتبال ایران را در
مسابقات جام باشگاه‌های آسیا
نمایش داد. چه امکان د.

از سهام کمپانی

لاستیک سازی آلمان

جمهوری اسلامی در حال خرید ۴۰ درصد از سهام بزرگترین کمپانی لاستیک سازی لبنان شرقی است. بنوشته روزنامه اقتصادی هاندلرلات، ایران در حقیقت خواستار تکنولوژی این شرکت تولیدی است؛ زیرا در گذشته نیز ما همین آلات چند کارخانه دیگر این شرکت از سوی سازمانهای ایران خریداری و به ایران، فرستاده شده بود. علاوه بر این، ایران خرید یک پنجم تولید سالانه این شرکت را به مدت یکسال و بانرخ روز تضمین کرده است. مشارکت ایران بر مبنای ارزش املاک و بناهای این شرکت است که ۸۰ میلیون مارک محاسبه شده اند. سهمیه پرداختی ایران ۳۰ تا ۳۵ میلیون مارک تخمین زده میشود.

دولت آلمان قصد دارد بقیه سهام این شرکت را به مهرض فروش گذارد و برای این منظور هم اکنون مشغول گفتگو با چند بانک و شرکت لاستیک سازی دیگر می باشد. با خصوصی شدن این کمپانی ۹۱۰ تن از کارکنان شرکت "پنوی مات" که هم اکنون دارای ۱۸۰۰ شاغل می باشد از خطر بیکاری رهایی خواهند یافت. کارکنان این شرکت در سال ۱۹۹۰ میلادی افزون بر شش هزار تن بوده است.

یک نماینده استان مرکزی:
فعلاً آمادگی ندارم!
و اینها نمایندگان مجلسی
هستند که به تعبیر خمینی "در
راس امور" است!



استاد سمندری ساز خود را فروخت

استاد حسین سمندری تواناترین نوازنده دوتار خراسانی است. او ساکن روستای باخزر تربت جام و پیشه‌اش کشاورزی است. از خود زمینی ندارد و روی زمینهای دیگران به صورت مزدگیر کار میکند. او می‌گوید: «۹ ماه از سال از صبح تا شب کار میکنم. شبها که از سرکار می‌آیم آنقدر ساز می‌زنم تا مرا خواب بگیرد»! او اکنون زیر فشار زندگی آن ساز را فروخته است.

سمندری ۵۵ سال است که می‌نوازد. ۲۵۰ نوازنده را تربیت کرده است. در سال ۱۳۴۴ برنده مدال تقدیر یک جشنواره موسیقی در رم گردید. وی کسی است که می‌گویند «منوچهر» ویولونیست بزرگ در باره‌اش چنین گفته است: «ای کاش تمامی افتخارات خود را می‌دادم و به جای آن پنجه‌های استادانه این مرد روستائی ایرانی را که از ۲ سیم بی‌جان و تکه‌ای چوب این صدای حزن انگیز و پر شور را

نبش قبر!

مسئولین شوش کشور اعلام کرده‌اند در سال ۱۵۱ هزار تن گوشت سرد تزیین شده به آن آقایان بگویند دوماه است ۴ فرزند من گارمنده گوشت تصور شده‌اند!

مشکل تهیه شیر

می‌گوید: «شرکت سهامی صنایع شیر با افزایش قیمت شیر به ۹۵ ریال بیشترین سود را نصیب خود کرده و آن وقت از فروشندگان انتظار دارد که به ۵ ریال سود بسنده نمایند»! او اضافه می‌کند: «تحويل شیر در ساعات اولیه بامداد بین ۲ الی ۵ صبح است که عامل فروش ناچار است از اولین ساعات صبح تا سپیده‌دم انتظار بکشد. در حالیکه سود نااهلان در قبال این زحمات و شب‌زنده‌داری ها نصیب فروشندگان می‌شود. تا چندی پیش شیر به قیمت ۸۵ ریال و به تعداد ۶۵۰ عدد در اختیار عاملین توزیع قرار می‌گرفت که پس از کسر ضایعات ۲ هزار ریال سود عاید فروشنده میشد. اما با افزایش قیمت آن به ۹۵ ریال میزان سهمیه به ۲۵۰ عدد کاهش یافته که پس از کسر ضایعات کمتر از ۵۵۰ ریال به فروشنده می‌رسد. طبیعی است که فروشنده به دنبال سود بیشتر، به هر اقدامی متوسل می‌گردد» (همان منبع)

در حال حاضر که اقشار کم درآمد جامعه قادر به تهیه گوشت و سایر مواد غذایی گران قیمت نیستند، شیر در جلوگیری از سوء تغذیه کودکان و حتی بزرگسالان نقش مهم بازی می‌کند. اما مسئولین کشور شرایطی فراهم آورده‌اند که مردم حتی باقیمت‌های بالا به این ماده غذایی نیز دسترسی پیدا نمی‌کنند.

تهیه شیر به مشکل جدی مردم تبدیل شده است. با وجود اینکه قیمت شیر پاستوریزه از ۲۵ ریال به ۹۵ ریال و سپس به ۱۵۰ ریال افزایش یافته است، اما افزایش قیمت به کمبود بیشتر شیر منجر شده است. مردم برای تهیه شیر از صبح زود به مغازه‌های شیر فروشی مراجعه میکنند و در اکثر موارد قادر به تهیه شیر نمی‌شوند. یک خانم خانه‌دار می‌گوید: «این سومین مغازه‌ای است که به آن مراجعه کرده‌ام، هیچکدام شیر نداشته‌اند، بنابراین برای دسترسی به دویتری شیر پاستوریزه باید ساعت ۴ صبح در صف بایستم. وی اضافه می‌کند: باتوجه به اینکه این روزها شیر خشک نیز کمیاب شده است نمی‌دانم دو کودک خردسال خود را چگونه تغذیه نمایم» (روزنامه سلام - ۲۸ خرداد ماه ۱۳۷۱).

با افزایش قیمت شیر و بخاطر پایین بودن سود حاصل از فروش شیر برای فروشندگان، تعداد کثیری از سهمیه داران به منظور جبران کاهش سود در همان ساعات اولیه تحويل شیر، مقدار زیادی از سهمیه خود را یا به قیمت‌های بالاتر در اختیار آب میوه فروش‌ها قرار می‌دهند و یا به ماست تبدیل می‌کنند و با قیمت بیشتری می‌فروشند. بدین ترتیب شیر کمی در اختیار انبوه مصرف کنندگان قرار می‌گیرد. یکی از فروشندگان شیر

زندگی یعنی این، زندگی یعنی آن

فریاد پدرم را می‌شنوم که چون وعد بر پیکر نحیف مادر فرود می‌آید: «زن بعد از این از من بخواه که گوشت بخرم، بعد از این از من بخواه که میوه بخرم، بعد از این از من بخواه که مرغ بخرم». بعد از این اگر غذای گرم نخوردم بر سرم می‌خورد غور زن، چون ندارم، چون ندارم که بخرم. می‌فهمی... ندارم»

و زمان در سکوت لحظهای پر درد و سنگین سپری می‌شود و آنگاه بغض مادر ترک بر می‌دارد: «آخر مرد، قلیل مرده مگر می‌شود بدون گوشت و میوه و مرغ و سبزی و قند و شکر زندگی کرد، ۴۲ ساله که غذای ما شده گوشت و برنج حالا چه جوری می‌تونم برایتان غذا درست کنم؟ پیش کنی و تا کنی دوست و آشنا و غریبه چی بگنم. اگر اومدن به خونت بگنم ببخشید میوه نداریم، چایی خشک گران بود خوراکیست بخورید»

پدر به حیات پناهنده شد شاید نمی‌خواست چهره غم بار و گونه‌های اشک آلودش را ببیند. و من که چهره غم زده خواهر و برادر کوچک خود را لمس می‌کردم، خودم را از یاد بوم و برای فرار از این جهنم ساخته شده به کوچه پناهنده شدم در کوچه در جمع غمناک از بچه محله‌های فضای دیگری حاکم بود، بحث از قلمب شعله و رامبو و راکتی بحث از عالم جوانی و ... توانستم تحمل کم برگشتم باز به خانه، به فضای تاریک و پیکهای ناتوانتری بر سبزه زار می‌انداخت و مادرم در حالی که از درون می‌گریست سرگرم وصله زدن چادر سیاه خود بود و من شاهد مرگ تمام آرزوهایم و تمام امیدهایم و لوم تلویزیون را فشار دادم و باز صدای بگوش می‌رسید که از پیشرفت دقیق برنامه‌های ۵ ساله می‌گفت و مادر با گردن لب‌هایش می‌خواست بمن تفهیم کند که آینده پدرت عصایی میشه!

مگر نمی‌بینی مادر آخرت

شب در نیمه راه بود که بچه‌ها و پدرم خوابیده بودند و من همچنان چشم در صفحه تلویزیون دوخته بودم که زندگی یعنی این و زندگی یعنی آن و مادرم که وصله‌های جادوش تمام شده بود تلویزیون را خاموش کرد و گفت پدرت ۵/۵ صبح باید بلند شود، بلند شو بخواب، و من چه خوابی که تا نیمه‌های شب اشک ریختم و بر آرزوهای زنده بگور شدم و حاصل ۲۷ سال زندگی‌ام و فیلم و بیکاری و دردهایم و عقده‌هایم گریستم و این دردمان را برایتان نوشتم که شاید منعکس کنید.

تهران - د - دنیا

گزارشی از آلونک نشینی در جنوب تهران

صبح روز جمعه بود، شبیه بودیم که تو خیابون جوانسر قصاب بین مالک آباد و سه راه سرگردون زندگی می‌کنی! دختر و دستک خودمون را برداشتم و راهی شدیم: هرچی از خیابون‌های مرکز شهر به پایین می‌رفتم منظره شهر، شکل دیگه‌ای به خود می‌گرفت. دیگه از اون خیابون‌های عریض و طولیل و سبزه‌خیزی نبود، خونه‌ها مثل توطی‌های کبریت به هم‌دیگه تکیه داده بودند. تو خیابون‌ها دیگه از ماشین‌های سفید و شیک مدل تهران ۱۱ خبری نبود. انگار وارد جای دیگه‌ای شده بودیم! ولی جلور سکن بود! آخ ما هشتی به ربع راه بیشتر نبودیم! طرف‌های جوانسر قصاب که می‌رسیم از پل سبانی رد می‌شیم و اینطرف و اونطرف دنبال‌خون می‌گردیم ولی انگار آب شده، رفته بودند زیر زمین. بعد از ده دقیقه سرگردونی، بالاخره از این سه راه سرگردون خلاص شدیم و نشون به اون نشون، دیوار سبانی اونو از دور دیدیم. از اینطرف دیوار هیچی معلوم نبود و هیچکس نمی‌تونست حدس بزنه که اونطرف این دیوار عده‌ای انسان درهم می‌لوئند. آره عده‌ای به اصطلاح «زافه نشین».

جلوی پیریدگی دیوار سبانی و استادیوم تا تونیم بریم تو. دوروبر و نگاه کردیم تو راه خاکی پیرمرد چروکیدای رو دیدیم که با فرغوش چندتا دیه آب می‌آورد. بظرفش رفتیم و در حالی که کیکش می‌کردیم تا فروغون رو تو محل ببریم خودمون رو بهیچ معرفی نکردیم. چشماش دیگه ما را به زور می‌دید و صدای ما را هم به سختی می‌شنید. دست و صورتش مثل زمین بی آب خشکیده و ترک ترک شده بود. چین و شکن صورتش وقتی با سیاهی رنگ و روش قاطی می‌شد یاد فراز و نشیب سخت و سیاهی بخت را تو دل آدم زنده می‌کرد. حرف‌هایش بریده بریده بود: «چی... می‌خواهی از... بدبختی ما خبر بگیر... بیا... اینهاهاش از همینجا شروع کن... اولش نمی‌دونستم با ما چطور می‌خورده می‌کن، تحویلون می‌گیرن یا نه؟ شاید بی‌اعتاد و بدبین، دست رد به سینه ما بزنن!؟ تو همین نگرها بوم که جوانی سر رسید و بند از اینک ما

من دردمشتر کم، مرا فریاد کن!

قرار بود که حدود ۶ ماه، پدر برای ما خونه بسازن و حتی به مدتی روبروی ما که الآن تپه‌کاره موندن و سیم خاردار به دورش کشیدن، شروع به خونه‌سازی کردن ولی هنوز که هنوزه، بعد از حدود ۳ سال، تو این زاغه‌ها موندیم!

کی قول داده بود که این خونه‌ها را براتون بسازه؟ - شرکت مترو به مسئولیت خودش قرار

بده برای ما خونه بسازه ولی انگار بعد از شهرداری دعواش می‌شه و کار تپه‌سوم رها

می‌شه! - باهمه فقر شون، می‌تونن از پیشون رو از یاد

ببره و چایی پشت چایی بود که می‌آوردن. با سبانه‌های محل که از همون اول فهمیدیم ترک زبون بود، هم زبون کردیم.

چندتا بچه داری؟ - ۶ تا که دانش مدرسه

بیرن. - فکر می‌کنی یوتون و دستون را ادامه

د... ما که دوست داریم بچه‌ها مون درس بخونن و به جایی برسن ولی محیط ما اگه

ب... بطوری بونه، بعد می‌دوم. اونجا ناچار

ی که دنبال کار و زندگی برن. - اینکما هستن؟ - من اهل تپه‌کاره... و

۱۰ سالگی دنبال کار و بخت، اما مشکلات، تهران اومدم.

اگه تو ولایت شما دولت امکانات لازم رو آماده کنه حاضریم به اونجا برگردیم؟

راستش نه. بچه‌های من تهرون بدنیا اومدن، اینجا بزرگ شدن و دیگه نمی‌تونن به محیط روستا برگردن. برای من که اونجا به دنیا

اومدم مشکله چه برسه به این بچه‌ها. روستاهای ما هنوز که هنوزه نه مدرسه دارن نه راه درست و حسابی و نه درمونه‌گاه. آب هم که کسه و اگر به

سال بارون کم یاده، همه بیچاره می‌شن. هر کدم از هم ولایتی‌های ما هم اگه امکانش رو داشته باشن بارو بندیشون رو می‌بندن و مهاجرت می‌کنن.

ببینم گفتی ممکنه بچه‌ها درسشون رو ادامه ندهند؟ چرا؟ - معلومه دیگه با این فقر و بدبختی که نمی‌شه درس خوند. تازه بچه‌های من

وقتی می‌خوانن سوار ماشین یا اتوبوس بشن تا به مدرسه برن، اونجا راه تندی دن و می‌گن شماها کولی هستن شما عراقی هستن! تو زستون‌ها هم که همه جا و زندگی ما پر از گل میشه و بچه‌ها

را به خاطر کنفهای گلی‌شون نه سوار ماشین می‌کنن و نه تو مدرسه راجحشون می‌فازن. - در آند شما چقدره؟ - ماهانه ۱ هزار و

بونه - نومان حقوق می‌گیرم، به خدا با این

حقوق ما نشنه زندگی کرد. سه تا از بچه‌ها ما باید به مدرسه برن ولی چون امکانات نداریم نمیتونن.

مداش از شدت ناراحتی می‌لرزید و نشن به سختی بالا می‌ومد. گفتیم بعضی‌ها می‌گن که

شما بخاطر بی‌عزیزگی و تقبی و راحت طلبی خودتون تو فقر زندگی می‌کنی؟

انگار که نفسی تازه کرده باشه، عیزی به جلو بردارم و میگه: اینجور آدم‌ها غرض دارن.

اینجا کسانی هستن که لیاقتشون بیشتر از اونهایی که واسه خودشون کسی شدن، ولی به علت نداشتن امکانات نمی‌تونن زندگی خوبی

داشته باشن. مرد جوان که از شدت ناراحتی فقط سرش رو به علامت افسوس تکان می‌داد گفت:

«زنهای ما تاکی باید برای شستن لباسا مون چند آبگه یاده برن. زنهای ما وقتی می‌خوان برای

شستنی لباسا به جوانسر برن، تو راه هزار مزاحم، اینفوش می‌کنه! یعنی ما ناموس نداریم؟

آبروی ما در خطر... نمیدونم چرا برای اسرا مداری را خالی می‌کنند و به اونجا حقوق میدن

ولی ما که ایرانی هستیم این زندگی ماست. چرا ما را به ایسور زندگی انداختن. اگه ایرانی

نیستیم از این سلکت اخراجشون کنن و ما را به دریا ببرن... هیچکس از مسئله ناموسی‌اش

انتظوری حرف نمیزنه ولی دیگه چون به لب ما رسیدن...؟! - سکوت را شکستم که - «مرد اطراف

این منطقه، چطور می‌شود شما رفقای من کن؟» فریادشون در اوند:

«مرد مارو از جامه طرد می‌کنن، مردم ما را نمی‌پذیرن، ما را کتیف می‌دونن، شاید ما

لباسا مون گلی و خاککی و کتیف باشد ولی اگه ما هم حمود داشتیم و زندگی خوبی مثل زندگی

خوب دیگران، اونوقت ما هم تمیز می‌شدیم و نشون می‌دادیم که کی شخصیت بالاتری داره. این

جامه است که عده‌ای با کلاش بول تپه می‌کنن و به قیست نفر ما، صاحب پول و مقام و شخصیت

می‌شن. - چایی آخر رو خوردیم و اجازه خواستیم تا

توی محله گشتن بریزیم. از در که بیرون اومدیم

چند نفری ایستاده بودن. چندتا پسر جوان و بچه‌های قد و نیم قد. چهره‌های همه از شدت گرما

سوخته بود. از نوجوان پانزده ساله تا ده ساله‌ای که

مقابلون بود بریدیم. درس می‌خونی؟ - نه، پنج، شش

سایه که ترک تحصیل کردم. - چیرا واسه‌ی درس نخوندی؟ - به علت

نداشتن امکانات، ناچار بودم کار کنم.

- الان کجا کار می‌کنی و چقدر درمباری؟ - الان تو «اراشه» نظامی هستیم و از ساعت ۵

صبح تا ۸ شب کار می‌کنم و هر ماه، شش هزار تومن حقوق می‌گیرم.

کدام منطقه کار می‌کنی؟ - طرف‌های یوسف آباد.

ادام می‌ده: ماها فقیریم. محیط ما همه‌اش فقره و فقر تنها چیزه که برای ما به ارث موند و

این درآمدهای کم و زیاده که بچه‌ها را با درسشون می‌گیره یا به نیااره درس بخونن.

بهرزونی جلوی ما، کاتاریه آلونک واساده بود. و تا مارو با دفتر

دستک و دوربین و آدمهای دوروبرشون دید، انگار که متوجه قضیه شده باشد جلوی آد و

میگه: تورو خدا بگنن به فکری به حال ما کن! شوهرم مرده و تنها پسر رو هم سربازی بردن و من

آواره موشوم و از این و اون کسک می‌گیرم. چشام ناراحته و همه‌اش گریه می‌کنم...! پسرزن

که سیاهی یاس رو دوباره جلو چشماش می‌بینم. خیلی شمرده ادامه می‌ده: «ما جایی اقتصادیه که

گوده و کنی مارو نمی‌بینم! وقت از ظهر هم گذشته بود. با شدیم که

یواش یواش بارو بندیل خودمون رو پیشونیم و نم راه افتادیم. یکی از جوانها که تو راه حرف‌هایش

می‌زد: همه‌اش از مستضعف دم می‌زنن ولی قدمی برای مستضعف برنمی‌دارن. با بول‌دوز میان این

زاغه‌ها رو هم روی سرمون خراب می‌کنن ولی نمی‌آن جمع بشن، به خونه بسازن فقط خراب

کردن رو بله هستن... دختر هیجده ساله‌ای می‌گفت که تازه عقد

کرده و هنوز با پدر و مادرش زندگی می‌کنه. شوهرش تو مبارزه لوازم صوتی کار می‌کنه. ما همه

بچه تهرونیم. قیلاخونه مون میدون امام حسین بود. پدرم متخاد بود و برای خریدن مواد همه

زندگی‌شون رو فروخت و چند سال تو شهرک جلب تهرانباری بودیم و کلا ده ساله که تو زاغه

زندگی می‌کنیم. - پدرت از کی متخاد شده. - از اول انقلاب

- کارش چی؟ - قیلا سیوفروش بود بعد قاچاقچی شد و به مدنی هم تو زندون بود و حالا هم

فراریه. - رفتارش با مادرش چطور بود؟ - اون به

جیون هاره، اگه به ساعت هم تو خونه باشه دعا می‌کنه بعد از اینکه مشروب می‌خوره دیگه هیچی

حالیست نیست. با مفت و لگد می‌افته به جون

مادر! - رفتارش با شهاها چطور؟ - با ماها هم

مینظوره. همیشه منه. از اینکه کسی رو اذیت کنه، کیف می‌کنه.

چشماش دور تا دور می‌چرخونه و خودش رو نزدیک می‌کنه و یواشکی می‌گه: خانوم، رفته

مرگ موش خرنده و میگره هر کدومشون از زندگی سیر شدن، این مرگ موش رو بخورین!

مادرش رنگ پریده و لاغر و رنجور به گوشه نشسته بود و به حرفهای دخترش گوش می‌داد.

انگار دخترش خوب از دردهای چندین ساله‌اش می‌گفت.

- خرج خونه به عهده کیه؟ - برادرم که سیزده ساله، تو شیشه‌فروشی کار می‌کنه. هفته‌ای

هشتصد تومان میگیره. - خودت هم کار می‌کنی؟ - قیلا تو

کارخونه آدامس‌سازی کار می‌کردم ولی از وقتی ازدواج کردم، دیگه کار نمی‌کنم.

- چرا با شوهرت از اینجا نسی‌ری؟ از خجالت گونه‌های فرم می‌شد. - «آخه هنوز

نامزدیم، تازه واسه خانواده‌ام نگرورن هشتم می‌گفت نزدیک مدتها از تومن سربیش

بود و تا اول راهنمایی درس خوند. خیلی از بچه‌های اینجا سیگار می‌فروشن. یکی از اونها

می‌گفت: دوپکسی سیگار هم از من گرفتن. دو پسته و سیصد تومن هم از برادرم گرفتن تازه، به

سیلی قائم هم زدن تو گوشم. بعد اضافه می‌کنه: «خانوم بنویسن مخصوصاً ظلم شرداری از حد

گذشه» - نشریه درجه



چرا شورش، چرا قهر؟

بهرز خلق

متوسل میشوند. رژیم اسلامی تمام راههای موثر مبارزه قانونی و مسالمت آمیز را بر روی مردم بسته است. بالنتیجه تدریجا اعتراضات در مردم به خشم فرا می‌رود و بحالت عصیان و شورش تجلی پیدا میکند. زمانی که رژیم امکان مبارزه قانونی و مسالمت آمیز را از مردم سلب میکند، در حقیقت آنها را وادار می‌سازد که به خشم و شورش روی بیاورند. رویدادهای اخیر نه اولین مورد در این زمینه است و نه آخرین آن. تخریب، آتش زدن و بطور کلی قهر و خشم نیست نمی‌تواند مورد تایید نیروهایی قرار بگیرد که معتقد به مبارزه مسالمت آمیز هستند. پیامدها و نتایج منفی قهر روشن و مسلم است. گرچه دیکتاتوری رژیم به خشم مردم می‌انجامد ولی خشم مردم نیز به اقدام‌ها و سرکوب بیشتر منجر میشود. ولی در این میان آنچه باید محکوم شود نه حرکت اعتراضی مردم بیهانه شکل شورش آن، بلکه رژیم اسلامی و شیوه‌های استبدادی آن است. حرکت مردم علیه قهر و فلاکت حاکم بر کشور، علیه سیاستهای رژیم اسلامی بر حق است و باید از آن پشتیبانی بعمل آورد.

ما در همین اینکه باید مروج و تبلیغ اشکال مسالمت آمیز مبارزه باشیم و تحارب موجود در زمینه پیامدهای منفی قهر را توضیح دهیم، اما نمی‌توانیم چشم خود را بر واقعیت‌های موجود به بندیم و تنها به مصطلح اجتماعی تبدیل شویم. نیروهایی که با دیدگاه مطلق گرایانه به مبارزه مسالمت آمیز نگاه میکنند، طبعا نخواهند توانست با این گونه حرکات مردم رابطه درست و منطقی برقرار کنند و به برخورد انتقالی، نفی حرکت مردم خواهند رسید و یا اینکه تنه‌ها به سران رژیم اندرز خواهند داد.

رژیم اسلامی در طول حیات خود بدویت، خفقوت و قساوت را در حد بی‌سابقه‌ای در جامعه ما رشد داده است. این امر عارضه‌های عمیقی بر جامعه ما گذاشته است که بسادگی و بزودی قابل ترمیم نیست. جنایات

حرکت اعتراض مردم در سه شهر شیراز، اراک و مشهد از وجه گوناگون قابل تامل و تعمق است. یک وجه آن شکل اعتراضات مردم است. اعتراضات مردم در این سه شهر، شکل شورشی داشت و خشمون آمیز بود. تظاهر کنندگان ساختمانهای دولتی و بانکها را تخریب و ماشین‌های شهرداری و اتوبوس‌ها را آتش زدند.

رژیم اسلامی آتش زدن‌ها و تخریب‌ها را بر جسته کرد و آن را دستاویز قرارداد تا با شدت عمل علیه حرکات اعتراضی مردم برخورد و با کشتار و اعدام، دردل مردم هفت و وحشت ایجاد کند تا بدینوسیله اعتراضات مردم را بخواهاند.

سران حکومت برپادارندگان حرکات اعتراضی را "اراذل" و "واباش" نامیدند. در حالیکه خیزش مردم در سالهای ۵۶ و ۵۷ علیه رژیم شاه در اکثر موارد در همین اشکال بود. مردم در آن سالها به خیابان‌ها می‌ریختند، به ادارات دولتی حمله میکردند، بانکها، اتوبوس‌ها و ماشین‌های دولتی و وسایط مواصلاتی را آتش میکشیدند. در آن زمان همین حکومتگران از حرکات شورشی مردم علیه شاه حمایت بعمل آورده و با سوار شدن بر آن موج، به قدرت دست یافتند. اکنون که برمسند صدارت نشسته‌اند، حرکات اعتراضی بر حق مردم را سرکوب و آنها را مامشی اراذل و اوباش می‌نامند.

توسل جستن مردم به تخریب و آتش زدن ادارات، بانکها و اتوبوس‌ها، چه در زمان شاه و چه در حال حاضر از خشم فروخته آنها نشأت می‌گیرد. اکنون در کشور ما همانند دوره شاه، نه سازمانهای سیاسی اپوزیسیون امکان فعالیت دارند، نه تشکلهای صنفی و دمکراتیک و نه مطبوعات آزاد، تا مردم از کانال آنها خواسته‌ها و اعتراضات خود را بیان دارند. در کشورهایی که تشکلهای سیاسی، صنفی و دمکراتیک قانونیت دارند انتشار مختلف مردم برای رسیدن به خواست‌هایشان با کارفرماها و دولت به مذاکره می‌نشینند و یا به اعتراضات و تظاهرات قانونی

تاملی دوباره

ف. تابان

برابر آن ابراز شود. در بر روی همان پاشنه می‌چرخد که سابقا می‌چرخید. اقدامات رژیم به منظور سرکوب اعتراضات نشان داد که هیچ تغییر و نرمشی نسبت به مخالفان پدید نیامده است. رژیم خشمونت اعمال شده در تظاهرات را دستاویز اعدام و کشتار مردم قرار داده است و کسانی نیز در صددند تا "قهر" را از هر دو سو محکوم کنند. دلایل اینکه چرا اعتراض در ایران به این سرعت به خشمونت می‌گراید، موضوع پوشیده‌ای نیست. خشمونت و اعدام‌ها تنها یک سوی مسئله است. سوی دیگر آن سیاست‌هایی است که خشمونت از آن زاده می‌شود. سیاست‌هایی که بر پایه نفی واقعیت وجود مخالفت با جمهوری اسلامی متکی است. وقتی علایترین مقامات جمهوری اسلامی مردم به جان آمده و مخالفین خود را با واژه‌هایی چون "اراذل"، "واباش" و "هلف‌های هرز" مورد خطاب قرار می‌دهند، بخوبی می‌توان همق دشمنی آنان را با مخالفین خویش دریافت. حتی اگر چوبه داری هم برپا نشده بود، اینگونه سخن گفتن‌ها به اثبات می‌رساند که رژیم نمی‌خواهد وجود مخالفین خود را بپذیرد و به رسمیت بشناسد، تا چه رسد که گوش به سخن آنان دهد. با رژیمی که اینگونه سخن می‌گوید چه جایی برای آشتی و توافق و تفاهم فراهم است؟ تظاهرات اخیر و تدارکات گسترده رژیم برای سرکوب‌های شدیدتر، چهره دروغین اصلاح طلبی‌هایی را که رژیم اسلامی و به بیان دقیق‌تر هاشمی رفسنجانی طی ۳ سال به دقت مشغول آرایش آن بود، آشکار کرد و نشان داد آنجا که مبارزه واقعی با رژیم در جریان است، مستبدین به هیچ‌گونه مصالحه و اصلاحاتی تن نمی‌دهند و به هر وسیله‌ای از حاکمیت استبدادی و فاسد خود پاسداری می‌کنند. حاکمیت اپوزیسیون دمکرات رژیم این واقعیت را با دقت بیشتری مورد تامل قرار دهد.

از نیروهای اپوزیسیون چنان به اصلاحات از درون امیدوار شدند که هر تردیدی در این زمینه را نشانه "توطئه‌گری" و "هفت ماندگی" نامیدند. آنچه به این امیدواری دامن می‌زد و میدان می‌داد، تحولات جهانی، اقبال وسیع از دموکراسی و مبارزات مسالمت آمیز بود که متأسفانه انعکاس یک جانبه در میان این نیروها می‌یافت. در چنین شرایطی گروهی از اپوزیسیون ایران در ابتدا به امکان تحولات مسالمت آمیز در جامعه و در گام‌های بعدی سازش و مصالحه با رژیم به منظور دستیابی به دموکراسی روی آورد. هنوز داغ "فاجعه ملی" تازه بود که خط‌مشی شکل گرفت که مصالحه با رژیم و برگزاری انتخابات آزاد در "زیر سایه" مستبدین حاکم راه‌دفع خود اعلام کرد. در این خط‌مشی آنچه افراط شد که بدون آنکه کوچکترین علامت و نشانه‌ای از سوی طرف دیگر "مصالحه" یعنی رژیم اسلامی، مشاهده شود، از این سو همه کارتها رو اقداماتی که موجب سواطن میان اپوزیسیون و رژیم گردد، بطور یکجانبه محکوم و مردود شناخته شد. آنچه به این فکر نیرو می‌داد، آن بود که دیگر خبرهای پی در پی از دستگیری شکنجه و اعدام مبارزین از داخل کشور نمی‌رسید و در عوض صحبت از بازگشت مجارین بود.

تظاهرات ماههای اخیر، به این "دوره آرامش" پایان داد و دیو خفته را دوباره بیدار کرد. موج دستگیری‌ها و اعدام‌های تازه به راه افتاد. شکارچیان انسان از خواب بیدار شدند، دادگاه‌های انقلاب به کار افتادند. کار شکنجه‌گران رونق گرفت و چوبه‌های دار برپا شد، برخورد کینه توزانه حکومت اسلامی، از صدر تا ذیل و از جمله رئیس جمهور "اصلاح طلب" آن نشان داد، که جمهوری اسلامی همان است که بود و اگر مخالفت جدی در

اعدام تعداد بی‌شماری از زندانیان سیاسی در تابستان و پاییز ۱۳۶۷، پایان یک دوره از مبارزه متشکل گروه‌های سیاسی علیه رژیم اسلامی بود. این اعدام‌ها و ضربات پی‌درپی پیش از آن، بطور عمده متوجه سازمان‌های چپ، احزاب کرد و مجاهدین خلق گردید. یعنی سازمان‌هایی که صرف‌نظر از نحوه مبارزه و اهدافشان، یک مبارزه متشکل و رادیکال علیه جمهوری اسلامی را دنبال می‌کردند. با دستگیری‌های پی‌درپی و اعدام‌های دسته جمعی، این سازمان‌ها متحمل شکست‌های سنگینی شدند و فعالیت‌های آنان در داخل کشور رو به افول نهاد. این افول و شکست با آرامش نسبی و نوعی انتظار در سطح جامعه همراه بود. انتظاری که هم‌دراثر اثر پایان جنگ و سپس مرگ خمینی، تشکیل دولت رفسنجانی و وعده‌های مکرر او در جهت بهبود اوضاع به وجود آمد. طی این سالها به جز فعالیت‌های محدود فرهنگی و هنری، اپوزیسیون سیاسی نسبتاً فعال رژیم در درون کشور به اپوزیسیونی مصالحه جو محدود شد. در این فضای رکود و افول سازمان‌های مبارز رادیکال و نبود اعتراضات جدی از سوی مردم، رژیم توانست چهره سرکوبگر خود را بتدریج از بسیاری خاطر بهامحو کند. هرچند سرکوب و دستگیری مخالفین ادامه یافت، اما آنچه انجام می‌شد در مقیاس با ۷۶ قابل مقایسه بود.

این چهره "ملایم"، در کنار میدان دادن به فعالیت‌های مطبوعاتی و هنری و فرهنگی گروهی از دگراندیشان، شل شدن برخی از فشارهای اجتماعی و همچنین تاکیدات مکرر شخص رئیس جمهور و همفکران او در مورد تغییر اوضاع و اصلاحات همراه با انتشار هدفمند شایعات گوناگون در این جهت، "حافظه تاریخی" اپوزیسیون ایران را بار دیگر دچار اختلال کرد. برخی

بی‌سابقه‌ای که در طی سالهای اخیر مشاهده شده است، تنها نشانه کوچکی از آنست. برخورد رژیم در همین حال به نتایج دوگانه منجر شده است: از یک سو سطح و پتانسیل خشمونت و قساوت را در جامعه بالا برده است و از سوی دیگر در بین اقشاری از جامعه به رشد روحیه آرامش طلبی و صلح جویی کمک کرده است. بخشی از مردم از قهر و خشمونت خسته شده‌اند و دیگر نمی‌خواهند شاید خونریزیها و قساوتهای بیموده باشند. از این روحیه باید استقبال کرد و بخدمت رشد اشکال مسالمت آمیز مبارزه در آورد. ولی رژیم اسلامی بی‌توجه باین روحیه، هم چنان بر طبل خشمونت می‌کوبد. سران حکومت از حرکات اعتراضی مردم در شکل شورش آن باین نتیجه رسیدند که باید هرچه بیشتر ارگانهای سرکوب تقویت و گسترش دهند و بدون هیچ تعلل و اقباض، اعتراض مردم را به خشن‌ترین وجه در نطفه خفه کنند. مسئولین حکومتی از رویداد مشهد باین نتیجه نرسیدند که قهر مردم محصول دیکتاتوری آنها است، بلکه بخاطر "رافت و هطوفت" رژیم اسلامی بوده است که مردم جرات کرده و به آن اقدامات دست یازیدند.

بر اثر سلطه دیرینه دیکتاتوری بر کشور، نبود تشکلهای صنفی، دمکراتیک و سیاسی، اعمال قهر مداوم توسط حکومتگران، جامعه ما تا نهادی شدن دموکراسی و مبارزه مسالمت آمیز فاصله زیادی دارد. نمیتوان آنچه هدف و آرمان ما است بجای واقعیت‌های تلخ کنونی نشانده. امروز جایز نیست که با مستمسک برآوردن شکل شورشی مبارزه مردم با رژیم اسلامی، یا تردید و دودلی با آن برخورد و یا اینکه در حاشیه ماند. باید که در بطن نبرد علیه رژیم اسلامی، تلاشها را برای پیشبرد اشکال مسالمت آمیز مبارزه متمرکز کرد ولی اولین گام برای تحقق مبارزه مسالمت آمیز، تائین آزادیهای سیاسی در کشور است. لذا باید مبارزه را حول آن متمرکز کرد. شورش‌های اخیر بار دیگر ضرورت این مسئله را نشان داد.

آنست. اعتراضات علیه سیاست‌های حکومت و رفتار عوامل آن با مردم سالفاست که اینجا و آنجا جریان دارد. اما آنچه در نیم سال گذشته در نقاط مختلف کشور روی داده و به حوادث نظیر شیراز و اراک و مشهد فرارویداد، کیفیت متفاوت و شرایط کاملاً تازه‌ای حکایت دارد. سال‌ها ویرانگری، جنگ و خشمونت و خودکامگی رژیم اسلامی و کشتادن کشور به ورطه بحران مولناک اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، امروز دیگر آثار خود را در زندگی روزمره توده‌ها آشکار ساخته است. وضع فلاکت بار اقتصاد کشور هیچگاه تا به امروز این چنین برای میلیون‌ها ایرانی ملموس و زندگی آنها زیر فشار طاقت فرسای خود قرار نداده بود. سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی حکومت تا هنگام مرگ خمینی با وجود آنکه ذره به ذره توان مادی و معنوی کشور را تخریب و عامل پیدائی و گسترش بحران اقتصادی - اجتماعی کشور بود، از طریق اعمال کنترل دولتی در توزیع و نرخ کالاهای مصرفی و سیستم جیره بندی و کوبن، مانع از روشن شدن اوضاع رو به فلاکت اقتصاد کشور و تاثیر آن بر زندگی توده‌ها

"موفقیت شیرین" به کام "پیروز مندان" تلخ شد.

علی اکبر قنبری

هم بیجا نبود. "تفسیرها و تاویلها" پیرامون انتخابات که از مطبوعات و رسانه‌های خارجی در خود رژیم امتداد داشت، برای برندگان انتخابات مجلس چهارم واقعا تلخ و رسوا کننده بود. اما فرق است میان دل نگرانی آنروز حکام اسلامی و دلایلی که امروز سبب تلخکامی آنها شده است. بواقع آنچه که "شیرینی موفقیت بزرگ" را از کف آنها ربود طغیان مردم و انفجار و خشم آنها علیه حکومت بود. انفجاری که حاصل شرایط طاقت فرسای زندگی و معیشت در حکومت جمهوری اسلامی پس از ۱۴ سال از استقرار

وقتی علی خامنه‌ای در پیام خود بدنبال اعلام نتایج مرحله اول انتخابات بشدت نگران بود که "تفسیرها و تاویلهای کینه توزانه در باب انتخابات و القائات خصمانه، شیرینی این موفقیت بزرگ را از کام ملت (بخوان گروه حاکم) برداید"، خوف آن داشت که بحث در اطراف انتخابات، چگونگی برگزاری و نتایج آن، هم رویگردانی گسترده مردم از حکومت و ایجاد انزوای آن را آشکار سازد و هم پرده از روی انواع دستکاری‌ها، زای سازی‌ها و تقلبات این "مردان خدا" برای کوتاه کردن دست رقبای هم مسلک خود از ارکان قدرت، برکشد. نگرانی خامنه‌ای چندان

سر حکومت است. زمان آن بسر آمده که حکومت در قیاب توده‌ها و بی‌هیچ نگرانی از جانب آنها یک تنه و با قلداری سمت دهنده فعل و انفعالات کشور باشد. رفسنجانی و یارانش به موفقیت و پایان خوش اصلاحات اقتصادی خود در بهبود اوضاع کشور و مهار بحران سخت امید بسته‌اند. حتی اگر فرض بر درستی آن نیز باشد، نه راه پیشرفت این اصلاحات آنچنان هموار است و نه به این زودی‌ها نتیجه بخش. به عنوان مثال؛ نتایج انتخابات مجلس گرچه یکدستی ارگان‌های اصلی قدرت را به همراه داشت اما زخم جدی و شکاف عمیقی نیز در بدنه و پایه اجتماعی محدود رژیم ایجاد کرد. این شکاف کمتر از ناهماهنگی سابق در هرم قدرت برای گروه حاکم مشکل آفرین نخواهد بود. این مشکل در کنار موانع خارجی که رژیم برای جلب سرمایه‌های خارجی پیش رو دارد، راه رفسنجانی را برای رسیدن به هفتب خیری که او دنبال آن است، بسیار دورتر می‌کند. آنوقت رفسنجانی و دوستانش باید این معما را حل نمایند که تاکی میتوان توده‌های گرسنه را بزور چماق آرام نگه داشت؟

متوقف کند و تمام درآمدهای حاصله از فروش نفت را صرف خرید نیازمندی‌های فذائی و خدماتی و صنعتی کشور نماید، تنها به بخشی از نیازها پاسخ گفته است. درآمد کشور که کماکان از فروش نفت و گاز حاصل میشود، در حال حاضر بدلیل پایین بودن تولید نفت کشور و نرخ ارزان آن در بازارهای جهانی، حتی در سطح سال ۵۷ نیست. در حالیکه در این فاصله جمعیت کشور به دو برابر افزایش یافته است. شواهد نشان میدهد که جواب گروه حاکم برای اوضاع فلاکت بار اقتصادی - اجتماعی کشور، ادامه همان سیاست تعدیل اقتصادی رفسنجانی است و در برابر مردم بجان آمده سرکوب تا به آخر، و همین رفتار و سیاست حکومت، گامه‌ها را وارد مرحله تازه‌ای میکند که تحولات آن را از این پس رابطه مردم و حکومت تعیین می‌کند. شکاف عمیقی که میان این دو سرباز کرده می‌رود که به عامل مهمی در تعیین سمت تحولات کشور در ماه‌های آتی بدل شود. این به معنای آن نیست که عصیان‌ها و آشوب‌های مردمی لزوماً تکرار و یا گسترش خواهند یافت. اما تهدید از جانب مردم بجان آمده از این پس دیگر بالای

بود. سیاست‌های اقتصادی رفسنجانی تحت عنوان "تعدیل اقتصادی" تاکنون بی‌آنکه کمکی به مهار بحران بکند، آن پوشش نازک را درید و موجب شد که بحران نهفته در ارگان جامعه بطور آشکار و با شدت تمام زندگی توده‌ها را زیر تاثیر خود بگیرد. به عبارت دیگر بحران اقتصادی - اجتماعی این اژدهای هولناک خفته‌ای بود که اقدامات بظاهر اصلاحی رفسنجانی آن را بیدار کرده و بجان مردم انداخته است. چنین وضعی زمینه‌آفرین شورش‌های انفجار گونه‌ایست که در یکی دو ماه گذشته شهرهای مختلف کشور شاهد آن بود. حکومت در یکی از دشوارترین دوره حیات ۱۴ ساله خود قرار دارد. رفسنجانی نیز در سخنان خود در مراسم آغاز کار مجلس جدید به همین معترف بود، بی‌آنکه اشاره واضحی به این بکند که چرا؟ اما این "چرا" روشن است و بیش از همه برای شخص رفسنجانی، اژدهای بحران دهان باز کرده، تحمل مردم بسر آمده، و امکانات چاره ساز عاجلی نیز در دسترس نیست. حتی اگر رفسنجانی تمام برنامه‌های به ادعای خودش - زیربنائی کشور را قطع و خریدهای تسلیحاتی را

سوسیالیسم چیست؟

(۲)

شمس‌الدین بدیع

در شماره گذشته نشریه کار، بخش اول مطلب "سوسیالیسم چیست؟" از نظر خوانندگان گرامی گذشت و قول درج بقیه مطلب در این شماره داده شد. اما به دلیل طولانی بودن مقاله، ناچار شدیم تا درج قسمتی از این مطلب را به شماره بعدی نشریه موکول کنیم.

"سوسیالیسم و اتعاق وجود"

پس از ذکر مسائل تئوریک فوق سوالی پیش میاید به این شکل که: پس آنچه که به نام سوسیالیسم و مراحل گوناگون آن در اتحاد شوروی ایجاد شد چه بود و ارزیابی آن چگونه است؟

پیش از هر چیز و بدون هیچگونه تردیدی میتوان گفت که اولاً توده‌های مردم روسیه در سال ۱۹۱۷ خواستار سه چیز بودند که یکی زمین برای دهقانان، دیگری ۸ ساعت کار برای کارگران و سومی صلح برای کشور بود. و این هر سه شعار درست بود. و بعد بایستی گفت که آنچه در فوق از قول بنیان‌گذار کمیسیم در مورد شرایط پیدایش سوسیالیسم آورده شد به هیچ هنوانی قابل تطبیق با شرایط اقتصادی روسیه در اوایل قرن بیستم نبوده است. لنین بارها قبل از انقلاب اکتبر به وجود عناصر و بقایای فئودالی در اقتصاد روسیه اعتراف کرده است که مهم‌ترین آن‌ها مالکیت ارضی ملاکی-فئودالی توام با استثمار شدید فئودالی در سراسر روسیه بود. لنین روسیه را کشوری می‌نامید که تحت اداره "تزاریسیم نظامی-فئودالی" بوده است. او می‌نوشت که "روسیه کشوری دهقانی و یکی از عقب مانده‌ترین دول اروپائی است." (۹) با اینهمه لنین پیش از آغاز انقلاب نیز کوشش میکرد تا در روسیه راهی برای انجام انقلاب سوسیالیستی بیابد. او اینکار را از این طریق شروع کرد که گفت: "از نظر آنکه روسیه کشور پست عقب مانده و تحت حاکمیت

تزاریسیم نظامی-فئودالی، لذا سوسیالیسم بلاواسطه نمی‌تواند در آن حاکم شود." گام دوم را لنین پس از آنکه بلشویکها حکومت را با زور به دست گرفتند اینطور ترسیم می‌کند: "پرولتاریای روسیه تنها با نیروی خود قادر به انجام انقلاب سوسیالیستی نیست ولی می‌تواند به انقلاب روسیه چنان گسترش و مقیاسی دهد که بهترین شرایط را برای آن فراهم کند. در چنین صورتی می‌توان گفت که آن انقلاب (سوسیالیستی) تا حدودی آغاز میشود." (۱۰) لنین در موارد دیگر مربوط به این انقلاب هم چنین نوشت که: "پرولتاریای روسیه می‌تواند اوضاع را برای آنکه اصلی‌ترین و وفادارترین همکارانش یعنی پرولتاریای سوسیالیستی اروپائی و امریکائی وارد مبارزه شود کاملاً مساعد نماید." (۱۱) و باز هم آنکه به قول لنین "پرولتاریای روسیه به معیت توده‌های غیرپرولتاری با ضبط زمینهای ملاکین و آزاد کردن روسیه از تزاریسیم بلافاصله در اتحاد با پرولتاریای اروپا برای انجام انقلاب سوسیالیستی اقدام خواهد کرد." (۱۲) طبیعی است که منظور لنین در این گفته‌ها آن نبوده که رشد اقتصاد روسیه قادر است در این کشور بزودی سوسیالیسم بسازد، بلکه میخواسته است تا به کمک پرولتاریای اروپا یعنی به کمک پایه اقتصادی پیشرفته اروپائی که در آن کومنیستهای اروپا بایستی به حکومت میرسیدند، طی مدت درازی، انجام اقداماتی جدی در سمت تقویت اقتصاد و فرهنگ شرایط را برای گذار روسیه به سوسیالیسم فراهم نماید. بدین ترتیب با وجود عدم حضور شرایط عینی مادی برای تبدیل سوسیالیستی در روسیه لنین آغاز این انقلاب را اعلام کرد و پرولتاریای روسیه نیز به دنبال او در اجرای مویاتش اوامر او را اجرا کرد. البته به امید آنکه طبق گفته لنین پرولتاریای پیشرو اروپا با انقلابات خود به او کمک خواهد کرد.

در اکتبر ۱۹۱۷ لنین گفت: "انقلاب کارگری-دهقانی که بلشویکها همواره در باره آن سخن میرانند به انجام رسید. از حال به بعد در تاریخ روسیه دوران نوی آغاز میگردد. این انقلاب بایستی در نتیجه به پیروزی سوسیالیسم منجر شود. در اینکار نهضت جهانی کارگری به ما کمک خواهد کرد. این نهضت هم‌اکنون در ایتالیا، انگلستان، آلمان در حال گسترش است. زنده باد انقلاب سوسیالیستی." (۱۳).

به این ترتیب نخستین و شاید مهم‌ترین ناکامی لنین در آن شد که انقلاب جهانی سوسیالیستی انجام نشد و پیش‌بینی‌های او در آن مورد عملی نگشت. ولی لنین پس از انقلاب اکتبر منتظر اقدامات پرولتاریای اروپا نیز نماند. او به عملیاتی دست زد که در آن شرایط برای اقتصاد و حیات اجتماعی روسیه بسیار خطرناک بود. عملیاتی که وقوع آنها تنها در تحولات سوسیالیستی امکان دارد که از همه محتمل تر بود. بورژوازی و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید بود که مردو این عوامل از عناصر اولیه لازم برای رشد تولیدات صنعتی در آن شرایط (کاپیتالیستی) روسیه بود. از خاطر برده شد که روسیه در مرحله انقلاب دمکراتیک قرار دارد و چاره‌ای جز رعایت اصول تحولات آن نیست. فراموش شده که هیچ انقلابی نمی‌تواند مناسبات اقتصادی موجود جامعه را لغو

کند، جز آنکه مناسبات جدیدی در آن برقرار شده باشد. و یا شرایط برای استقرار آن مناسبات مساعد شده باشد. لغو مناسبات تولیدی موجود سرمایه‌داری روسیه در واقع به معنای از میان بردن سیستم موجود اقتصادی آنوقت جامعه بود. دهقانان روسیه باز میان بردن بقایای فئودالیسم و به ویژه طبقه مالکین بزرگ، گذشته از آنکه بایستی دارای زمین می‌شدند برای آنکه محصول تولید کنند بایستی امکان فروش فراورده‌های خویش و خرید لوازم صنعتی لازم را در بازار روسیه می‌داشتند. در آنوقت هیچ بازار و منبع دیگری برای تأمین این گونه وسائل و فروش آن به دهقانان وجود نداشت و لغو طبقه بورژوازی صنعتی-تجاری-بانکی روسیه بدون وجود آوردن و تکیه بر سیستم اقتصادی-تجاری-بانکی که به آنچه بود برتری داشته باشد به معنای برهم ریختن مناسبات اقتصادی موجود بود. به دیگر سخن پرولتاریای پیروز در انقلاب و میلیونها کشاورز آن سرزمین پس از کار روزانه نمی‌توانستند نیازهای اولیه و مبرم زندگی و کار خود را در بازار هادی تهیه کنند.

هرچ و مرج اقتصادی شرایط غیر قابل تحملی برای مردم پیش آورد. - در نتیجه جنگ داخلی وحشتناکی در گرفت که در یک جانب آن علاوه بر بورژوازی و ملاکین توده‌های وسیعی از دهقانان ثروتمند و خرده، کارمندان دولت و در سمت دیگر بلشویکها و بخش مهمی از کارگران و بخشی از سربازان که لباس سربازی برتن داشته و برضد جنگ می‌جنگیدند قرار داشتند. در چنین شرایطی دولت مجبور شد برای تجهیز ارتش و سازمانهای دولتی و تغذیه پرولتاریای صنعتی و اهالی شهر با وظایف اداره تولید و پخش کالاها را برعهده خود گیرد. لنین در باره ویژه گی‌های حکومت آن دوران جنگ داخلی که حکومت "کومنیسم نظامی" نام گرفت چنین گفت: "ویژه گی کومنیسم نظامی در آنست که ما از دهقانان محصول اضافی و حتی بخشی از محصول لازم شان را برای مصرف ارتش و کارگران می‌گرفتیم و در از آن پول کافی به آنان می‌دادیم ما در واقع از آنان قرض می‌گرفتیم. نیازها و فاکت ها تا جایی رسیده که تولید بزرگ کارخانه‌ای دولتی-سوسیالیستی را یکباره نمی‌توانیم احیا کنیم- با چنین واقعیت اقتصادی پرولتاریای سوسیالیستی چه میتواند بکند؟ آیا باید تمامی نیازهای دهقانان خرده را از آنان و مواد خام و فقیر را تأمین کرده به او داد؟ البته این کار بسیار خوب و کاملاً درست است و ما آنرا آغاز کرده ایم ولی ما قادر نیستیم تمامی محصول لازم را آنهم با سرعت و بلافاصله به آنها دهیم. بنابراین بایستی کار رد و بدل کردن کالا یعنی کاپیتالیسم را در شرایط وجود میلیونها تولید کننده خرده وجود دارد قدغن کنیم که اتخاذ چنین سیاستی کاری است احمقانه و به منزله خودکشی حزبی- یا آنکه تنها سیاست ممکن عاقلانه را در پیش گیریم که عبارتست از جلوگیری از قدغن کردن تکامل سرمایه‌داری در عین حال که باید کوشش کنیم که آنرا در خط سرمایه‌داری دولتی اندازیم. اصل مسئله چه از لحاظ تئوری و چه از نقطه نظر عملی در آنست که راه درستی برای سبب دادن به تکامل ناگزیر کاپیتالیسم (البته تا در چه معین و برای مدت معین) از طریق کاپیتالیسم دولتی بیابیم. باید آنرا در وضعی قرار دهیم که در آینده نه زیاد دور، شرایط تبدیل این کاپیتالیسم دولتی به سوسیالیسم فراهم آید." (۱۴). (تکیه روی کلمات از نویسنده است) و چون در چنان شرایطی کار کنترل رشد کاپیتالیسم مشکل شد در کنگره یازدهم لنین گفت که "باید راه رسیدن به این هدف را آموخت که کاپیتالیسم دولتی در دولت مداری پرولتاری نتواند و قادر نباشد از چار چوب و شرایطی که برایش تعیین شده است فرا رود." واضح است که هرچ و مرج و خرابی و مقاومت بورژوازی و از همه مهمتر محو بازار اقتصادی داخلی لنین را متوجه کرد که محو مالکیت خصوصی و بازار کاپیتالیستی در شرایط نبودن امکانات اقتصادی دیگر برای گذار به سوسیالیسم کاریست اشتباه و غیرممکن. ولی کار از کار گذشته بود. انقلاب اکتبر و توانین و فعالیت دولت و لنین پس از آن با اجرای شعار ملی کردن صنایع، راه آهن و بانک و غیره در عمل از بورژوازی خلق بیکرده- مالکیت خصوصی را لغو کرده بود و از سال ۱۹۲۰ به بعد که لنین متوجه اشتباهات شد، بورژوازی صنعتی-بانکی روسیه دیگر عملاً وجود نداشت و به مثابه بخشی از طبقه خود لغو شده بود بنابراین کاپیتالیسم خصوصی دیگر قادر به ایفاء نقش لازم خود در احیاء مناسبات کاپیتالیستی و بازار نبود. و لنین چاره را در گسترش کاپیتالیسم

دولتی دانست. به دیگر سخن لنین اعتراف کرد که انقلاب با کتیر هیچگونه مناسبات تولیدی نوی ایجاد نکرد. او با پیشنهاد اجرای سیاست جدید اقتصادی (نپ) میخواست در واقع کاپیتالیسم اداری-دولتی ایجاد کند که دولت در آن نقش کاپیتالیست جمعی را برعهده گیرد. در همین دوره بود که بعضی از نمایندگان بورژوازی بزرگ روسیه نیز که در کشتارها و غارت‌های قبلی جان بدر برده بودند به روسیه بازگشتند و با شرکت خود به احیاء صنایع و اقتصاد روسیه پرداختند. ولی اینکار و این برنامه نتوانست مدت درازی ادامه یابد. لنین پس از مدت کوتاهی به علت بیماری از صحنه سیاست خارج شد و در ژانویه ۱۹۲۴ فوت کرد و پیشنهادش نتوانست به طوری پی‌گیر اجرا شود.

ایواشکا معاون صدر حزب کمونیست اتحاد شوروی در نطق رسمی خود که به مناسبت صدویست و یکمین تولد لنین در ۲۱ آوریل ۱۹۹۱ در مسکو در حضور سران آن حزب ایراد کرد بعضی از اشتباهات لنین و هلل آنرا اینطور توضیح داد:

"با وجود رئالیسم کاملی که در لنین بود او نمی‌توانست از خیال پردازی پرهیز کند. مدتی او به "انقلاب جهانی" باور داشت و بعد از آن به نظریه تجدید سازمان سریع جامعه شوروی و تبدیل آن به جامعه کمونیستی پیوست."

و باز هم: "لنین که بدون هیچگونه سود شخصی و فرضی در راه آزادی زحمتکشان مبارزه میکرد در عین حال فکر میکرد که دستیابی به اهداف بزرگ به کارگیری خشونت را تئیر نه میکند."

"او نمی‌توانست پیش‌بینی کند که نطق پاسخ‌های متقارن (سیمتری) در مورد طرز مبارزه با دیکتاتوری تزاری به زورگویی جدیدی منجر خواهد شد. گرچه این زورگویی بر ضد بورژوازی هم اعمال شود."

"و به مرگ دولت مداری به طور کلی باور داشت ولی در عین حال دولت مداری جدیدی ایجاد کرد..." (۱۶)

متأسفانه ایواشکا فراموش کرد بگوید که ولی لنین این اعمال را تنها در مورد شخص خود انجام نداد. بلکه در مقام رهبر جامعه‌ای عمل کرد که میلیونها انسان در آن می‌زیست. از این گذشته استالین و سایر رهبران حزب بلشویک که مخالف احیاء کاپیتالیسم بودند بای اعتقانی و حتی تردیده گفته‌های آخر لنین برخورد کردند و سیاست، پیشین دولت مبنی بر لغو بورژوازی و مالکیت خصوصی را مجدداً و از نو باشتاب کامل سازمان داده پیش بردند. آنها دستگاه اداری-بوروکراتیک گسترده‌ای برای اداره موسسات صنعتی کشاورزی و بخش محصولات آن ایجاد کردند که در نتیجه پس از چند سال سازمانی شبیه سازمان انحصاری دولتی پیداشد که نه تنها صنایع و کشاورزی که سر نوشت یکایک ده‌ها میلیون کارکنان آنرا نیز در اختیار گرفت. آنچه ایجاد شد بازار کاپیتالیستی و حتی کاپیتالیسم دولتی نبود بلکه ادامه سیاست نظامی‌گری دوران کمونیسم جنگی در شرائط صلح‌آمیز بود. دولت با استفاده از حقوق انحصاری کنترل بر تولید و پخش، به میل خود هر چه بیشتر از ارزش اضافی و ارزش لازم تولیدی کارگران و دهقانان را می‌گرفت و وسائل زندگی کمتری به آنان می‌داد. کارگران و کشاورزان حق و امکان انتخاب محل کار خود را نداشتند. آنها نمی‌توانستند با استفاده از رقابت بازار سرمایه‌داری نیروی کار خود را با قیمتی گرانتر بفروشند، آنها در محل کار خود میخکوب شده، مانند برده به اجرای برنامه‌های دولتی مشغول بودند. تنها عاملی که ضایع را به حرکت میآورد فداکاری، از خود گذشتگی کارگران و در سالهای اول و ترس و هراس در سالهای آخر بود. در حالیکه کاپیتالیسم بر اصل و منشأ نفع استوار است و بخاطر سود زیاد تر است که تولیدات گسترش می‌یابد. اقدامات تولیدی در آغاز حکومت شوروی زیر پرچم سوسیالیسم وزیر شعار بهبودی آینده وضع زحمتکشان انجام میشد. کارگران دلخوش داشتند که بورژوازی محو شده و اکنون این آنها هستند که صاحب وسائل تولید بوده و برای آزادی خود و کشور خویش کار می‌کنند. بله بورژوازی حضور نداشت و کارگر او را نمی‌دید و بنابراین البته تا مدتی ممکن بود با سختی و حرارت و به خاطر بقبود زندگی آینده خود فرزندان خویش بسازد و با شدت به کار و کوشش بپردازد.

در دهه ۳۰ میلادی در بخش کشاورزی در روستاها وضع بسیار بفرنج‌گشت. دولت هم چنان با زور تمامی محصول اضافی و بخش مهمی از محصول لازم دهقانان را برای احیاء و ساختمان صنایع و تعدیه

شهرها از آنان میگرفت که در نتیجه مرک و میر وسیعی روستاهای روسیه را فراگرفت. به روستائیان شناسنامه داده نمیشد و آنان حق حرکت از محل سکونت و مسافرت به شهرها برای جستجوی کار را نداشتند. در همین دهه میلیونها دهقانان متوسط و ثروتمند به عنوان بورژوا خلق مالکیت شدند و اکثر آنان را با خانواده‌هایشان به زمینهای بایر سیبری تبعید کردند و از دهقانان فقیر سازمانهای جمعی دولتی تولیدی کشاورزی (کالخوزها و ساو خوزها) ایجاد شد که در واقع سیستم بهره‌کشی جمعی روستائی تحت کنترل دولت بود و بطرز مستقیم توسط مدیرانی اداره میشد که توسط ارگانهای بالاتر دولتی برگمارده میشدند. در این سازمانها روستائیان در عمل تبدیل به کارگران کشاورزی فقیری شدند که نیروی آنها اکثر اباید صرف اجرای دستورات دولت میشد.

فعالیت جامعه روستائی نیز مانند جامعه شهری تنها بر دستورات دولتی استوار بود که کمتر ویژه گی‌های محلی و بومی را در نظر میگرفت و همه چیز به تمایل دولت و حزب که سازمانی وسیع و پیچیده شده بود وابستگی یافت. و مکانیسم‌های رشد خود بخودی و مازادی اقتصادی از میان رفت. در سال ۱۹۳۶ استالین با تنظیم قانون اساسی شوروی، اتحاد شوروی را کشوری سوسیالیستی نام برد. در حالیکه جامعه شوروی به تدریج تبدیل به جامعه‌ای می‌گشت که دو طبقه معین در آن بود: یکی بوروکراتها-روسا حزبی و دولتی و دیگری کارکنان مزدبگیر.

روشنفکران شوروی - نویسندگان، دانشمندان، آهنگ‌سازان، آرتیست‌ها و هنرپیشه‌گان، آموزگاران و استادان، پزشکان و غیره شری را تشکیل میدادند که از نظر اجتماعی در میان آن دو طبقه فوق قرار داشت و وظیفه عمده‌شان آماده کردن زحمتکشان، از نظر مادی و معنوی برای اجرای دستوراتی بود که از جانب طبقه بالائی به منظور کار بیشتر و پیروزی "میعن سوسیالیست" به آنان داده میشد.

تبلیغ می‌شد که بیکاری وجود ندارد و هر کس کار نمی‌کند نمی‌خورد ولی از جانبی صدها هزار بوروکرات دولتی و حزبی (البته بر حسب درجه و مقام خود) از بسیاری از امتیازات (خانه‌های مجلل، باغ، ماشین و سایر لوازم زندگی متمدن) استفاده میکردند و از جانب دیگر توده‌های کارگر و دهقانی بودند که با انجام کارهای سخت در خانه‌ها و اطباق‌های محقر و دستمزدها بسیار کم و خوراک غیر کافی زندگی میکردند. نوهی "برابری" مصنوعی در بین زحمتکشان شکل میگرفت که قبل از همه تمایل هر گونه ابتکار را از توده‌ها سلب میکرد، و در ضمن به دولت امکان می‌داد در ظاهر در مورد برابری سوسیالیستی در مقابل جهانیان به دروغ پردازی مشغول شود و در باطن اکثریت مهم درآمد کار ملیونها انسان را صرف ترفندهای کند که اگر هم نتایج شومی بیار نیآورد در اکثر موارد تبلیغاتی و دارای خصائص پوچ بود و متأسفانه نام "اصلاحات سوسیالیستی" به آن هاداده میشد که گویا با گسترش آنها جامعه به سوی کمونیسم خواهد رفت.

چنانچه گفته شد. سلب تمایل توده‌ها به ابتکار و بی‌اعتنا شدن و عدم دلبستگی آنها به کار و به محل کار، به آنچه که به آنها تعلق نداشت آخرین نتایجی بود که از راه فوق در رو حیه کارکنان بوجود آمد. بسیار اتفاق میافتاد که دهقانی را به خاطر کاشتن چند درخت اضافی و یا چند حیوان شیرده بازداشت و زندگیش را مصادره میکردند. خصوصیت مثبت تولید اجتماعی قاعده‌ها آنست که در تولید اجتماعی سازمان‌ها و گروه‌های تولیدی با تمایل و ابتکار اکثریت تولیدکنندگان می‌توانند در برنامه‌های تولیدی به سود توسعه و پیشرفت آنها نظر داده و عمل کنند. تا آنجا که حتی موضوع تولید را نیز تغییر دهند یا در تعداد فروش و قیمت آن و غیره ابتکار بخرج دهند. ولی در اقتصاد سیستم استالینی برای آزاد گذاردن چنین ابتکاراتی جایی نبود. همه چیز در اختیار بورکراسی دولتی و مقامات مجریه تابع آنها بود. این مدل تنها یک نوع اقتصاد "سربازخانه‌ای" می‌توانست باشد.

چنانچه گفته شد سمت و محتوای اساسی این اقدامات نه در خدمت مردم که در پیشبرد اهدافی گذارده شده بود که سران حکومت شوروی دنبال آن میرفتند. آن شعار که می‌گفت: با پیشرفت دولت شوروی چه در داخل و چه در خارج کشور بر کمیت و کیفیت دشمنی با سیستم شوروی افزوده می‌گردد... و مخترع و مولف آن شخص استالین بود، وظیفه اساسی ارگانهای اداری دولت را در مورد برخورد با مردم و با حکومت‌های جهان نیز تعیین میکرد. "دیکتاتوری پرولتاریا" اینک میرفت که از جبهه داخلی بر جبهه جهانی نیز تحمیل گردد. ولی اینکار به بودجه‌های سنگین و وسائل بفرنجی نیاز داشت که کوشش دست‌یابی به سلاح‌های پیشرفته معاصر که نیروی اساسی اقتصادی دولت شوروی را بخود جذب کرده بود، از انجا سرچشمه میگرفت. در چنین صورتی درک این مسئله آتقدر مشکل نیست که اقتصاد هیچ کشوری در شرایط فوق و در قرن ما قادر به مقابله با مجموع

قدرت های دیگر کشور ها نیست. در عین آنکه سلاح آن کالایی نیست که با فروش آن مخارج آن بتوان تامین کرد و چه صادرات شوروی به خاطر تامین این و آن هدف استراتژیک و مقابله با دشمنی که خود اکثرا می ترشید مجبور بود میلیارد ها روبل سرمایه گذاری کند. چه بسا خلقهائی که تاوان چنین "کمک هائی" را با قربانی های بیشمار می پرداختند و تمامی این جریان ها "مبارزه با امپریالیسم و یا نهضت آزادی بخش" و یا امثال این ها نام می گرفت.

خلاصه آنکه سر نوشت بیلونها مردم و میلیارد ها پول که نتیجه کار آنان بود در دست عده ای بوروکرات قرار داشت که به هلت و وضع ویژه خود نه از خطا کردن بری بودند و نه از خیال جمع ثروت و سواستفاده از مقام و دیگر احساس های منفی خاص بشر البته اینطور نبود که همه تابع شوند و چیزی نفهمند و اعتراضی هم نکنند. پس از دهه ۳۰، متفکرین بسیاری در شوروی پیدا شدند که به این سبک اداره حکومت اعتراض میکردند ولی چون محل رسیدگی این اعتراضات همان ادارات و مراکز حزبی بودند لذا در حساب و نتیجه آخر معترضین یا مجبور به سکوت و یا تبعید شده روانه زندانها و اردوگاههای اجباری میشدند. دیکتاتوری مهیب و موحش استالینی بر روی چنین سیستمی احداث شد و برای حفظ و حراست این سیستم دستگاه مخوف امنیت دولتی شوروی با میلیارد ها روبل بودجه و صدها هزار کارمند و خبرچین پنجان نه تنها در داخل که در خارج از مرزهای شوروی در سراسر جهان مشغول کار شد. این سیستم مخوف نه تنها متفکران معترض و مخالفین خود را نبود میکرد که سالیانه با فرستادن هزار ها نفر از افراد هادی به اردوگاههای کار اجباری اولاد دیگران را از اقدامات ضد دولتی بر حذر میداشت و دوم آنکه از کار مجانی شان در تولیدات مضر و خطرناک جنگی استفاده میکرد. اکثر ساختمان های بزرگی که در آن سالها بنام ساختمان های کمونیستی لقب گرفت به قیمت کار مجانی، سنگین و طاقت فرسای همین میلیونها انسانهای بی تقصیر در برد انجام گرفت. سیستم انحصاری حزبی دولتی با ایجاد محیط رعب و وحشت و زورگوئی در داخل کشور توانست کشور متشکلی ایجاد کند که در مقابل هرگونه "تجاوز خارجی" قابل مقاومت باشد تجاوزی که در واقع ممکن بود به خاطر وجود خود او و اعمالش در سراسر جهان و به مثابه واکنش در مقابل آن و برای دفع آن پدید میامد.

سیستم مخوف استالینی با ایجاد شبکه نیروهای به اصطلاح کمونیستی در تمامی کشورها توسط کمیتورن، و با صرف میلیونها پول و سواستفاده از نیروی هزاران کمونیست که اکثریت مطلق آنان (جز عده ای از رهبران) تنها به خاطر پیروزی نظریات مترقی به نهضت کمونیستی پیوسته بودند، دستیارهای قابلی برای تبلیغ و تابع کردن کشورهای دیگر به سیاست خویش تهیه دید. این نیروها که با شعارهای لزوم تبعیت از خط مشی کشور "سوسیالیستی" به عنوان مرکز رشد و ترقی و صلح در جهان کار میکردند توانستند تا حدود معینی افکار توده های کارگران کشورهای اروپا و مردم مترقی جهان را زیر تاثیر خود بگیرند. پس از جنگ دوم جهانی با کمک اسلحه و سیاست شوروی چندین کشور "سوسیالیستی" دیگر نظیر اتحاد شوروی ایجاد شد. نیروهای این "جبهه سوسیالیستی" با کمک و جلب حمایت نهضت های آزادی ملی و غیره توانستند مواضع خویش را در جهان مستحکم تر کنند.

تمامی این جریانات در حالی به وقوع می پیوست که در هیچ یک از نقاط جهان از سوسیالیسم واقعی خبری نبود. ولی از جانب دیگر قدرت عظیمی ایجاد شده بود که زیر پرچم و شعارهای مبارزه در راه "صلح و ترقی" هر روز به نوعی دستبرد می داد. در جهان غرب میزد و دول غرب را مجبور میکرد تا به سرو صورت دادن به وضع داخلی خود بپردازند و از ترس گسترده شدن تبلیغات ضد کاپیتالیستی. کمونیستی با گذشت کردن به توده زحمتکش و بالا بردن سطح زندگی آنان مانع اعتراضات گسترده آنها گردند. که این خود امتیازی دیگر برای وجود "جهان سوسیالیستی" به حساب گذارده میشد. در عین حال غرب نیز مجبور به گسترش امور دفاعی خود و مقابله با این قلعه سوسیالیستی می گشت که با پیدایش و رشد نیروی اتنی به تدریج خطر جنگ جهانی نابودکننده ای به میان آمد که با ادامه آن، امکان محو جهان و نیستی تمدن بشر و بروز افزوده میشد.

ولی شیوه اقتصاد متمرکز دولتی انحصاری شوروی بیش از این قدرت پیشرفت و مقاومت نداشت. در اوائل دهه هفتاد میلادی اقتصاد دولتی شوروی از پیشرفت باز ایستاد. و عقبه رشد باز در کل محصولات صنعتی و به ویژه کشاورزی کشور به عقب بازگشت. پس از چندین دوره و فورم های گوناگون که توسط خروشف و اسلاف وی آغاز و انجام شد و به نتیجه مثبت نرسید کار با جف در سال ۱۹۸۵ اعلام کرد که سیستم اقتصادی شوروی دچار بحران گشته و دیگر قادر به ادامه روند سابق خود نیست. این به آن معنا بود که رونمای سازمان شوروی دیگر قادر به تامین رشد بعدی زیربنای آن نبود. تکنولوژی صنایع

شوروی ساخت دهه های ۲۰ تا ۴۰ بود و در دهه ۸۰ دیگر کهنه شده بود و نوسازی آن به سرمایه های هنگفت نیاز داشت ولی ذخیره طبیعی قابل توجهی نمانده بود. علاوه بر این در دهه ۸۰ قیمت نفت و سایر مواد خام در بازارهای جهان سقوط کرده بود و اکثر معادن و ذخائر سطحی شوروی به شکل سابق قابل استفاده نبود. برای تامین و ادامه تولید کانی سرمایه لازم بود. تنها عامل باقی مانده که می توانست برای بالا بردن بهره دهی تولید مغید باشد، بالا بردن بهره دهی کار توده های کارگر و کشاورز بود ولی فقر فوق العاده کارگران و زحمتکشان روستا در مقایسه با زندگی طبقه بوروکرات و شکسته شدن کیش شخصیت توسط خروشف و نفوذ و گسترش روشن گری ها و باز شدن چشم و گوش مردم و روشن شدن واقعیت های زندگی شوروی و مقایسه آن ها با زندگی مردم غرب و بسیاری از عوامل دیگر بیش از هر چیز بر رویه طبقه زحمتکش و بهره دهی کار او تاثیر منفی گذارد. دیگر عوامل فداکاری و از خود گذشتگی به خاطر آینده و غیره و قیره عوامل اصلی تشویق کارگر نبود. زحمتکشان در مقابل کار بیشتر مزد بیشتری میخواستند. بیشتر معلوم شده که در مدت ۶۰ سال گذشته نه تنها سوسیالیسمی که به معنای پیدایش جامعه ای با تولید محصول فراوان، مدنی و بی طبقات باشد به وجود نیامده که برعکس تعداد و کیفیت محصول تولیدات داخلی دیگر برای مصارف داخلی هم کافی نیست. روشن شد که با گسترش رشته های گوناگون اقتصاد و بفرنج شدن و تنوع ارتباطات و وابستگی های بین رشته ها و سیستم فرمان از بالا و تابعیت مطلق از پائین آتعم در سطح کشوری چون اتحاد شوروی دیگر قابل اجرا نیست و کنترل اقتصاد به تدریج از اختیار مرکز خارج میشود. معین کشت که بورکراسی حزبی دولتی که هدفش پیشبرد مسائل سیاسی ایدئولوژیک و حفظ افزایش برتری نظامی بر غرب بود نمی تواند پایایی قانونمدنی های عینی اقتصادی پیش رود. صنایع نظامی کشور هاتقدر پیش رفته بود که صنایع هادی و کشاورزی آن عقب مانده بود. بطوریکه حفظ توازن و استقرار ارتباط متقابل بین آنها غیر ممکن شده بود در نتیجه هدف سوسیالیسم یعنی بهبودی وضع مردم به کلی از برنامه روز دور شده بود، اثبات شد که انحصار دولتی در رشته های اقتصاد سیاست فرهنگ و غیره کوشش میکرده است. هرگونه آزادی تفکر و تشکل و کارگزاری با ابتکار شخصی راکه از جانب دولت ارائه و تصدیق نشده از میان می برد در عین آنکه همان دستگاه انحصاری قادر نبود تا رشد کیفیت های طبیعی انسان از جمله قدرت ابتکار و خلاقیت از طرفی و کجروی را از جانب دیگر سد کند. در نتیجه صرف نظر از دخالت های خشن دولت، کارگزاری سرمایه خصوصی در سراسر شوروی در زیر نام "اقتصاد سایه" (البته وابسته به وضع محل و به شکل های مسخ شده و مخفی) پیداشد و مشغول کار بود که این خود به تدریج از طریق رشوه دادن به مقامات دولتی از جانبی دستگاه دولتی را تخریب میکرد و از طرف دیگر برای ادامه حیات خود مجبور به غارت و دزدی اموال و کالاهای دولتی و اجرای هزاران خیانت دیگر بود. طبق اطلاعات وزارت داخله شوروی دوران سرمایه "اقتصاد سایه" در اواخر دهه ۸۰ به ۱۳۰-۱۱۰ میلیارد روبل رسیده، در این کارگزاری مخفی نیروی کارگری و کارشناسی عظیمی مشغول کار بود.

به این ترتیب سیستم متمرکز دولتی-انحصاری- اقتصادی که در دوران نخست فعالیت خود در اتحاد شوروی با وجود نقائص فطری اش نقش مثبتی داشت به تدریج و با گذشت زمان تبدیل به ترمز و مانع تکامل نیروهای مولده جامعه گشت. این سازمان دولتی که با گذار تدریجی مناسبات بازاری دولتی تبدیل شده و به کار خود تا مدتی دیگر ادامه دهد، در اثر انحصار مطلق دولتی و نبودن بازار کاپیتالیستی چنین عمل نکرد.

می توان نتیجه گرفت که بنابراین اقتصاد می توان نتیجه گرفت که بنابراین اقتصاد شوروی برخلاف نام آن اقتصاد سوسیالیستی و جامعه آنهم جامعه سوسیالیستی نبود. ما در این جای بحث وارد نمیشویم که چرا این ساختار حتی کاپیتالیسم دولتی نیز نمی تواند نامیده شود. ما این بحث را به آینده و گذار می کنیم که ویژه گیهای این سیستم دولتی-انحصاری شوروی چه بوده و به آن چه نامی میتوان داد. گرچه هم اکنون تا اندازه ای به این مسئله اطمینان داریم که این سیستمی بود در ادامه سیستم "کمونیسم جنگی".

توجه دولت شوروی در دوران گارباچف و سپس یلتسین به احیای بازار سرمایه و نقش صاحبان سرمایه و تقسیم سرمایه کارخانجات به سهام کارگری و واگذاری آنها به کارگران و تقسیم زمین به دهقانان و خصوصی کردن مالکیت مردم بر خانه های مسکونی و غیره بازتاب مستقیم چنان وضعی بوده است که شرح آن رفت.

لزم عینی تغییرات انقلابی در کشورهای حاشیه ای جهان

باید ذکر شود که مارکس و انگلس تئوری انقلابات پرممانت (پیایی) خویش را در شرایطی طرح کردند که با جهان امروز بسیار متفاوت بود به گمان ما تئوری امپریالیسم لنین نیز در جهانی بیان شد که از نظر فعالیت بشری بسیار محدودتر از وضعی است که امروز جهان ایجاد شده.

امروز کاپیتالیسم سیستمی همه جهانی شده است و به گوشه های دور افتاده جهان نیز نفوذ کرده است. کاپیتالیسم جهان امروز را به دو بخش عمده تقسیم کرده است که بخش اعظم آن حاشیه کاپیتالیستی می باشد. این حاشیه مرکب از قریب صدو چند کشور کوچک و بزرگ است. این بخش زیر نفوذ مستقیم اقتصادی و بطور فیر مستقیم تحت تاثیر سیاسی کشورهای صنعتی بزرگ قرار دارد. سهم بزرگی از ارزش تولید شده توسط نیروی کارگری حاشیه به صندوق بانک های کشورهای صنعتی بزرگ می ریزد. حکومت کشورهای صنعتی بزرگ با اراضی نسبی اکثریت اهالی کشورهای متروپل از نظر در آوردن خوراک و پوشاک و قیره امنیت خویش را در "جبهه داخلی" تامین کرده و اکنون به افزودن قدرت احاطه سیاسی و حاکمیت اقتصادی خویش بر مردم دول کشورهای حاشیه پرداخته است. مردم کشورهای حاشیه نیز به در جات گوناگون دچار تب و تاب مصائب کمبودهای اقتصادی و در نتیجه فشارهای سیاسی حکام خود هستند و از آن رنج می برند. رشد نیروهای مولده و تولیدات این کشورها هنوز به آن سطح نرسیده است که قادر به تامین نیازهای فوری و حداقل مردم آن باشد و طبیعی است که تا تا همین این کشورها و سراسر جهان با وفور محصولات فاصله زیادی موجود است. اضافه بر آنکه نیروهای تولیدی کشورهای صنعتی پیش رفته، هنوز نیاز جدی به نیروی کار ارزان و مواد خام کشورهای حاشیه دارند. گرچه سیستم استثمار این دو عامل کار و مواد خام در چند ساله اخیر به مراتب مدنی تر از سابق شده است ولی درآمد از آنها بهیچوجه توان رفع نیاز کشورهای حاشیه را ندارد. زیرا به قیمت های واقعی آن به فروش نمی رسد. امروز تصور اینکه کاپیتالیسم پیشرفته معاصر بخواهد به کشورهای حاشیه کمک کند بدون آنکه چشم داشتی به منابع انسانی و طبیعی آنها داشته باشد ممکن نیست. در چنین حالتی مسئله دیگری پیش می آید و آن اینست که بازتاب مردم کشورهای حاشیه در مقابل چنین رفتاری از جانب کشورهای پیشرو صنعتی ممکن است خشونت آمیز گردد. این خشونت ها مانند قبل ممکن است به صور گوناگون عصیان ها و کودتاهای داخلی و انقلابات ایدئولوژیک، مذهبی و ملی و قیره بروز کند که ضمن آن ها سازمان ها و رسوم اجتماعی موجود آن کشورها دچار تغییرات معینی می گردند. به دیگر سخن می توان تصدیق کرد که در شرایط امروز اعتراض به فشارهای اقتصادی و استثمار جهان غرب تمامی حاشیه جهان کاپیتالیستی را در بر گرفته که این خود مایه تغییرات انقلابی سیستم اجتماعی این کشورها در دهه های آینده است. قطب متروپل حتی مایل نیست در چارچوب سازمان ملل نیز اقدامی جدی جهت رفع این اعتراضات بعمل آورد و مطلب دوم یعنی کشورهای حاشیه که خود از تشنجات و ناراحتی های داخلی رنج می برد قادر به سازمان دادن اتحاد بین کشورهای این منطقه و ایجاد مکانیسم واحد برای حاد کردن فشار بر قطب دیگر نیست. بنابراین وظائفی که در مقابل سوسیالیست های کشورهای حاشیه قرار دارد قاعدها می باید در چارچوب زیر باشد: در سیاست خارجی

مبارزه در راه وحدت جهان حاشیه بمنظور سازمان دادن اعتراضات قانونی آنها برضد جهان متروپل، به شکل اتحادیه های منطقه ای قاره ای و قیره. تشکل کشورها با اقتصاد و منابع مشابه. سازمان دادن مبارزات قوی جمعی کشورهای حاشیه در چارچوب سازمان ملل به منظور ازدیاد قیمت های نیروی کار و مواد خام صادراتی این کشورها. در جبهه داخلی ایجاد شرایط دموکراتیک و گسترش صنایع و کشاورزی مناسب با امکانات هر منطقه و کشور. کاوش بهترین برای بهبود وضع زندگی زحمتکشان و بالا بردن سطح فرهنگ مردم.

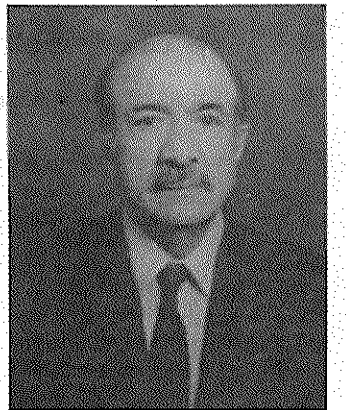
طبیعی است که مبارزه برای دست یابی به این اهداف انسان دوستانه بدون مبارزه در راه تدوین قوانین مترقی محدود کننده در آمد بورژوازی و ملاکین و ازدیاد در آمد زحمتکشان میسر نیست. در عین اینکه کمونیستها به خاطر لزوم پیشرفت سریع تولیدات همچنین موظفند که بر لزوم همکاری

مشروط و متقابل میان دو طبقه کارگر و بورژوازی نیز توجه کنند. تبلیغ این نظریه که چون از جانبی تا پیدایش سوسیالیسم وجود بورژوازی و کاپیتالیسم لازم است، از جانب دیگر بورژوازی باید تحت کنترل جدی دولت قرار گیرد و طبق استاندارهای بین المللی و شرایط محلی در تقسیم ارزش تولید عادل باشد تا آتجا که این مدل مورد تصدیق نمایندگان بین المللی نیز قرار گیرد از جمله مهمترین وظائف نیروهای مترقی است. کمونیست ها که نمی توانند منکر وجود بورژوازی گردند می توانند با پیشنهادها و ایجاد اهرم های کنترل بورژوازی و در راه پیاده کردن نظریات فوق سهم گردند پس نایستی از خاطر برده هرگونه عامل گذاردن وسائل تولید از جانب هر دو طرف به پیشرفت جامعه زبان می رساند. جامعه را به عقب باز می گرداند. تضاد میان دو طبقه کارگر و بورژوازی تا زمان محو خود بخودی بورژوازی تضادی نیست که با محو او و پیروزی دیگری حل شود. تضاد این دو طبقه که در حالت فعلی گذار از کاپیتالیسم عقب مانده به کاپیتالیسم پیشرفته در صورت تشدید تنها از راه درک علمی جریان تاریخی از جانب نمایندگان هر دو طبقه حل خواهد شد. حکومت ها در این میان نقش بزرگ و تعیین کننده دارند و سوسیالیست ها در تنظیم برنامه حکومت می توانند نقش مهمی ایفا کنند.

بله با شکست تجربه شوروی تکرار تجربه شوروی به هر صورتی کاری است احقانه و مبارزه سوسیالیستی امروز معنایی جز بهبودی شرایط زندگی کارگران در عین وجود بورژوازی و کنترل بر او را ندارد. در حالیکه همکاری بین این دو طبقه در پیشرفت نیروهای مولده، ضامن بهبودی وضع زحمتکشان و نجات کشورهای حاشیه از وضع فعلی است.

فراموش نکنیم که در ۷۵ سال گذشته نیز در کشورهای گوناگون قیر سوسیالیستی جهان مبارزه طبقه کارگر در عمل در همین شرایط وجود بورژوازی انجام شده با این تفاوت که احزاب کمونیستی سابق به طور دائم به کارگران و مردم تبلیغ میکردند که بورژوازی دشمن آنها و کشور آنان است. که در نتیجه به جای ایجاد تفاهم و همکاری بین دو طرف در اکثر موارد که به بن بست می رسید، تولید می ایستاده و جامعه خسارت می دیده و تکامل به تعویق می افتاده است.

بی مناسبت نیست اگر در اینجا به "تعریف" سوسیالیسم از نقطه نظر کمونیست های امریکا توجه کنیم. آنها در نامه سرگشادی خود به زحمتکشان شوروی می نویسند که بنظر آنها "سوسیالیسم قدرت طبقه کارگر، سیستم آموزشی و بهداشت کامل برای خانواده های زحمتکشان، اشتغال تضمین شده حق کار برای هر فرد و حق تعیین شرایطی است که تحت آن کارگر کار می کند. حق مسکن است و تضمین آنکه از همدۀ مخارج آن برآیند" (۱۷) بنظر ما این تعریف که از نظر متد طرح تئوریک آن ناقص است زیرا مشتقی از یک عامل اصلی دیگر است از نظر علمی نمی تواند به مبارزه زحمتکشان در راه سوسیالیسم نیروی جدید بدهد ولی چنانچه گفته شد چنین شرایطی وقتی امکان وجود می یابد که محل مادی و تولیدی آن فراهم شود. اما وفور محصولات و کالا نداشته باشد، تصور اجرای این خواسته ها تصورات واهی است. ولی این هم گفته شد که موازی باشد نیروهای مولده طبقه کارگر می تواند و باید سهم خویش را در این ازدیاد فراوانی پایه اشکال مختلف و در موارد فوق دریافت کند و در اینکار کمونیست ها می توانند و باید به آن کمک کنند و چه بهتر که اینکار با موافقت و همکاری با بورژوازی به دست آید و نه به حساب امتصاات و تخریب نیروهای تولیدی، چنانچه که ملاحظه می شود این نوشته و پیشنهاد در عین حال به منزله تسلیم طبقه کارگر در مقابل سودجویی ذاتی بورژوازی خودی و جهانی نیست. بلکه برای ایجاد زمینه های واقع بینی قانونی-جهانی برای همکاری بین دو طبقه در جریان پیشرفت تولید است که اکثر موارد آن تاکنون توسط خود بورژوازی و سوسیالیست های رفورمیست به شکل های گوناگون و از جمله تنظیم قوانین کار و بیمه های اجتماعی و کارگری و قیره عملی شده است و مدتهاست به طور مثال در ایران نیز به کار گرفته شده و نتایج مناسبی نیز داده است. بنابراین هرگونه شعار محو بورژوازی در شرایط که تولیدات محصولات جامعه هنوز فراوان و همه گیر نشده باشد غلط و گمراه کننده است بورژوازی را می توان و باید کنترل کرد ولی او را تا آن زمان نمی توان محو کرد.



سادن ازان

مصاحبه او مانیت به دبیر اول حزب متحده سوسیالیست ترکیه

شوندگان به همان کمیته مرکزی محدود می‌شد. آنها هملا در رده های پایین حزب در مناطق مختلف کشور نیرویی باخود نداشتند. چگونگی تدارک کنگره و شرکت فعال مسئولین مناطق و ناحیه ها گواه این امر است. حزب تاکنون به سازماندهی ۲۵ واحد و ۸۵ واحد مناطق کشور همت گماشته است.

سوال - آیا شما در کردستان هم سازماندهی کرده‌اید؟
جواب - نه، در لحظه کنونی فیر ممکن است. اگر ماکمیته حزب را در کردستان تشکیل دهیم این کمیته نه در خط سیاسی ما، بلکه در خط سیاسی حزب کارگران کردستان قرار خواهد گرفت. در کردستان در حال حاضر حزب کارگران کردستان است که روش مبارزه را تعیین میکند.

سوال - شما مسئله کردها را در کنگره تان به چه نحوی طرح کردید؟ در صورتی که طبق قوانین ترکیه این ریسک وجود دارد که شما همچون حزب متحده کمونیستهای ترکیه فیر قانونی شوید؟

جواب - چنانکه میدانید اگر ما بخواهیم در کشورمان در چهارچوب قوانین باقی بمانیم میبایست هیچکاری نکنیم و هیچ چیزی نگوییم. قانون احزاب میگوید ما حق نداریم ادعا کنیم که اقلیتهای قومی یا مذهبی در ترکیه وجود دارند. پس طبق این قوانین ما حتی نخواهیم توانست بگوییم که کردها و... وجود دارند. در حالیکه ما از برابری حقوق کردها دفاع میکنیم و مخالف این هستیم که کردها بعنوان یک اقلیت به حساب آورده نشوند. البته اینجا باعث حل مسئله کردها نمی‌شود. چیزی که لازم میباشد این است که کردها بتوانند خودشان در مورد سرنوشتشان تصمیم گیری کنند.

این یکی از اساسی ترین شعارهای کنگره ما بوده است که: " کردها باید در تصمیم گیری برای زندگی، آنگونه می فهمند آزاد باشند".

سوال - این هملا به چه معنی است؟

جواب - بدین معنی است که آنها میبایست بتوانند خود را سازمان بخشند و احزاب خود را تشکیل بدهند. یکی از راه خلهای ممکن استقلال کردستان است. دومین راه حل تشکیل فدراسیون میباشد. سومین راه حل خودمختاری فرهنگی است. آنها همچنین مثل امروز میتوانند زندگی در یک ترکیه متحد را انتخاب کنند. اما، این آنها هستند که باید حرف آخر را بزنند. اما در لحظه کنونی کردها خود نمیدانند چه بگویند زیرا در شرایطی بسر میبرند که امکان مبارزه آزاد را ندارند و نمی‌توانند بحث و گفتگو در مورد نتایج تمام این راه خلهای ممکن را داشته باشند.

سوال - پس شما موافق تشکیل احزاب کردی هستید؟

جواب - البته، ایجاد یک فضای دموکراتیک ضرورت است. وضعیت کنونی در حال حاضر چه میباشد؟ دولت صحبت در خصوص یک کردستان آزاد را جرم تلقی میکند و هرکس که آنرا ابراز دارد تحت تعقیب قرار میگیرد. از طرفی دیگر چنانچه یک کرد بگوید "من اینجوری راحت هستم و نمیخواهم که تغییری

کنگره حزب متحده سوسیالیست ترکیه در اوایل ماه مه ۱۹۹۲ در شهر پاریس برگزار گردید. نشریه روزانه او مانیت به ارگان حزب کمونیست فرانسه بتاریخ ۲۳ ماه مه ۱۹۹۲ با دبیر اول این حزب آقای سادن ازان در خصوص مصوبات کنگره مصاحبه ای ترتیب داده است که با توجه به تحولات اخیر ترکیه ترجمه آن از نظر خوانندگان کار میگذرد.

سوال - اساسی ترین تصمیمات جدید کنگره حزب شما چه بوده است؟

جواب - از هنگام تاسیس حزب متحده سوسیالیست ترکیه در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱ دو موضوع مشخص طرح گردید. اولی این بود که آیا هویت مارکسیستی حزب باقی

بماند یا نه؟ و دومین مسئله ارتباط مستقیم با اولی دارد یعنی کادرها و شخصیت های مارکسیست کشور را دوباره بدور هم جمع کنیم. در خصوص این دو مورد در کنگره تصمیم گیری شد.

سوال - کدام تصمیمات؟

جواب - ما تصریح کردیم که حزب، هویت مارکسیستی دارد و بر این پایه هم رهبری جدید حزب انتخاب شد.

سوال - آیا این رهبری یکدست میباشد؟

جواب - بله، کاملاً. البته من در مورد هویت مارکسیستی حزب میخواهم کمی مکث داشته باشم.

مارکسیسم ما اصل بنیادی است که حزب ما را تشکیل داده و متشکل کرده بود. عاملی که به اتحاد سه حزب (حزب متحده کمونیستهای ترکیه، حزب کارگران ترکیه، حزب متحده سوسیالیست ترکیه و نیز یک گروه انشعابی از حزب سوسیالیست مائوئیست های سابق) منجر شد. مطابق قاعده ما نمی توانستیم کوچکترین شکی در خصوص هویت حزب داشته باشیم. اما در مرکز حزب یک گروه از رفقا بر این عقیده بودند که نظریه تغییرات زیاد در جهان، مسائلی از جمله محیط زیست، مطرح شده اند که برای تفسیر آنها نمی بایست به مارکسیسم بسنده کرد. در واقع همه متفق القول بودند که حزب محل مناسبی برای این مباحث عمومی نیست زیرا بیم آن میرفت که حزب تبدیل به یک کلپ مباحث فلسفی شده و بدین طریق فعالیتهای آن مسخ و فلج شود. در حالی که ما دعوی تعلق به یک خانواده مارکسیستی را داشته و همچنان حزب را متعلق به طبقه کارگر و زحمتکشان میدانستیم، این رفقا مبارزه طبقاتی را رد می کردند و طرفدار تشکیل یک حزب وسیع بودند. ما با آنها در این موارد تا، نوامبر ۱۹۹۱ بحث کردیم و در ادامه این مباحث، این گروه از رفقا رهبری حزب را ترک کردند. ترک این رفقا از حزب مشکلاتی را ایجاد نمود. زیرا که از ۱۵ عضو کمیته اجرایی تنها ۳ نفر باقی مانده بودند. ولی نظرات جدا

زنان، قربانیان بی دفاع جنگ ها

تنظیم: ب. اقدسی

آن ها انگار که گناهی کرده باشند، بخشوده نمی شوند و هر جا که می روند با احساس تحقیر مواجه می گردند. مردان بسیاری در برخورد با این قربانیان زیر لب می گویند: "اگر زن من بود، می کشتمش!!".

بسیاری از کسانی که زنانشان مورد تجاوز جنسی واقع شده اند، نه زنان خود را، بلکه خود را قربانی می دانند. آن ها تنها پس از گذشت مدتی طولانی، با زنان خود تا حدودی به مهربانی رفتار می کنند. مردها می گویند: "تو مرا فریب داده ای، به من خیانت کرده ای، می توانستی از خود دفاع کنی و نکرده ای، تو به من قول وفای ابدی داده بودی و حالا این اتفاق افتاده است. تو باید آورده ای." آن ها منطبق خود را دارند: زن مایملک است و آدم، فغان شکسته را بر نمی دارد.

در تجاوزات جنسی صورت گرفته در جنگ ها، انتقام جوئی و "منطق وحشتناک تلافی کردن بی عدالتی ها" نیز نقش بازی می کنند. وقتی ورق جنگ ها برمی گردد و طرف مغلوب به غالب بدل می شود، انتقام جنایتی را که بر زنانش و خودش روا شده است، از غالبان سابق می گیرد.

برخی از پیروزمندان برخوردی کاملاً حیوانی دارند و معتقدند که سربازان غالب نیاز جنسی دارند. این نیاز که نیازی طبیعی است، باید به هر طریق برطرف شود. این حق پیروزمندان است.

در ذکر هوارض ناشی از این جنایت، کودکان ناشی از این تجاوزها را نیز نباید از نظر دور داشت. این کودکان در اکثریت غالب خود همدیگر تر و نامتعادل تر از سایر کودکان بار می آیند، چرا که نه برخورد دیگران و نه حتی برخورد مادرانشان با آن ها طبیعی نیست. آن ها با احساس مداوم کمبود و سرخوردگی بزرگ می شوند. مادران آنان نیز در هذابی مداوم حیات خود را سپری می کنند. آن ها نمی توانند نسبت به این کودکان خود احساسی هادی داشته باشند، زیرا هر نگاه به این کودکان، واقعه ای را به یادشان می آورد، که در آرزوی فراموشی آن هستند.

طرف سربازان عراقی طرح یک تجاوز وسیع و همگانی بر علیه زنان کویتی ریخته شد و به اجرا درآمد. در کشاکش درگیری های نظامی جاری در یوگسلاوی سابق صرب ها و کرووات ها متقابلاً به زنان یکدیگر تجاوز می کنند. در خشونت های مسلحانه در منطقه قره باخ کوهستانی، ارمنی ها و آذری ها رفتار مشابهی را در پیش گرفته اند. طبق آمار بین المللی در ۴۰ کشور جهان نقض وحشیانه حقوق بشر در مورد زنان جریان دارد. در جنگ ها آنچه جلوه می کند، روحیه تهاجمی مردان است. ملیت تاثیر قابل توجهی بر این روحیه ندارد.

آن ضربه روحی که یک زن در جریان یک تجاوز و پس از آن متحمل می شود، بسیار سنگین است. بسیاری از قربانیان تا سال های سال نمی توانند در مورد این مسئله سخن گویند و حتی از یادآوری آن هراس و شرم دارند و احساس پوچی، فرومایگی و گناه می کنند. وحشیانه ترین و

مشمز کننده ترین نوع این جنایت هنگامی است که یک زن مورد تجاوز ۲۰، ۵۰ یا ۱۰۰ مرد قرار می گیرد. یک دسته کامل نظامی به یک زن تجاوز می کند. چه بسیار بوده اند دختران باکره ای که مورد تجاوز و غارت یا بیشتر قرار گرفته اند.

بسیاری از قربانیان تجاوزات جنسی برای فرار از این احساس خواری و فرومایگی، راهی جز خودکشی نمی یابند. وقتی در جریان یک جنگ، شهری به تصرف دشمن در می آید، بسیاری از مردها می کوشند زنان و دختران خود را پنهان کنند؛ به آن ها لباس پیروزان را می پوشانند و در زیرزمین ها، دالان ها، انبارها، تونل ها و... پنهانشان می کنند. اما این اقدامات در اکثر موارد بی فایده است. فاتحان در جستجوی جام پیروزی خود، تمامی اکناف و سوراخ و سنبه ها را می جویند. و آنگاه زنان و دختران، که بی آنکه مرتکب گناهی شده باشند، حتی از نظر خود نیز "بی حیثیت" و "بی همه چیز" شده اند، تنها راه مرگ را بر روی خود گشوده می بینند.

بابگفته قربانیان، آنان در اکثر موارد حتی در خانواده خود نیز نشانی از درک متقابل نمی یابند.

زندگی قوانین گوناگون دارد. ما بر خود می بایم، چرا که انسانیم و فرهنگی برتر از تمامی دیگر موجودات زنده داریم. ولی اغلب فراموش می کنیم که آنچه بسیاری اوقات ما را از سایر موجودات تمیز می بخشد، همانا دنائت و خشونت ماست. گاه چنین به نظر می رسد که ما منتظر بهانه ای هستیم، تا به خشونت بگراییم و به زور توسل جوئیم.

از تبارزات روزانه قدرت نهائی و خشونت گرایی انسان ها، تجاوزات جنسی است که هرروزه صورت می گیرد. روزانه زنان بسیاری در اقصی نقاط جهان مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند؛ آنان علیرغم میل خود وادار به رابطه جنسی می شوند. دردناک این است که زنان نه تنها در خارج از خانه و توسط دیگران، بلکه حتی در خانه، توسط شوهران خود نیز وادار به روابط جنسی ناخواسته می شوند. آنان متحمل شدیدترین ضربات جسمی و روحی می گردند، چرا که به دلیل ضعف بدنی خود قادر نیستند از خود در مقابل مردان متجاوز دفاع کنند. بیشترین تعداد موارد تجاوز جنسی و شدیدترین جلوه آن اما در جریان جنگ ها صورت می پذیرد. در ملودرام تجاوز جنسی در جریان جنگ ها، سه تن نقش بازی می کنند: زن در نقش غنیمت جنگی، فاتح در نقش دزد و یاقی و مغلوب در نقش مردی که مایملکش را از دست داده است. تنها در تعداد انگشت شماری از جنگ ها و رویارویی های نظامی این ملودرام تکرار نمی شود. تومین و تحقیر زنان توسط سربازان از دیرباز به یکی از عوارض رویارویی های نظامی بدل شده است.

تاریخ مدون جهان مملو از موارد بیشمار تکرار این جنایت در جریان جنگ هاست. جنگ های معاصر نیز از این امر بری نیستند. در جریان جنگ دوم جهانی، قوای متحدین - آلمان، ایتالیا و ژاپن - در کشورهای مغلوب صدها هزار زن را مورد تجاوز جنسی قرار دادند. تجاوزات جنسی پس از چیره شدن قوای متفقین نیز ادامه یافت. این بار این سربازان متفقین بودند که زنان را در کشورهای متحد مورد تجاوز قرار می دادند. طی جنگ خلیج فارس از

ما می توانیم با احتیاط بگوییم که انتخابات ۲۰ اکتبر ۱۹۹۱ نقطه پایانی بر دولت بعداز کودتا گذاشت و اینرا ما مثبت ارزیابی میکنیم. دولت جدید بهترین راه حل ممکن در شرایط کنونی ترکیه بوده است. دولت در برنامه اش دموکراتیزاسیون ترکیه را در نظر دارد. اما چنانچه برای حل مسئله کردها همچنان از نیروهای نظامی استفاده کند آنگاه باید آینده دولت را زیر یک علامت سوال بزرگ قرار داد.

سوال - به نظر شما در حال حاضر خطر دیگری در ترکیه وجود ندارد؟ مثلاً باز گشت یا تقویت پان ترکیسم با وسوسه مداخله در آذربایجان؟ تورگوت اوزال هلنا اعلام کرده که برای فرستادن نیروهای نظامی ترکیه

صورت گیرد "سر و کارش با سازمان کارگران کردستان (پ. کا. کا.) است. در شرایط کنونی امکان مذاکره و گفتگو وجود ندارد. قبل از همه لازم است که سلاح ها خاموش شوند، دولت اعلام عفو عمومی کند و حزب کارگران کردستان اجازه فعالیت یابد.

سوال - فکر میکنید حزب کارگران کردستان آماده پذیرش مبارزه قانونی است جواب - نمیدانم. ولی لازم است از یک چیزی شروع شود. اگر دولت گام اول را بر دارد ما هکس العمل حزب کارگران کردستان را خواهیم دید. یک چیز قطعی است که مسئله کردستان راه حل نظامی ندارد. ایندو میبایست ببینند که به جنگ و کشتار خاتمه دهند. از طرفی حزب کارگران کردستان تنها خودش را طرف حساب دولت میداند. ما فکر میکنیم که تمام احزاب و جناح بندیها میبایست حق نظر داشته باشند. طریقی که ما پیشنهاد میکنیم چنین است: ۱- آزادی سازمانهای کرد ۲- مذاکره ۳- رفراندوم. چنانچه بعداً آنها استقلال را انتخاب کردند لازم است آرا قبول کنیم و پشت میز مذاکره برای حل مشکلات تکنیکی چون مرزها و... با آنها بنشینیم.

سوال - آیا این طرح در حال حاضر در اقلیت نیست؟
جواب - همینطور است. این ایده هنوز توسط جامعه ترک قبول نشده است. اما مهم است که آرا اعلام کنیم تا چنین فکری در مردم تقویت گردد. این یک مسئله روانی است. لازم است که قبول کنیم و برسیم به اینکه مردم کرد آزادند که خود در خصوص سرنوشتشان تصمیم بگیرند. این یک مسئله کلیدی برای ترکیه است. اگر ما موفق به حل مسئله کردها شویم مطمئناً مشکلات دیگر را نیز حل خواهیم کرد. این اساس دموکراتیزاسیون است. اگر ما قادر باشیم آزادی برای کردها را قبول کنیم یقیناً خواهیم توانست آزادی زنان و دیگر مشکلات را به راحتی قبول نماییم. تمام اینها با هم مرتبطند. تمام تابوها را میبایست از بین برد.

سوال - آیا اقتضای شرایط حقوق بشر با آمدن دولت جدید بهبود یافته است؟
جواب - پیشرفت هایی وجود داشته است اما هنوز شکنجه ادامه دارد. **سوال** - این پیشرفت ها مبتنی بر چه چیزی است؟

جواب - طرخی وجود دارد که خواهان تجدید نظر در قانون اساسی ترکیه میباشد تا بدین طریق آنرا در یک مسیر درست بیااندازد. پیشنهاد برایین قرار است که در بازداشتگاهای پلیس که هموا بازداشتی را طبق قوانین میشود تا ۲۴ ساعت نگه داشت زمان بازداشت را به چند دقیقه تقلیل داد (یعنی پلیس تنها به گرفتن آدرس و اسم و مشخصات بسنده کند) تا بدین طریق خطر شکنجه محدودتر شود. بر اساس این پیشنهاد، شخص متهم میتواند توسط یک وکیل همراهی شود. شکنجه بویژه یک مسئله روانی و عملی است و از اینرو، با تغییر پرسنل و رفته رفته میتوان آنرا تا حدود زیادی کاهش داد. در حالیکه ما شاهد آنیم که دستگیرها همراه با اعدام در محل نیز بوده است یعنی بجای اینکه مردم را بازداشت کنند، آنها را می کشند. با تمام این احوال

امریکا، جایی که در آنجا مورد حمل جراحی قرار گرفته است، اتفاقی بوده است. در ضمن حزب مادروطن و حزب فاشیستی گرگهای خاکستری و یک هده از شخصیت های از جمله "اسدویت" "Ecevit" به دولت فشار آورده اند که در مورد حوادث آذربایجان فعال نیست. البته تا لحظه کنونی به نظرم میرسد که دمیرل وانوو بر علیه این فشار مقاومت میکنند. ما فکر می کنیم ترکیه باید در این خصوص نیز موضع بی طرفی داشته باشد چنانکه در جنگ ایران و عراق بی طرف بودیم.

برگردان از: پژمان

آماده است، بدون اینکه در این بین نظر دولت پرسیده شود؟
جواب - این درست است که ترکیه هلنا مرزهایش را به روی جمهوریهای ترک زبان دیگر گشوده است و این منطقی و طبیعی است که سعی و جستجو در جهت ارتباط تجاری با آنها را داشته باشد. اما یک خطر واقعی وجود دارد که ترکیه وارد جنگ شود. حوادث روزهای اخیر احساسات پان ترکیسم را تشدید کرده است. همچنین در داخل کشور نیروهایی وجود دارند که دولت را تحت فشار قرار داده اند. دموکراتیزاسیون ترکیه برای همه بخصوص برای امریکاییان قابل قبول نیست. من فکر نمی کنم که ارسال این بیانیه توسط تورگوت اوزال از بیمارستان بوستون

خبرها و نظرها

مواضع جریان های اپوزیسیون در رابطه با اعتراضات اخیر

مردم ایران، خاصه بر قشرهای محروم روز بروز تنگ تر میکند. در بیانیه نهضت مقاومت ملی ایران آمده است "حرکت های خودجوش مردم در شهرهای مختلف از جمله اراک و مشهد اعتراض به وضع اسفناک اقتصادی و گسترش فقر و فلاکت در جامعه است. این اعتراضات نشانه عدم رضایت شدید مردم از رژیم حاکم و بی اعتمادی کامل آنان به فرمانروایان کنونی و زنگ خطر جدیدی برای آنان است که تصور میکنند با دستگیری و شکنجه و ایجاد زور و ترساندن مردم و افزودن به تعداد اعدامها میتوانند برای همیشه حاکمیت خود را برپا نگاه دارند"

در تمامی این موضع گیری ها سرکوب خشن اعتراضات توسط رژیم با بیان های گوناگون محکوم شده و بر ضرورت فعالیت در جهت جلوگیری از اعدامها و سرکوبها تاکید گردیده است، در این زمینه در اطلاعیه جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران آمده است "جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، ضمن اعتراض به این اعمال قساوت آمیز از مراجع بین المللی دفاع از حقوق بشر، ویژه نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد درخواست میکند که به اعزام یک هیات تحقیق به ایران، بمنظور بررسی وقایع اخیر دست یازند. هم اکنون جان صدها تن از مردم بیگانه در معرض خطر است و هر روز تاخیر در گسیل این هیات به بجا یی حیات عده ای از دستگیر شدگان تمام خواهد شد". در اعلامیه آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت آمده است "بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل از دبیرکل ملل متحد و دیگر مجامع بین المللی طرفدار حقوق بشر درخواست میکنم که ضایعات آخوند رفسنجانی و کل حکومت نامشروع و منفور آخوندی را محکوم کنند و آخوندها را از اعدامها و کشتار مردم ایران بازدارند". در اعلامیه هیات اجرائی سازمان کارگران انقلابی، ایران آمده است "در شرایطی که رژیم ولایت فقیه بار دیگر به ایجاد دادگاههای صحرایی و برپایی چوبه های دار و سیاست ارباب و زور مبادرت ورزیده است، علاوه بر پشتیبانی مستقیم نیروهای انقلابی داخل کشور

از اعتراضات توده ای، برهمه ده تمامی نیروها، سازمانها و شخصیت های مقیم در خارج است که با تمام وجود به حمایت و پشتیبانی از اعتراضات و مقاومت های توده ای برخاسته و بوسیله اتحاد عمل ها و همکاری گسترده خود و از طریق برپایی اکسیونها و اعتراضات به انشاگری همه جانبه علیه کشتارهای رژیم جمهوری اسلامی دست یازند". در بیانیه مشترک ۴ سازمان آمده است "ما امضاء کنندگان این بیانیه نگرانی شدید خود را از ادامه اعدامها و محکومیت های سنگین دستگیر شدگان اخیر اعلام میداریم و بدینوسیله توجه افکار عمومی جهانیان را به خطری که متوجه همه بازداشت شدگان است جلب میکنیم. ماهمه نهادهای بین المللی و حکومت های طرفدار حقوق بشر را فرا میخوانیم تا دولت رفسنجانی را تحت فشار قرار دهند و دستکم وی را از صدور احکام اعدام و زندانهای دراز مدت در مودبته دستگیر شدگان شورش های اخیر بازدارند. ما با اعلام حمایت از خواست های برحق بی خانمانان و آلودگ نشین های مشهد و اراک و همه مردم فقر زده و تحت ستم میهنمان، نیروهای آزادیخواه اپوزیسیون رژیم را به اتحاد عمل برای استقرار مردم سالاری در ایران فرا میخوانیم."

جریانهای سیاسی مختلف در رابطه با نتیجه گیری از این اعتراضات مواضع متفاوتی اتخاذ نمودند در این رابطه در پیام و اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت آمده است "رژیم در خشم شعله ور خلق و در پیوندان با مقاومت مسلحانه انقلابی و ارتش آزادیبخش ملی نابودی محتوم خود را نظاره میکند. این سرنوشت محتومی است که از آن هیچ گریزی نخواهد یافت. مردم ستمدیده ایران برای دفاع از حق زندگی در برابر ظلم و خودکامگی مطلق حکومت آخوندی بپاخاسته و بدین ترتیب راه را برای ورود ارتش آزادیبخش ملی در همه جا هموار میکنند... از مردم آزاد و شریف سراسر کشور و بویژه مردم تهران بزرگ میخوانم بپاخیزند و با مقاومت و حرکات اعتراضی خود به حمایت از دلیران خراسان و اراک بشتانند". در بیانیه پایگاه اتحاد برای دهمکراسی و پیشرفت خطاب

به مردم ایران آمده است "ما به شما مردم آزاده و از همه چیز محروم ایران زمین که با جنبش طنین افکن خود در شهرهای اراک، شوشتر، ایذه و هفتگل و بویژه مشهد و دیگر شهرهای ایران افتخار آفریدید، درود میفرستیم. ما به نیروهای مسلح انتظامی و شهرستانی، سپاهی و پاسداران که با عواطف گرانتدر خویش جانب هموطنان خود را حفظ کرده و بر روی آنها آتش نگشوده اند با تحسین مینگریم. مطمئن باشید که فریادهای آزادیخواهانه شما را بگوش جهانیان میرسانیم و از هر حرکت و مقاومت شما در برابر حاکمیت استبداد سیاه پشتیبانی میکنیم. این رژیم به تحقیق در حال فروپاشی است نگذارید آتش این خروش گسترده ملی خاموش گردد". در سرمقاله مردم در این زمینه آمده است "وضع کشور به دیگ بخاری میماند که هر چه در آن راهحلم تر ببندند، امکان انفجار شدید آن قطعی تر میشود. به نظر ما در چنین شرایطی مبارزه مشترک و گسترده همه نیروهای مترقی و طرفدار آزادی در کشور ما ضرورتی است که بیابستی هر چه زودتر جامعه عمل ببوشد. عدم وجود یک اکثر ناتوی منسجم، فراگیر و مترقی در مقابل رژیم ولایت فقیه از عوالمی است که در مجموع در جهت تضعیف جنبش مردمی عمل میکند."

آقای ابوالحسن بنی صدر در مقاله ای در نشریه انقلاب اسلامی مینویسد "شما مردم ایران که در جنبش های شهری اندیشه راهبانی انقلاب را خواسته اید و خواهان مردم سالاری شده اید از خود پرسید که اگر حالت عصیان را به حالت هزم بدل کنید و به جنبش های خود جنبه عمومی بخشید، پیش از آنکه کار از کار بگذرد میهن خویش را نجات نداده اید؟ عمومی کردن جنبش و جان نشین کردن اراده پایان دادن به استبداد و زور و قهر بایسته ترین کار است". در بیانیه مشترک ۴ سازمان آمده است "ما بار دیگر اعلام میداریم که یگانه شرط برون رفت کشور از بحران حاد اقتصادی و اجتماعی، انجام تحولات اساسی دموکراتیک، مشارکت فعالانه مردم و استقرار حکومتی است که با رعایت حقوق و آزادی های سیاسی مخالفین برگزیده شده باشد."

در پی فراخوان "کمیته حمایت از مبارزات مردم ایران گوتنبرگ سوئد" و با حمایت احزاب و گروه های ایرانی و سوئدی، در تاریخ جمعه سوم ژوئیه تظاهراتی در اعتراض به کشتار مردم ایران برپا گردید. در راهپیمایی اعتراضی که حدود ۱۶۵ نفر شرکت داشتند قطعنامه ای تحت عنوان "با مقاومت و مبارزات مردم ایران همصدا شویم" صادر شد که در بخش هایی از آن آمده است:

"دروازه های شهرهای بزرگ ایران شاهد جان باختن کسانی است که هیچ چیز فراتر از حق زندگی شایسته و انسانی طلب نمی کرده و نمی کنند. رژیم اکنون پس از قطعیت دادن به اعدامها، با برپایی گردانهای "ضد شورش هاشورا" زیر فرمان "ولی فقیه" که وظیفه آن سرکوب و کشتار مردم بی دفاع شهرهای ایران در مواقع بروز هر حادثه ای است، شمشیرش را از رو، به روی مردم کشیده است.

به دستگیری و اعدام مردم بی دفاع در سوئد

هیچکس "معتدل" و "میانرو" بودن حکومت ایران و سیاست بازیهای آنان را باور نمیکند. قطعنامه مزبور باین خواستها پایان می یابد:

- ۱- ما خواستار قطع فوری اعدامها بوده و هستیم!
- ۲- ما خواهان آزادی بی قید و شرط دستگیر شدگان حوادث و وقایع اخیر و تمامی زندانیان سیاسی می باشیم!
- ۳- ما خواهان اعزام هیئت های بازرسی از طرف مجامع صلاحیت دار بین المللی برای بازدید زندانها ایران هستیم!
- ۴- ما خواهان قطع ادامه تخریب خانه های مردم حاشیه نشین و سایر نقاط ایران هستیم!
- ۵- ما خواهان محکومیت رژیم ایران توسط دولت سوئد و مجامع بین المللی می باشیم!
- ۶- ما خواستار قطع حمایت اقتصادی و سیاسی از رژیم حاکم ایران می باشیم!

برگزار کنند: کمیته حمایت از مبارزات مردم ایران - گوتنبرگ

با حمایت: (آسیل کمیته) کمیته دفاع از پناهندگان، اتحادیه بین المللی زنان برای صلح و آزادی، جوانان چپ سوئد، جمعیت دفاع از آزادی اندیشه و بیان در ایران، گوتنبرگ، حزب چپ سوئد، حزب سوسیالیست، حزب توده ایران، حزب دمکرات کردستان ایران - گوتنبرگ، حزب دمکراتیک مردم ایران، حزب (KPMIL)، حزب کمونیست کارگری ایران، دوستاندار موسیقی سنی ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، شورای پناهندگان و مهاجرین ایرانی - گوتنبرگ، فرهنگسرای اندیشه، هواداران سازمان فدایی، سازمان فدائیان خلق ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و غیره، ...

اعتراض به رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی

دو کلن آلمان

در نیمه ماه ژوئن در مقابل دفتر نمایندگی WDR "رادیو تلویزیون ایالت نوردراین وستفالن آلمان" در شهر کلن برگزار شد. در این تظاهرات هموطنان ایرانی شرکت کننده، سکوت مطبوعات و رادیو تلویزیون آلمان نسبت به انعکاس تظاهرات اخیر مردم در شهرهای ایران و اعدام و زندانی کردن گروه کثیری از هم میهنان را محکوم کردند که مورد توجه آلمانیهای حاضر، در محل قرار گرفت.

"جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن" با ارسال نامه ای به آدرس نشریه کار، گزارش کوتاهی از برگزاری تظاهرات گروهی از ایرانیان علیه سرکوبگری رژیم در شهر کلن آلمان داده است که در زیر همین این گزارش از نظر خوانندگان گرامی میگذرد:

بنابه دعوت جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن، در تاریخ ۱۹/۶/۹۲ تظاهراتی جهت محکوم کردن، سفر آتی "ولایتی" وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به آلمان،

با اشتراك «کار» ما را در پیشبرد وظایفمان یاری رسانید

<p>فرم اشتراك</p> <p>برای اشتراك نشریه کار، فرم زیر را پر کرده، به آدرس نشریه کار ارسال نمایید.</p> <p>مایلیم نشریه کار را برای مدت شش ماه <input type="checkbox"/> یکسال <input type="checkbox"/> مشترک شوم. معادل</p> <p>بهای اشتراك بصورت حواله بانکی <input type="checkbox"/> تمبر پستی <input type="checkbox"/> همراه نامه است.</p> <p>آدرس: (لطفا خوانا بنویسید)</p> <p>Name: _____</p> <p>Address: _____</p> <p>_____</p> <p>_____</p> <p>_____</p>	<p>بهای اشتراك نشریه کار</p> <table border="1"> <tr> <td>یکساله</td> <td>شش ماهه</td> </tr> <tr> <td>اروپا ۴۵ مارک</td> <td>۹۵ مارک</td> </tr> <tr> <td>سایر کشورها ۵۲ مارک</td> <td>۱۰۴ مارک</td> </tr> </table> <p>مطالبی که با امضا فردی در کار درج می شود، لزوماً بیانگر موضع و نظر نشریه نیست.</p>	یکساله	شش ماهه	اروپا ۴۵ مارک	۹۵ مارک	سایر کشورها ۵۲ مارک	۱۰۴ مارک	<p>ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)</p> <p>حساب بانکی: M.ABD NR_35263011</p> <p>کد بانک: 37050198</p> <p>Stadtsparkasse Köln GERMANY</p> <p>آدرس: RUZBEH POSTFACH 1810 5100 AACHEN GERMANY</p> <p>fax: 00 49 - 221 - 3318290</p>
یکساله	شش ماهه							
اروپا ۴۵ مارک	۹۵ مارک							
سایر کشورها ۵۲ مارک	۱۰۴ مارک							

رای قضات هالبرتیه امریکایی مبنی بر قانونیت ربودن اتباع خارجی از کشورهای دیگر به منظور محاکمه آنها در امریکا، محر تأیید بر همه جنایاتی است که دولت امریکا مرتکب شده و خواهد شد. این تصمیم که تعدید آشکار علیه حقوق بشر و موازین بین المللی است، اعتراض بسیاری از کشورهای رابرنگیخته است.



جناياتی می‌گذارد که مأموران دولت آمریکا بنام پیگیری قانون کشور خود مرتکب شده و خواهند شد. اگر تا قبل از صدور این رای، در مورد محاکمه افراد رپوده شده شک و تردید وجود داشت، این رای مأموران آمریکایی را بجام گسیخته‌تر خواهد کرد. جالب اینجاست که برخی دادگاه‌های آمریکایی حتی در داخل این کشور نیز اصل "چگونگی انتقال متعم به دادگاه اهمیت ندارد"^{۴۴} را به کار می‌بندند. بارها شده است که مأموران یک ایالت، فردی را بدون اطلاع و موافقت مسئولان ایالات دیگر، از آن ایالت رپوده و به قصد محاکمه، به ایالت خود برده‌اند.

رای دیوان عالی ایالات متحده، به حق اعتراض بسیاری از کشورها را برانگیخته است. مجامع بین‌المللی باید این رای و هر اقدام دولت آمریکا را که بر مبنای آن صورت گیرد، به عنوان نقض فاحش قوانین بین‌المللی محکوم کنند.

برای مأموران سایر دولت ها این حق را قائلند که در خاک آمریکا، اتباع آمریکایی را ربوده، برای محاکمه به خارج از ایالات متحده ببرند؟

اگر تا قبل از صدور رای دیوان عالی آمریکا، کسی تردیدی داشت که نظم نوین جهانی به سبک آمریکایی، همان قانون جنگل، قانون برتری زور است، این رای دیگر جای تردید نمی گذارد. یک سال پیش، حتی دادگاه عالی آفریقای جنوبی، کشوری که از دهها سال پیش به حق مورد تحریم و تقیب جامعه جهانی است، رای داد که محاکمه متهمی که توسط مأموران دولت در خارج از آفریقای جنوبی ربوده شده است، جایز نیست. سیستم قضایی آمریکا با رای اخیر خود نشان داد که در این زمینه حتی به اندازه نژادپرستان آفریقای جنوبی نیز به قوانین بین المللی و اصول همزیستی ملت ها پایبند نیست.

رای قضات عالی رتبه آمریکایی، مهر تابید بر همه

سرگیمه آوری است. اما این هنوز تمام داستان نیست. اگر پولدارهایین و لخرچی را از جیب خود می کردند باز قابل قبول بود. ولی اکثر این مخارج به حساب "خرج کمپانی" گذاشته می شود تا در محاسبه سود پایان سال تاثیر بگذارد. در آمریکا به خرج هایی که صاحب یک کمپانی در رابطه با کمپانی خود انجام دهد مالیات تعلق نمی گیرد. به این صورت که صاحبان شرکت ها و کمپانی ها با واریز و لخرچی های خود در ستون مخارج کمپانی و با هزاربندبازی قانونی و غیرقانونی دیگر در پایان سال یا مالیات نمی پردازند و یا مالیات بسیار ناچیزی می پردازند.

به این ترتیب روشن می شود که پول هنگفت و لخرچی های خرید و پول های آمریکایی را اکثریت زحمتکش مردم که همیشه ۸۰ شان گرو ۹۰ شان است از طریق مالیات دولتی می پردازند.

(ح) - جنوب آمریکا

آمریکایی بیش از ۴۰۰۰۰ دلار
خرج یک وعده شام برای یک
گروه ۴-۵ نفره می کنند. گمان
نکنید این ارقام ساخته شده
و دروغین
تبلیغات ضد آمریکایی است. خبری
صورت
حساب های
یکی از هتل های بزرگ آمریکاهمه
از زیر دست یکی از دوستان بسیار
نزدیک من رد می شود. نمونه ای
از صورت حسابهای پولدارها که
در این هتل دیده شده چنین است :
- یک گروه ۴ نفره دو بطری
شراب خوردند. قیمت یک بطری
۴۰۰۰۰ دلار و قیمت بطری
دیگر ۵۰۰۰۰ دلار بود.
- قیمت یک وعده شام یک گروه ۵
نفری با مخلفات و شراب ۶۰۰۰۰
دلار شد.
- یک گروه ۵ نفری که صرف
شام شان ۳ ساعت طول انجامید
تنها ۸۰۰۰۰ دلار به ۳ گارسون میز
خود دادند.
- جود هروسی چند ساعته یک
خانواده ۲۰۰۰۰۰ دلار شد.
می بینید که ارقام

تصویب قانون جنگل در امریکا

دیوان عالی کشور آمریکا با شش رای موافق و سه رای مخالف، اختیارات فوق العاده مأمورین دولت ایالات متحده مبنی بر ربودن اتباع خارجی از کشورهای دیگر به منظور محاکمه در آمریکا را تأیید کرد. این رای، در رسیدگی به پرونده یک شهروند مکزیکی صادر شد که توسط مأموران آمریکا در خاک مکزیک ربوده شده و بطور غیرقانونی به ایالات متحده انتقال یافته است. اتمام فرد ربوده شده، این است که در قتل یک مأمور مخفی دولت آمریکا در مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۹۸۵ شرکت داشته است. دولت مکزیک رای دیوان عالی کشور آمریکا را «بی اعتبار و غیر قابل قبول» خواند و اعلام کرد دیگر با مأموران مبارزه با مواد مخدر آمریکا همکاری نخواهد کرد. انتظار می رود چند کشور دیگر نیز از این اقدام مکزیک پیروی کنند.

رای صادره در واشنگتن، به
زعم دولت آمریکا به ربودن
انول نوریه گارهر پیشین پاناما
و یک فلسطینی که در سال ۱۹۸۷
در آب‌های بین‌المللی دریای
مدیترانه ربوده شد، قانونیت
می‌بخشد. این در حالی است که
جان پل استیونس، یکی از سه
قاصی مخالف رای صادره، درباره
این رای نوشته است: "این، یک
تصمیم هولناک است که
بخش بزرگی از جهان متعذر را
دچار هراس می‌کند. تردیدی
نیست که این رای، نقض فاحش
قوانین بین‌المللی است."

توین بین حقیقت و خیال
برای توصیف رای‌های تری
قضات ایالات متحده، کلامی
گویاتر از این گفته همکار خود آنها
نمی‌توان یافت. آنچه بر فصاحت
این رای می‌افزاید، این است که
میان ایالات متحده و مکزیک،
قرارداد استرداد مجرمین منعقد
شده است. رئیس دیوان عالی
کشور در توجیه رای این مرجع
می‌گوید که قرارداد میان دو
کشور، آدم ربایی به منظور انتقال
مظنونین را منع نمی‌کند!
نکته‌ای که دیوان عالی کشور
آمریکایی پاسخ گذاشته، این است
که آیا قضات محترم آمریکایی،

مطلب زیر را یکی از خوانندگان گرامی نشریه کاربرای ما فرستاده است که هینادرج میشود.

قیمت شام

پولدارهای امریکایی

اگر از شما بپرسند پولدارهای آمریکایی چقدر برای یک شام خرج می‌کنند چه جوابی خواهید داد؟ ۱۰۰۰ دلار؟ ۱۰۰۰۰ دلار؟ اگر این ارقام را با خرج شام مردم معمولی که چیزی تقریباً ۲۰ تا ۱۰۰ دلار برای یک گروه ۴-۵ نفری است مقایسه کنید، خواهید دید که امکان ندارد قیمت شام کسی ۱۰۰۰۰ دلار شود. ولی اشتباه می‌کنید. بسیاری از پولدارهای

آيا بحران بالکان ابعاد بين المللی می يابد؟

بالکان، نخستین نشانه‌های عقب نشینی صربستان در برابر فشارهای قرب دیده می‌شود. روز دوم ژوئیه (۱۱ تیر) در بلغراد اعلام شد که پانچ یک سرباز و یک مأمور در تشکیل کابینه جدید در بلغراد شده است. این خبر بدنبال چند روز تظاهرات مخالفان میلو شویچ رئیس جمهور صربستان انتشار یافت.

اگر صربستان تسلیم فشارهای قرب شود، احتمال تجدید نظر در مرزهای میان جمهوری‌های سابق یوگسلاوی ضعیف خواهد بود. صربستان از حمایت روسیه، متحد سنتی خود، به علت درگیری مسکو با مسائل داخلی، محروم است. از این رو بعید نیست که مداخله قرب در بالکان، بلغراد را وادار به عقب کشیدن ارتش در رال یوگسلاوی از بوسنی-هرزه گوین

مفته گذشته فرو دگاه ساریو
پایتخت بوسی هرزه گوین تحت
کنترل نیروهای پاسدار صلح
سازمان ملل متحد قرار گرفت تا
پل هوایی برای رساندن کمک های
تغذایی و دارویی به مردم این
شهر، برقرار شود. در حالی که
سهم عمده را در این نیروهای
سازمان ملل، نظامیان فرانسوی و
کانادایی دارند، بخشی از ناوگان
ششم آمریکا نیز به دریای
آدریاتیک اعزام شده است. جرج
بوش رئیس جمهور آمریکا
می گوید نمی خواهد نظامیان
کشورش را وارد درگیری بالکان
کند، اما تایید خبرگزاری
یوگسلاوی در تفسیری نوشت
ایالات متحده در جستجوی
بهانه ای برای مداخله نظامی
است.

همزمان با افزایش حضور
نظامی کشورهای غربی در

برگزاری اجلاس اسکاپ در تهران

زیست همراه بوده است.

پیش‌نویس ۳۸ صفحه‌ای که در روز پنج‌شنبه ۴ تیر پس از سه روز بحث و گفتگو تهیه شد، مبنای کار وزرای کشورهای عضو اسکاپ قرار گرفت. این پیش‌نویس صدور دستورالعمل جهانی برای توسعه صنعتی موفق در کشورها را مورد تأکید قرار داده، بر لزوم طرح و اجرای خط‌مشی‌های توسعه صنعتی و تکنولوژیکی بر اساس وضعیت و شرایط خاص کشور تأکید کرده است. بیانیه همچنین از نقش توسعه صنعتی و توازن اقتصادی، از طریق توقف تمرکز صنعتی، توسعه موسسات صنعتی، پیشگام و برپایی و گسترش صنایع کوچک و متوسط، در کاهش میزان فقر اکثریت قابل توجه مردم آسیا و آفریقا سخن گفته است.

صبح روز دوشنبه ۲ تیر (۲۳)
ژوئن)، اجلاس کمیسیون
اقتصادی و اجتماعی ملل متحد
برای آسیا و حوزه اقیانوس آرام
(اسکاپ) در تهران آغاز به کار
کرد.

بنابه گزارش مرکز اطلاعات
سازمان ملل متحد از ۱۹۸۶،
زمان برگزاری آخرین اجلاس
اسکاپ تا کنون، در کشورهای
عضو تحولات فنی و صنعتی
سریعی صورت پذیرفته است،
ولی سیاست آزاد و سایر اطلاعات
اقتصادی و ابتکارات فنی و
یکپارچگی بازارهای مالی متحقق
نشده است. از طرف دیگر
سیاست‌های حمایت از تولیدات
داخلی، دسترسی محدود به
تکنولوژی جدید و ظهور
بلوک‌های تجاری موجب هتاقب
زیان باری را برای این کشورها
فراهم آورده است. رشد صنعتی
آن‌ها بدون برنامه‌ریزی مناسب و
در مواردی مانند صنایع شیمیایی،
پتروشیمی و تهیه فلزات با
خطر قابل توجه، برای محیط

”پنهانکاری“

رژیم اسلامی

ادامه از صفحه ۳

جز استثنائاتی، هیچ یک از رسانه‌های گروهی کشور، رویدادهای کشور را منعکس نمی‌سازند. آنهایی هم که خبر و گزارشی از برخی رویدادهای کشور درج می‌کنند، از جانب حکومتیان و از جمله روزنامه رسالت و کیهان متمدن به افشا "اسرار نظام" می‌شوند. بر اثر همین فشار همدستی است که مثلاً روزنامه سلام در انعکاس خبرها شدیداً محتاطانه عمل می‌کند. خویشی‌ها چند وقت پیش در مصاحبه‌ای گفت: "از شما چه پنهان، گاهی به‌دستمان می‌رسد که نقل آنها منع قانونی ندارد، ولی می‌ترسیم آن را منتشر کنیم، نه اینکه تصور کنید طبق قانون تعقیب است خلاصه اگر راستش را بخواهید یک خرده هم می‌ترسیم، حالا از چی، از تعطیل شدن روزنامه، از گرفتاری برای خودمان یا از چیز دیگر، فعلاً بیش از این اصرار نکنید و این را به‌عنوان یک ضعف فعلاً ببینید".

رژیم اسلامی بخش مهمی از وقایع کشور را به‌عنوان "اسرار

نظام" تلقی کرده و آن را دستاویزی بی‌خبر نگهداشتن مردم قرار میدهد. این توجیه دقیقاً ناشی از خلصت دیکتاتوری رژیم و بی‌اعتقادی آن به مردم رژیم اسلامی در حقیقت به مردم می‌گوید آنچه را من تشخیص میدهم و یا منافع من ایجاب میکند در اختیار شما میگذارم. حوادث سلسل‌اتحسار روزها تیتراژ اول روزنامه‌های رژیم و خبر اول صدا و سیما بود. از این رویداد عکس‌ها و گزارش‌های مفصلی پخش گردید. فعالیت‌های حزب‌اللهی‌های لبنان و دیگر کشورها با جزئیات در رسانه‌ها منعکس میشود. انتشارهایی که مسلمانان در برخی کشورها متحمل میشوند، جای مهمی را در اخبار رادیو می‌گیرد ولی در مورد وقایع مهم اراک و شیراز و سپس بوکان و تهران، سکوت برگزار می‌گردد و زمانی که وقایع شمشه اتفاق می‌افتد و رژیم دیگر نمی‌تواند آن را اکتان کند، سران رژیم بطور یکطرفه مروج به فحاشی و تهدید میکنند و ظالم‌کنندگان را اراذل و اوباش می‌نامند و امکان نمیدهند که این رویدادها گزارش تهیه شده در مطبوعات درج شود تا مردم، اقصیت قضایا را به‌فهمند و خود ضاوت کنند.

این برخوردها صدای اعتراض

شکست لیکود در انتخابات اسرائیل

نتیجه انتخابات اسرائیل، رای صریح عدم اعتماد اسرائیلی‌ها به سیاست دفع الوقت اسحاق شامیر در مذاکرات صلح خاور میانه بود. اما مواضع محافظه کارانه اعلام شده از سوی اسحاق رابین برنده پیروز این انتخابات نیز با الزامات پیشرفت روند مذاکرات مغایر است.

رئیس جمهور الجزایر به قتل رسید

مسلم به قدرت از طریق انتخابات محروم شد. بنابراین، دست داشتن جبهه نجات اسلامی در قتل بوضیاف کاملاً محتمل است. یک فرضیه دیگر می‌گوید که توطئه‌ای در داخل خود هیات حاکمه الجزایر به قتل بوضیاف انجامیده است. طبق این فرضیه، کارزار بوضیاف علیه سیاستمداران و مقامات فاسد دولتی، انگیزه زمینه سازان قتل اودر توطئه بوده است.

اما همان قتل بوضیاف از هر جبهه‌ای که باشد، بر پیچیدگی بحران الجزایر افزوده‌اند. بوضیاف اگر چه نسخه و طرحی که بتواند بحران را حل کند نداشت، اما اقل مورد احترام بسیاری از مردم بود. البته ادامه زمامداری بوضیاف نیز نمی‌توانست گره‌های اصلی بحران الجزایر را حل کند. رئیس سیاست‌های بوضیاف عبارت بود از به کارگماردن تکنوکرات‌ها برای جلب نظر قرب و گرفتن وام و اعتبار، استفاده از ارتش برای سرکوب بنیادگرایان و تکیه بر یک حزب جدید در ساختن یک نظام مستبد ماندر رژیم تونس. مشی بوضیاف، که حیثیت شخصی او بعنوان یکی از رهبران جنگ استقلال، می‌بایستی پشتوانه آن باشد، را هگشا نبود. بوضیاف بارها با درخواست احزاب دمکراتیک برای تشکیل دولت ائتلافی مخالفت کرد.

اما قتل بوضیاف، چشم‌انداز را باز هم تیره‌تر کرده است. محتمل‌ترین حالت این است که همان سیاست‌ها ادامه یابد، اما این بار بدون چهره‌ای مانند بوضیاف. سیاستمدارانی که از آنها بعنوان جانشینان احتمالی رئیس جمهور مقتول الجزایر نام برده می‌شود، همگی از مقامات رژیم شاذلی بن جدیداند، رژیمی که سرخوردگی مردم از سیاست‌های آن به نیرو گرفتن بنیادگرایان انجامید.

محمد بوضیاف رئیس جمهور الجزایر روز هشتم تیرماه هنگام یک سخنرانی هدف رگبار مسلسل دستی یک سو قصد کننده قرار گرفت و بلافاصله کشته شد. اندکی پس از قتل بوضیاف، ضارب بدنبال تیراندازی در ساختمان محل گردهمایی، دستگیر شد. مقامات الجزایری اعلام کرده‌اند که قاتل بوضیاف مورد بازجویی قرار گرفته است تا روشن شود چه کسانی در توطئه سو قصد شرکت داشته‌اند.

دوره زمامداری بوضیاف حتی شش ماه نیز به طول نیانجامید. قتل وی، در داخل و خارج الجزایر با انزجار و روبرو شد. بن بلانکستین رئیس جمهوری الجزایر و آیت احمد زهر ائتلاف نیروهای چپ، قتل بوضیاف را شدیداً محکوم کردند و گفتند با این اعمال، الجزایر از وضعیت نابسامان خود رهایی نمی‌یابد.

در حالی که برخی شواهد، حاکی از این است که بنیادگرایان اسلامی، در قتل بوضیاف شرکت داشته‌اند، جبهه نجات اسلامی هرگونه مشارکت در این اقدام را تکذیب کرد. این در حالی است که اخیراً محاکمه سران جبهه نجات آغاز شده است و عالی رتبه‌ترین رهبر این جبهه در خارج از زندان، پیش از قتل بوضیاف تهدید کرده که در صورت محکومیت رهبران این جبهه، پاسخ بنیادگرایان اعلام جهاد خواهد بود.

بنیادگرایان، انگیزه‌های کافی برای انتقام گیری از بوضیاف داشتند. تحت زمامداری بوضیاف، جبهه نجات اسلامی ممنوع شد و ۹ هزار تن از اعضا و طرفداران آن در اردوگاه‌های صحرایی زندانی شدند. جبهه نجات که در مرحله اول انتخابات پارلمانی به پیروزی چشمگیری دست یافته بود، توسط کودتای دی ماه گذشته که به زمامداری بوضیاف انجامید، از دستیابی

ندارند جز اینکه به نصیحت دوستان آمریکایی خود گردن نهند. در حالی که اسرائیل از "خودمختاری" فلسطینی‌ها سخن می‌گوید، نمایندگان فلسطین در مذاکرات صلح مخالف اصطلاح "خودمختاری" اند و می‌گویند فلسطینی‌ها یک ملت مستقل اند و نه اقلیت ملی در چارچوب یک کشور، و در نتیجه هدف آنها نه "خودمختاری"، که دولت مستقل است. اما این موضع فلسطینی‌ها مانع از آن نیست که درباره انتقال برخی مسئولیت‌ها در اداره امور مناطق اشغالی به نهادهای انتخابی مردم عرب این مناطق، با اسرائیل مذاکره کنند. فلسطینی‌ها اداره امور محلی خود را گامی در جهت احقاق کامل حق تعیین سرنوشت خود می‌دانند.

نکته‌ای که اهمیت هاجل دارد، موضع دولت آتی اسرائیل در قبال ادامه ساختمان شهرک‌های یهودی نشین است. تاکنون اسحاق رابین در این مورد مواضع متناقضی داشته است. رابین در این مورد استثنائاتی قائل شده است. یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین، اسحاق رابین را فراخوانده است که به شهرک سازی بطور کامل و فوری خاتمه دهد. از نظر عرفات، خودمختاری فلسطینی‌ها تنها به شرطی به صلح خواهد انجامید که اسرائیل از همه مناطق اشغالی عقب نشینی کند. عرفات در مصاحبه با یک فرستنده رادیویی فرانسوی گفت اسحاق رابین باید بداند هدف فلسطینی‌ها محدود به "خودمختاری یا چیزی مشابه آن" نیست. عرفات افزود اصل حاکم بر مذاکرات صلح، "صلح در برابر زمین" است، و این امر به معنای بیرون رفتن اسرائیل از همه مناطق اشغالی، از جمله بیت المقدس است.

شهرک‌ها برای "امنیت اسرائیل" لازم اند. اسحاق رابین همچنین معتقد است که درباره آینده بیت المقدس شرقی مذاکره ممکن نیست، زیرا این شهر "برای همیشه" پایتخت اسرائیل خواهد بود و تماماً به اسرائیل تعلق دارد. اما در مورد سایر مناطق اشغالی، رهبر حزب کارگر آماده مذاکره است.

مواضع محافظه کارانه رابین در حالی اعلام می‌شود که نتیجه انتخابات، رای صریح عدم اعتماد به سیاستی است که دولت شامیر تعقیب می‌کرد: مخالفت با اصل "صلح در برابر زمین". در مذاکرات، دفع الوقت در گفتگوها و سعی در افزایش جمعیت یهودی مناطق اشغالی برای قراردادن اعراب و جامعه بین المللی در برابر عمل انجام شده. این سیاست، اکنون شکست خورده است. آمریکا برای حفظ متحدان عرب خود، ناچار شده به اسرائیل برای تغییر سیاست سرسختانه اش فشار وارد آورد. موثرترین ابزار اعمال فشار آمریکا، عدم موافقت دولت بوش با اختصاص یک اعتبار ده میلیارد دلاری از سوی بانکهای آمریکایی برای تأمین مخارج پذیرفتن مهاجران یهودی شوروی سابق در اسرائیل بود. علیرغم همه تلاش‌های حامیان اسرائیل در آمریکا، این اعتبار به اسرائیل داده نشد و در نتیجه، دولت شامیر در برابر مشکلات عظیم اقتصادی، کاری از پیش نبرد. تورم و بیکاری در اسرائیل به شدت افزایش یافته است. برای اکثر مهاجران اهل شوروی سابق که به اسرائیل آمده‌اند، نه کاری هست و نه مسکن. ادامه این وضعیت برای دولتی که از چهل سال پیش تنها با اتکا به حمایت آمریکا پابرجاست و بخش عظیمی از بنیه اقتصادی خود را صرف تسلیحات می‌کند، مقدور نیست. در نتیجه، اسرائیلی‌ها چاره‌ای

خود مختاری فلسطینی‌های ساکن مناطق اشغالی ظرف ۹ الی ۱۲ ماه آینده است. رابین می‌گوید که قصد برچیدن شهرک‌های یهودی نشین در مناطق اشغالی یا منع انتقال ساکنان جدید به این شهرک‌ها را ندارد، اما کلیه سوسبدهای دولتی برای سازندگان این شهرک‌ها را به حد کمک‌های هادی دولت به افرادی که برای خود مسکن می‌سازند، کاهش خواهد داد. تاکنون، کمک‌های اضافی دولت اسرائیل، ساختن خانه در مناطق اشغالی را با صرفه‌تر می‌کرد.

از نظر رابین، دو نوع شهرک در مناطق اشغالی وجود دارد: شهرک‌هایی که وجود آنها برای "امنیت اسرائیل" ضروری است، و شهرک‌هایی که شامیر برای افزایش سهم یهودیان در جمعیت مناطق اشغالی ساخته است. رابین می‌خواهد به حمایت از "شهرک‌های سیاسی"، یعنی آبادی‌های نوع دوم، پایان دهد.

پیداست که این مواضع، بسیار محافظه کارانه‌تر از آن است که بتواند گره‌گشای معضل مناطق اشغالی باشد. جای تعجب نیست: رافائل ایتان، متحد احتمالی اسحاق رابین، همان کسی است که زمانی در پاسخ به این سؤال که نظرش در مورد "مسئله اعراب" چیست، گفت: "نگاه من به اعراب فقط از لوله تفنگ است." در انتخابات، رافائل ایتان و حزب "تسومت" او این موضع را با زبانی دیپلماتیک چنین بیان می‌کردند: "باید به اعراب در ترک مناطق تحت اداره اسرائیل کمک کرد."

رابین اعلام کرده است که دولتش کماکان از شهرک سازی در بیت المقدس شرقی، دره رود اردن و بلندی‌های جولان حمایت خواهد کرد، زیرا از نظر او این

حزب دست راستی لیکود به رهبری اسحاق شامیر نخست وزیر اسرائیل در انتخابات پارلمانی این کشور شکست خورد. این حزب و متحدان افراطی‌اش نتوانستند اکثریت خود را در پارلمان حفظ کنند. اما حزب کارگر به رهبری اسحاق رابین نیز موفق نشد برای تشکیل دولت بدون ائتلاف با احزاب دیگر، کرسی‌های لازم را بدست آورد و تنها به ۴۴ کرسی از مجلس ۱۲۰ نفری اسرائیل دست یافت. در نتیجه، اسحاق رابین برای تشکیل دولت باید دست به ائتلاف با احزاب دیگر بزند.

حزب لیبرال "مرتز" و دو حزب عرب که برای ائتلاف با حزب کارگر اعلام آمادگی کرده‌اند، می‌توانند تأمین کنندگان مابقی کرسی‌های لازم برای رابین باشند. اما اسحاق رابین، رهبر جناح راست حزب کارگر، در صدد جلب حمایت حزب "تسومت" به رهبری رافائل ایتان رئیس ستاد پیشین ارتش است. رابین می‌گوید با شرکت دادن حزب دست راستی "تسومت" در ائتلاف آتی، "وزنه تعدیل کننده‌ای در برابر چپ افراطی" در دولت وجود خواهد داشت. منظور رابین از "چپ افراطی" همان حزب "مرتز" است که در پارلمان جدید ۱۲ نماینده دارد. این حزب را با هیچ معیاری نمی‌توان "چپ افراطی" نامید و بیشتر در چارچوب جناح میانه سوسیال دمکراسی می‌گنجد، اما از آنجا که "مرتز" تشکیل دولت مستقل فلسطینی را منتفی نمی‌داند، از نظر رابین "چپ افراطی" است.

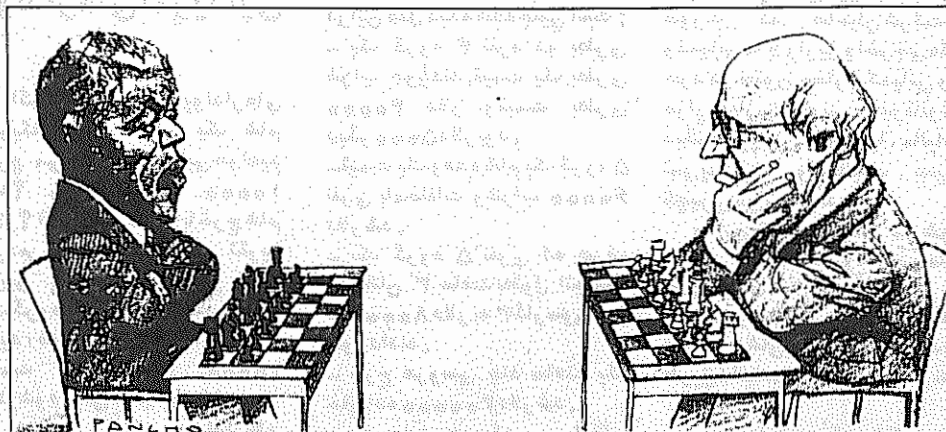
اسحاق رابین قبل و بعد از انتخابات گفته است که می‌خواهد در مذاکرات صلح خاور میانه، در مقایسه با شامیر مواضع انعطاف پذیرتری بگیرد. از نظر رابین، اولویت با انعقاد قراردادی درباره

آفریقای جنوبی، بازگشت به دوران گذشته؟

جنوبی درباره گذار آفریقای جنوبی به دمکراسی را قطع کرد. وی گفت: "من دیگر نمی‌توانم به مردمان توضیح دهم که چرا با دولتی که ما را می‌کشد، به مذاکره ادامه می‌دهیم." ماندلا افزود اکنون متقاعد شده است که دکلر راجل سرکوب را برگزیده است. وقتی ماندلا در محل قتل ۴۰ سیاهپوست حضور یافت، مردم بدور او جمع شدند و شعار دادند: "ماندلا، ما را مسلح کن." رویدادهای اخیر، امید به یافتن راه حل مسالمت آمیز برای گذار آفریقای جنوبی به دمکراسی را

اخیراً قتل ۴۰ نفر از مردم سیاهپوست شهرک بوی پاتونگ آفریقای جنوبی، خاطره شوم کشتار سووتو در سال ۱۹۷۶ را زنده کرد. قتل عام اخیر در جریان حمله طرفداران جنبش دست راستی اینکاتا به هواداران کنگره ملی آفریقا رخ داد. شواهدی در دست است که طرفداران اینکاتا در آستانه این قتل عام توسط پلیس آفریقای جنوبی مسلح شدند. بدنبال این فاجعه، نلسون ماندلا رهبر کنگره ملی آفریقا گفتگوهای این سازمان با دولت دکلر رئیس جمهور آفریقای

تضعیف کرده است. دولت یرتوریا در مذاکرات با کنگره ملی آفریقا شیوه ائتلاف وقت را برگزید و در همین حال، به سرکوب طرفداران کنگره ملی آفریقا، چه بطور مستقیم و چه از طریق جنبش اینکاتا، ادامه داد. این رفتار دولت دکلر، در برخی محافل بین المللی مسئله تحریم مجدد آفریقای جنوبی را مطرح کرده است. از جمله، برخی از نیروهای سیاسی و سازمان‌های مبارزه با نژادپرستی در آمریکا و بریتانیا خواهان محروم شدن آفریقای جنوبی از شرکت در المپیک بارسلون شده‌اند.



کابل همچنان در میان آتش و خون

سر قدرت می‌داند. از این رو طرح ربانی با مقاومت گروه‌های مجاهدین روبروست و بنظر نمی‌رسد با موفقیت توأم باشد. درگیری‌های اخیر میان گروه‌های رقیب مجاهدین از همین مقاومت‌ها و مخالفت‌ها ناشی می‌شود.

درگیری اخیر کابل دومین زدو خورد مسلحانه میان گروه‌های مجاهدین طی سه هفته اخیر است. این حوادث یکبار دیگر نشان داد که هنوز پایانی بر نزاع داخلی در افغانستان متصور نیست و سرنوشت این کشور و صلح و آرامشی که مردم زجر دیده و خسته از جنگ افغانستان در انتظار آند، همچنان در ابهام قرار دارد. این در حالیست که میلیون‌ها افغانی زیر فشار تخطی و گرسنگی قرار دارند و جنگ و بی‌ثباتی مانع از اقدام سازمان‌های بین‌المللی برای رساندن کمک‌های انسانی است. این خطر رفته رفته جدی می‌شود که افغانستان درگیر کشاکشهای پایان ناپذیر داخلی، از سوی مجامع بین‌المللی بفراموشی سپرده شود و مردم آن با جراحات همیشگی که بر تن دارند با مشکلات و مسائل خودشان تنهارها شوند.

مسلح پاکسازی خواهد کرد. بنظر می‌رسد این اقدام، پاسخ برهان الدین ربانی در برابر خواسته حکمتیار است. حکمتیار خواهان خروج کلیه شبه نظامیان ازبک از کابل است و ربانی در برابر آن، خلع سلاح و خروج کلیه گروه‌های مسلح از کابل از جمله نیروهای تحت فرمان حکمتیار را پیش کشیده است. در حالیکه احمد شاه مسعود فرمانده نظامی حزب تحت رهبری برهان الدین ربانی و وزیر دفاع دولت موقت از طرح ربانی حمایت نموده و اعلام کرده است که طرح پاکسازی را یکجمله به پایان خواهد برد. حکمتیار با این اقدام ربانی مخالفت کرده و خواهان ادامه حضور مسلح نیروهای زیر فرمان خویش است و تمایل خروج شبه نظامیان ازبک از کابل یا فشاری ندارد.

اقدام ربانی برای خلع سلاح و جمع‌آوری گروه‌های مسلح در شرایطی صورت می‌گیرد که هنوز کشاکش میان گروه‌های رقیب مجاهدین بر سر قدرت و سهم هر یک از آنها، هنوز با همان شدت سابق ادامه دارد و هر یک از این گروه‌ها ادامه حضور مسلح خود را تنه‌راه تضمین دستیابی به اهداف خود در جنگ داخلی افغانستان بر

هفته گذشته کابل پایتخت افغانستان بار دیگر شاهد زدو خوردهای شدید و اینبار به مراتب خونین‌تر از دفعات قبل میان گروه‌های رقیب مجاهدین افغان بود. این درگیری‌ها تنگنای روز پس از انتقال قدرت از صفت الله مجددی به برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان آغاز شد. یک طرف این زدو خوردهای تازه نیروهای تحت فرمان حکمتیار و طرف دیگر آن احزاب وحدت اسلامی و حرکت اسلامی که گروه‌های شیعه و هوادار ایرانیاند، تا هنگام چاپ این گزارش درگیری‌ها در کابل ادامه داشت و تاکنون صدها کشته و مجروح بجای گذاشته است.

با گزارش‌ها منشأ این درگیری‌ها طرح ربانی رئیس جمهور موقت افغانستان برای پاکسازی کابل از گروه‌های مسلح و جمع‌آوری آنها برای ایجاد ارتش جدید متشکل از گروه‌های مجاهدین است. ربانی در پی بدست گرفتن قدرت در کابل اعلام کرد در صدد تشکیل یک ارتش جدید اسلامی است و طرف یک هفته کابل را از حضور گروه‌های